

به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

انقلاب ناتمام

زمینه های سیاسی و اقتصادی
انقلاب مشروطه ایران

اثر رفیق شهید رحمان هاتفی
(حیدر مهرگان)

انتشارات حزب توده ایران - آبان ماه ۱۳۸۰
پست تصویری: ۰۰۴۹۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷
۰۰۴۴۲۰۸ - ۳۹۲۲۶۵۳

آدرس اینترنت: <http://www.tudehpartyiran.org>
پست الکترونیکی: mardom@tudehpartyiran.org



داد.

سرمایه داران خارجی در مساعدترین شرایط دلخواه، از آخرین سالیان قرن نوزده، همراه با صدور کالاهای اضافی خود به ایران، شروع به صدور سرمایه و سرمایه‌گذاری کردند. منابع زیرزمینی و تاسیسات پرسود اقتصادی ایران اشتباهی سیری ناپذیر سرمایه‌های خارجی را تحریک می‌کرد. آنها به خاطر رشد روز افزون و دوار انگیز صنایع ممالک خویش، نیازمند مواد اولیه و خام فراوان بودند و ایران عرصه تقریباً رایگانی برای تولید و عرضه این محصولات بود.

سطح نازل زندگی در ایران که از سطح زندگی در اروپا بسی پست تر و در قیاس با روسیه نیز حیرت‌آور بود، بیکاری و افلاس رشد یافته‌ای که بر اثر جدائی دهقانان از زمین و روستا، شبح آسا بر کشور سایه انداخته بود، ورشکستگی صنعتگران و پیشه‌وران از اواخر قرن نوزده، زمینه تاریکی بود که با انگیزه‌های آن توده‌های وسیعی در جست‌وجوی کار به حرکت درآمدند. نیروی کار عظیمی که بدین سان پدید آمد و به خاطر تامین حداقل معاش حاضر بود به کمترین دستمزد و بیشترین غارت تن در دهد، برای سرمایه‌های حریص انگلیسی و روسی منافع سرشار داشت. آن‌ها می‌توانستند با مختصرترین دستمزد، مفصل‌ترین سود را از دسترنج این آوارگان بی‌تکیه شهر و روستا برمایند.

در این متن تاریخی، تضادهای شدید اجتماعی به انحطاط فئودالیسم، ستم استبدادی و تجاوزات استعماری خطوط پررنگی داد و به انبار باروتی که در بطن جامعه ایران مهیای آتش افروزی و انفجارهای سهمگین و دگرگون‌ساز بود، جرقه انداخت....

مقدمه‌ی بر اثری ارزشمند ولی ناتمام

کتاب «انقلاب ناتمام» اثر ارزشمند و تحقیقی رفیق شهید رحمان هاتفی (مهرگان) است که در دهه ۱۳۵۰ به رشته تحریر درآمده است. کتاب در همان دوران با نام «ر.ه.اخگر» به چاپخانه فرستاد شد، که با یورش ساواک به چاپخانه تمامی نسخه‌های چاپ شده آن بجز یک نسخه به دست گزمگان ساواک افتاد و نابود شد. با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق رحمان امیدوار بود تا فرصتی یابد تا کتاب را با تصحیحاتی مجدداً به چاپ برساند و کار تحقیقاتی در این زمینه را به پایان رساند. کتاب «انقلاب ناتمام»، تلاشی است در راه بررسی علمی و دیالکتیکی انقلاب مشروطیت، زمینه و مجموعه عوامل و دلایلی که به این انقلاب دوران ساز انجامید. رفیق هاتفی در مقدمه‌ی که خود بر این کتاب نوشته است اشاره می‌کند که سخن درباره انقلاب مشروطیت بسیار گفته شده است ولی بسیاری از گفته و نوشته‌ها، کتب، جزوات، رساله‌ها و مقالات نتوانسته‌اند کاری علمی در زمینه شناسایی این تحول بزرگ تاریخ معاصر میهن ما انجام دهند و در «کلاف پر پیچ و خم حوادث و فرود و فرازهای وقایع سردرگم مانده‌اند» و با به قصه‌گویی و قصه‌بافی شرح خاطرات مغشوش و نادقیق و پریشان‌گویی‌هایی پرداخته‌اند که نمی‌تواند در شناخت انقلاب مشروطیت مسمر ثمر باشد.

کتاب «انقلاب ناتمام» نخست به زمینه‌های انحطاط سلسله صفویه و قاجار می‌پردازد و در این بررسی سیمای دقیقی از حکومت مدارای ارتجاع و بی‌حقوقی عظیم توده‌های روستاها و زحمتکشان به تصویر می‌کشد. کتاب با موشکافی پر ارزش و دقیقی حکومت قاجاریه را از ابتدا تا سرآغاز انقلاب مشروطیت مورد مذاقه قرار می‌دهد و دوره نخست این سلسله و وضعیت کشور را «آرامشی که

از زیر شعله‌های شمشیر سر بیرون آورد و در هجوم و غارت و خون ریزی شکل گرفت» و «خانه‌ای که برآب است» ارزیابی می‌کند. کتاب، در بررسی وضعیت ایران و جهان در آستانه قرن نوزدهم و اشاره به این موضوع که ایران «در چهار راهی ایستاده بود که توفان‌های سهمگین از چهار سو بر آن می‌ناخت»، به شکل‌گیری نظام استعماری در ایران و تأثیر مخرب سیاست‌های امپریالیسم انگلیس، روس و فرانسه در ایران می‌پردازد. کتاب کار بررسی همه‌جانبه ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران را تا آستانه انقلاب مشروطیت با وسواس و دقت قابل‌تحسینی دنبال می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: «انحطاط فئودالیسم، ستم استبدادی و تجاوزات استعماری انبار باروتی در بطن جامعه ایران فراهم آورد که نخستین انفجارهای آن به صورت امواج مخالفت‌های اجتماعی و شکل‌پذیری نارضایی توده‌ای و قیام‌های شهری و روستایی شروع به تظاهر کرد.»

رفیق رحمان هاتفی امیدوار بود که پس از بررسی زمینه‌های انقلاب در جلد‌های بعدی کتاب به بررسی خود انقلاب مشروطیت ایران بپردازد. در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «کتاب حاضر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی انقلاب مشروطیت ایران را از غروب صفویه تا واقعه رژی و جنبش قهرآمیز تنباکو که به منزله حرکت عینی انقلاب مشروطه است، در بر می‌گیرد. امید که در جلد‌های بعدی باتفاق شما قدم در میدان‌های خونبار و پرتلاطم انقلاب مشروطه بگذاریم و در متن رویدادهای سترگ و گردباد‌های حادثه‌پرور آن بایستیم و در روی این غرقاب و توفان خم شویم و به اعماق بنگریم.»

و افسوس که یورش مزدوران ارتجاع و حکومت تاریک اندیش فقها به حزب توده‌ای ما و دستگیری رفیق رحمان این فرصت را به او نداد که کار پر ارزش و علمی خود را در باره‌ی یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر میهن ما به پایان

«موریه» آخرین حرف را که حاوی تصویر شکنجه‌آمیز و تقدیر ناهنجار روستا زاده ایران در آخرین سالیان پیش از انقلاب است، در این کلمات ناهنجار گنجانده است: «دهقان از بیداد و ستم می‌نالد، اما سعی او در اجتناب از آن بیهوده است. هر دلیلی که بر فقر خود بیاورد، اگر هیچ جوابی نداشته باشد، لااقل با چوب و فلک حقش را کف دستش می‌گذارند.»

واقعیت توان سوز زندگی در روستا‌های پیش از مشروطیت هنگامی تمامی ابعاد خود را نشان می‌دهد، که در نظر آوریم زیر رگبار ظلم و غارت و در فقدان نسبتاً کامل بهداشت و درمان و آموزش و فرهنگ، فنون بدوی و بسیار عقب مانده کشاورزی ایران هنوز از شرایط قرون وسطائی فاصله‌ای نگرفته بود. خیش و شن کش چوبی با دندان‌های سنگی و احیاناً آهنی، کلنگ و بیل و گاو آهن، وسایل اصلی کشاورزی را تشکیل می‌داد.

زندگی در این حال و هوا به بن بست رسیده بود و در این جمود و جهنم، صدای رویش تازه‌ای در اعماق زمین حس می‌شد. تولد دردناک روزگاری نوین و شرایطی جدید اجتناب‌ناپذیر بود.

* * *

شرایط روستا چنین بود. اوضاع شهر در پیرشانی سردرگمش از شرایط روستا دست کمی نداشت. موقعیت شهر در سنوات پیش از انقلاب، در مقدمه وار نخستین صفحات این کتاب تصویر و تحلیل شده است، بر آن چه رفت تنها باید این تأکید را افزود که در آستانه توفان سرخ: گشوده شدن دروازه‌ای ایران به روی سرمایه‌های خارجی که محصول طبیعی ورشکستگی نظام سیاسی و اقتصادی کشور بود، ایران را به بازار مطبوع کالا‌های صنعتی و یک خوان حاصلخیز و پر بار، اما بی‌صاحب تبدیل کرد.

رقابت محصولات خارجی، صنایع دستی و کارخانه‌های کوچک بدوی را با اضمحلال کشاند. نفوذ سیاسی روسیه تزاری و انگلستان و اخذ حق کاپیتولاسیون، در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز کشور را به ورشکستگی سوق

علاوه بر این دهقانان متعهد بودند که به جز سهم ارباب و مالیات های دولت، به عنوان سیورسات مرغ، تخم مرغ، روغن، بره، شیر و ماست و کره و دیگر محصولات را که به طور جنبی و برای گذران زندگی قانع و بی رنگ خود تولید می کردند، به مالکان و خان ها و سران ایلات و عشایر پیشکش کنند. دهقان از هر سوزیر فشار و تحمیل و ستم و در معرض انواع غارت ها بود. علاوه بر محصول، برای اغنام و احشام خویش نیز مالیات می پرداخت و به عنوان مالیات سرانه یا «مالیات در» آخرین باز مانده رنج و کار سالیانه اش را در اختیار چپاولگران می گذاشت.

تازه این پایان کار نبود. «اگر به شماره افراد قشون افزوده می شد، اگر شاه می خواست قناتی یا کاخی بسازد، اگر قشون از دهات می گذاشت، اگر هیاتی از فرستادگان به ایران وارد می شدند، اگر یکی از افراد خاندان سلطنتی ازدواج می کرد، خلاصه، هر اتفاق غیر معمول که روی می داد، از مردم باج می گرفتند. گاهی از سراسر کشور و گاهی از ولایات معین. مقدار باج را بر حسب کیفیت و کمیت موضوع و با توجه به مقتضیات محلی معلوم می کردند.» (۱)

«موریه» این تراژدی را به نحو دیگری مطرح می کند: «صادر به مالیاتی اطلاق می شود که به دلخواه معین گردد و رعیت از این نوع مالیات آه و ناله دارد. صادر وسیله هر گونه اخاذی از مردم است و وضع دهقانان را بی نهایت متزلزل می کند. این باج را در موارد معین می گیرند، مانند هنگامی که یکی از بزرگان به خواهد از دهات عبور کند، یا به منظور تامین مخارج محلی یا در موارد دیگری که دائماً پیش می آید چنانکه رعیت هرگز مطمئن نیست که بتواند به راحتی نفسی برآورد. صادر را به همان ترتیب (ترتیب مالیات مستمر) بر حسب عده گاو های زارع می گیرند.» (۲)

۱. سرجان ملکم. تاریخ ایران. جلد دوم. ص ۳۴۲ (نقل از مالک و زارع در ایران. ص ۲۸۴)
۱. داستان سفر ایران. موریه ص ۲۳۷ (به نقل از مالک و زارع در ایران ص ۲۸۴)

برد. شکنجه گران رژیم «ولایت فقیه» رفیق رحمان هاتفی را در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها، و بدون آنکه بتواند کوچکترین خللی در اعتقاد اسطوره ای او در باره حزب و راهش وارد آوردند، به قتل رساندند و رفیق شهید در وصیتی به نسل جوانی که از راه می رسد و پرچم مبارزه ای که او بردوش کشیده بود را از زمین بر می دارد، با خون بر دیوارهای اوین می نویسد: «راه همان است که ما رفتیم.» و افسوس که دانشمندی فرزانه و فرهیخته را این چنین جنایتکارانه و بزدلانه از میهن ما ربودند.

کتاب «انقلاب ناتمام» اثر ارزشمندی است برای همه کسانی که به تاریخ معاصر میهن ما علاقمندند و می خواهند در تحقیقی به دور از تعصب و جزم گرایی رشته کلاف سردرگم حوادث را از هم باز کنند و با زمینه ها پیدایی و علل اساسی این انقلاب تاریخی میهن ما آشنا گردند. این اثر خصوصاً برای نسل جوانی که امروز، بیش از هر زمان دیگری در پویشی جستجوگرانه به دنبال آموختن تاریخ معاصر ایران است، سودمند است. انتشارات حزب توده ایران این اثر ارزشمند را به مناسبت خجسته شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران چاپ می کند و مطالعه با دقت این اثر را به همه علاقمندان به تاریخ معاصر میهن ما توصیه می کند.

با دروهای آتشین به خاطره جاویدان همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و خصوصاً خاطره تابناک و زوده ناشدنی رفیق قهرمان رحمان هاتفی.

انتشارات حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۸۰

پیش‌گفتار

درباره انقلاب مشروطیت سخن بسیار گفته شده و با این همه هنوز بسیار سخن در شناخت علمی این سرچشمه تاریخ معاصر ایران باقی است. هزاران کتاب و جزوه و رساله و مقاله که در این باب به رشته تحریر در آمده - به جز موارد انگشت شمار - در سطح متوقف شده و در کلاف پریچ و خم حوادث و فرود و فرازهای وقایع سر درگم مانده و خواننده را نیز اغلب به دنبال خود کشیده اند. در این انبوه آثار که اکثرا با پرگویی‌های ملال آور و یا داستان پردازی و شاخ و برگ سازی‌های بی مصرف و یا شرح خاطرات و رجز خوانی‌ها و پریشان گوئی‌های فلان چهره شناخته یا ناشناخته عصر مشروطه (که این یکی به تازگی خیلی هم مد شده) بر حجم آنها می‌افزاید، کمتر عنایتی به منطقی رویدادها و حرکت‌های انگیزه‌ها و ماجراها در متن شرایط جامعه و ضرورت‌های تاریخی می‌شود. به عبارت دیگر تاریخ‌نماها نادیده گرفته شده و رویدادهای تاریخ تا حد یک مشت ماجرای پراکنده که ربطی به هم ندارند و احتمالا مربوط به شانس و تقدیر و آفریده دست قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌ها هستند، و می‌توانستند اصلا به منصفه ظهور نرسند، تنزل یافته و بی‌اصل و هویت شده‌اند.

کتاب حاضر - در حد بضاعت مولف - تلاشی است در دست‌یابی به رگه‌های اصلی مشروطیت و شناخت علمی مجموعه عوامل و دلایلی که به این انقلاب دوران ساز انجامید. تاکید می‌کنم که این کتاب تنها ردیابی شاخه‌های اصلی و عمده نهضتی است که در قرون و اعصار پیش از خود ریشه دارد و در فرایند زمان با جریان‌ها و محرک‌ها و عوامل بیگانه‌ای روبرو شده و ناگزیر از آنها تاثیر

صورت می‌گرفت. محصولی بیشتر کاشته می‌شد که در بازارهای خارجی زمینه فروش داشت.

بر اثر این وضع قسمت اعظم سرمایه داری بزرگ و متوسط و تجاری روحانیون و کارمندان، منافع خود را با مالکیت فئودالی منطبق کردند. برخی از زمین‌داران بزرگ نیز در جرگه فئودال‌های آریستوکرات (اشراف) تولیدات کشاورزی خویش را با نیاز بازارهای خارجی هماهنگ کردند. «ضمیمه شدن اقتصاد کشاورزی ایران به بازار جهانی سرمایه، استثمار خلق‌های دهقانی را تشدید کرد. در آخرین سالیان قرن نوزدهم دهقان ایرانی زیر فشار شدیدترین بهره‌کشی انسانی و انواع مالیات‌های جوراجور و روز افزون به خاک سیاه نشست. «صدور محصول پنبه و کتان و توتون و برنج و میوه و ابریشم ایران به اروپا، به ویژه به بازار روسیه، بهای املاک را ترقی داد. تنها تجارت ایران با روسیه سالیانه به ۲۰ تا ۲۵ میلیون فرانک می‌رسید.

صراف‌ها و تجار که مالکان نوظهور ایران بودند، با اصول جدید استثمار شروع به بهره‌برداری از زمین‌کردند، اینان مالیات‌های تازه‌ای به دهقان تحمیل کردند و شرایط شاق تری برای کار در برابر او نهادند.» (۱)

دهقانان بر حسب آئین فئودالی از داشتن زمین محروم بودند. حاصل کشت بین آن‌ها و مالک بر اساس اصول پنجگانه‌ای که میراث قرون وسطی بود تقسیم می‌شد. اگر دهقان از ۵ عامل اصلی کار یعنی زمین، آب، بذر، دام و نیروی انسانی تنها مالکیت یکی از آن‌ها را داشت فقط یک چهارم محصول به او می‌رسید و اگر احیانا دام نیز از آن خود او بود، بیشتر از دو سوم محصول نصیب او نمی‌شد.

۱. انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن. تالیف: م پاولویچ. ترجمه: باقر هوشیار. انتشارات امیر کبیر.

دائمی دربار به پول، میل غالب در این دوره بر آن بود که زمین‌های خالصه از طریق فروش (و در بعضی موارد از راه غصب) مبدل به املاک شخصی شود.» (۱) «لمتون» استاد ادبیات فارسی دانشگاه لندن که تحقیقات پی‌گیر او درباره مناسبات ارضی ایران با وجود کاستی‌هایش در خور ارج است، نقطه‌تغییر سیاست قاجار را در مور املاک خالصه در یک گزارش مستند آخرین دهه قرن گذشته که مربوط به خوار و بلوک تهران است می‌جوید: «بسیاری از دهات اعم از اربابی و خالصه رو به ویرانی نهاد. اما روی هم رفته وضع زمین‌های اربابی در همه جا بهتر از وضع زمین‌های خالصه است.» (۲)

بدین سان بر اثر واگذاری اراضی خالصه و تبدیل آنها به تیول و فروش بخشی از آنها. در آستانه قرن جاری حدود خالصه‌ها به شدت کاهش یافت. خالصه‌ها از یک سو با آهنگ افزایش «تیول»‌ها همراهی داشت و از سوی دیگر مقارن با توسعه روز افزون زمین‌های اربابی بود. «تیول‌داران بیشتر می‌کوشند تا تیول‌ها را به املاک شخصی و قابل نقل و انتقال مبدل سازند و پس از آن که این منظور به تدریج جامه عمل پوشید، قشر جدیدی از مالکان پدید آمد.» (۳)

رشد مالکیت اربابی انعکاس مستقیم شرایط ناساز اقتصادی ایران بود، چرا که نبودن امکانات ضروری و فضای مستعد برای بسط بازرگانی و صنایع، نقدینه‌ها و سرمایه‌های اضافی را در مسیر خرید زمین‌های کشاورزی انداخت.

«ایوانف» در کتاب «تاریخ ایران» تاثیر ورود اربابان را در صحنه کشاورزی ایران این طور تشریح می‌کند: «در زمین‌های اربابی کشت و زرع به نحو محدود

گرفته و گاه این تاثیر پذیری تا آن حد پرتوان و ژرف بوده که طبیعت و سرشت جنبش و خصایل آن را تا حد قابل ملاحظه و چشمگیری تغییر داده است.

اگر گاه در لحظه‌ها و موقعیت‌هایی از تاریخ بیشتر درنگ شده و شرح و بسط مفصل‌تر یک رویداد یا تحول، ظاهراً با روال کلی کتاب سازگار نیست، از آن رواست که آن لحظه‌ها و رویدادها یا در تواریخ و متون مرسوم و رایج، در گنگی و ابهام غوطه‌ورند و یا آن که مبداء و زمینه دگرگونی‌های اساسی و پر دامنه‌ای بوده‌اند که با آینده آمیخته و آینده را به اقتضای خود متحول و متغیر کرده‌اند. مولف بر این گمان است که رگه‌های اصیل و اساسی نهضت مشروطه در بسیاری از متون و اسناد و تواریخ موجود، بطور پراکنده، گذرا، گسیخته و بدون نظم منطقی وجود دارد، اما این رگه‌های ناب و بنیادی در زیر آوار وقایع فرعی و رسوب حاشیه‌پردازی‌های کم‌بها، گم و سرگردان شده است. تنها یک لارویی دقیق که تحلیل علمی زمینه‌ها و رگه‌های رستاخیز مشروطه به آن مدد رساند و به سیر وقایع و حادثات نظم و شیرازه دهد و قانونمندی‌های آن را عیان سازد، می‌تواند تاریخ راستین و معتبری از مشروطیت ایران به دست دهد. بر شالوده این یقین مولف تا حد امکان از منابع موجود سود جست و به موقع خود حتی عین سطور و عبارات مورخان و مولفان و شارحان تاریخ را با سطور و کلمات خود تسبیح وار به یک رشته در آورده است. این کار اگر چه در موارد عدیده یک دستی و همواری نثر کتاب را به هم زده، اما اعتقاد به این که در یک اثر تحقیقی، مضمون و محتوی و استحکام ادله و براهین و صحت نقل قول‌ها، بر شیوایی و رعنائی فرم و قالب ارجح است، آن را تحمل پذیر و قابل اغماض کرده است.

کتاب حاضر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی انقلاب مشروطیت ایران را از غروب صفویه تا واقعه رژی و جنبش قهرآمیز تحریم تنباکو که به منزله شروع حرکت عینی انقلاب مشروطه است، در بر می‌گیرد. امید که در جلد‌های

۱. مالک و زارع در ایران ص ۲۸۶ و ۲۸۷

۲. آرشیو کتابخانه وزارت دارایی. شماره ۷۲۶/ صفحه ۱۶۳

۳. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون‌گذاری. زهرا شجیعی. انتشارات موسسه مطالعه و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. ص ۱۶

بعدی به اتفاق شما قدم در میدان‌های خونبار و پر تلاطم انقلاب مشروطه بگذاریم و در متن رویداد‌های سترک و گرد بادهای حادثه پرور آن بایستیم و در روی این غرقاب و توفان خم شویم و به اعماق آن بنگریم. از منظرگاه این اقلیم پر حماسه و مرگ و شکفتن، طرح امروز روشن‌تر و شناخت شرایط حال، سهل‌تر و مقدور تر است.

* * *

طراحی دقیق جامعه ایران در آستانه انقلاب مشروطه بدون آشنائی با شرایط زیر بنائی جامعه یعنی شکل‌های اصلی مالکیت زمین مقدور نیست. هرگونه تصویرگری از حال و هوا و کیفیت‌ها و پدیده‌های روبنائی و حرکت‌های اجتماعی تنها در متن و جاذبه شرایط زیر بنائی قابل تفسیر است. جنبه‌هایی از مالکیت ارضی در روند تاریخ قرن نوزده و آغاز قرن بیست تغییر و تبدیلی پذیرفت که شرایط اجتماعی از تاثیر آن بر کنار نماند. اشکال اصلی مالکیت تا پیش از انقلاب مشروطه در رده بندی زیر قابل توضیح است:

۱. املاک خالصه (دولتی) که وسعت بسیار داشت.
 ۲. زمین‌های متعلق به فئودال‌ها، خان‌ها، سران عشایر و نیز آن دسته از زمین‌هایی که از طرف شاه قاجار واگذار می‌شد و به «تیول» موسوم بود.
 ۳. اراضی موقوفه که به مراکز روحانی، بقاع متبرکه، مساجد و مراجع روحانی تعلق داشت. این زمین‌ها از پرداخت هرگونه عوارض مالیاتی معاف بودند.
 ۴. زمین‌های اربابی که تحت مالکیت خصوصی اداره می‌شد.
 ۵. زمین‌های خرده مالکی که چندان قابل ملاحظه نبود.
- «در اواخر دوره قاجاریه اسراف و تبذیر دربار و مخارج دستگاه اداری مملکت و نگاه داری قشون احتیاج به پول بیشتری پیدا کرده بود و هر روز بر شدت این احتیاج افزوده می‌شد... زمین‌های خالصه در حالی که قسمت معتنابهی از اراضی مملکت را تشکیل می‌داد، غالباً رو به ویرانی نهاده بود و عواید آن‌ها بر درآمد مالیاتی کشور نمی‌افزود. بدین خاطر و به سبب احتیاج

اقتصادی زندگی اکثریت اهالی، زمینه مساعد برای انقلاب ایجاد می نماید. در مقابل طبقه ضد انقلابی مالکین بزرگ، طبقات زیرین قرار دارند که بالقوه انقلابی اند:

۱. قبل از همه هزاران صنعتگر و پیشه ور ورشکسته، کارگران کارخانه های بسته شده و دهقانان بی زمین که در جست و جوی کار به شهرها روی آورده اند، که مجموعاً بی چیزان شهر - نوع لمپن پرولتاریا - را تشکیل می دهند.

۲. دهقان رعیت چند میلیونی که نه تنها از حق مالکیت بر زمین آباد کرده خود و بر باغ و احشام خود محرومند، بلکه حق شخصیت نیز ندارند. بی رحمانه از طرف مالکین و خان ها و مجتهد ها استثمار می شوند، زیر بار سنگین بهره مالکانه و مالیات دولت می نالند و هیچ گونه امیدی ندارند که در صورت ادامه وضع حاضر، حال فقر و فلاکت خود را بهبود بخشند.

۳. طبقه چند میلیونی کسبه کوچک و متوسط که در سرحد فقر کامل قرار دارند و درک می کنند که در صورت بقای رژیم فعلی و رقابت روز افزون سرمایه انگلیسی طبقه تجار و کسبه ایران محکوم به زوال قطعی اند.

۴. تمامی طبقات نام برده در بالا ۱۵ سال است که در حال جوش و خروش انقلابی اند و انحطاط زندگی آنان موجب افزایش انرژی انقلابی آن ها است. به نحوی که انفجار انقلابی را ناگزیر می سازد. ضمناً روشن است که مرحله اول نهضت انقلابی باید رنگ رهائی بخش ملی داشته باشد.

...انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادی بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی باشد می تواند به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد.» (۱)

۱. حیدر خان عمو اوغلی. اسماعیل رائین. از انتشارات موسسه تحقیق رائین.

انقلاب مشروطه ایران در شرایطی وقوع یافت که ایران یک کشور فئودالی و نیمه مستعمره بود.

ماهیت یک انقلاب در چنین شرایطی الزاماً خصلت ضد فئودالی و استعمار ستیزی آن است. اما انقلاب مشروطه با وجود آن که یک انقلاب بورژوازی و در عین حال ضد امپریالیستی بود و به ظاهر به پیروزی نظامی و سیاسی رسید، نه موفق به سرنگونی فئودالیسم شد و نه امپریالیسم را ریشه کن کرد. دلیل این امر را نخست باید در ضعف نسبی بورژوازی ملی ایران و سستی نهاد های اساسی آن جست. بورژوازی ایران هویت کاملی نداشت. در کنار بورژوازی بازرگان، جای بورژوازی صنعتگر خالی مانده بود. این کمبود که خود محصول یک رشته حوادث تاریخی بود، به نوبه خود باعث وارد آمدن زخم عمیقی بر بدن انقلاب شد و ضعف ناشی از این خون ریزی طبقه الهام بخش و رهبری کننده انقلاب را به تعدیل خویش و سازش با خصم دو گانه اش امپریالیسم و فئودالیسم واداشت. در روند تکامل تاریخی، بورژوازی صناعت پیشه از بطن بورژوازی بازرگان متولد می شود، اما در ایران فشار نیروهای استعماری و تحمیل قرارداد های یک طرفه بازرگانی از طرف آن ها و تبدیل اقتصاد ایران به زائده ای از اقتصاد امپریالیست ها، بورژوازی صنعتی را تبدیل به جنین محتضر و نحیفی کرد که یک پایش در گهواره و پای دیگرش در لبه گور برد.

سرمایه های پولی که از توسعه تجارت داخلی و خارجی حاصل شده بود، در راه های تولیدی (صنعتی) امکان فعالیت نداشت. تلاش های مکرر برای ایجاد صنایع سبک با شکست روبرو می شد. رقابت محصولات پیشرفته خارجی، عدم یاری و پشتیبانی دولت و کارشکنی مشترک فئودال ها و عوامل استعمار، سنگ

های بزرگی در راه بورژوازی صنعتگر می انداخت. به عنوان نمونه:

«صنایع الدوله به سال ۱۳۲۱ هجری نخستین کارخانه نخ ریسی را به تهران آورد و محصول مناسبی تحویل بازار داد، اما این کارخانه در رقابت با خارجیان به زودی از کار افتاد و بانی آن به قتل رسید. کارخانه بلور سازی که به معلمی مسیو لانتز دایر شد، دیری نپایید و پس از آن حاج محمد حسن اصفهانی، امین دارالضرب در تهران کارخانه بلور سازی دیگری احداث کرد. این کارخانه هم در میدان رقابت از پای در آمد و تعطیل شد. کارخانه چینی سازی معتمدالسلطان حاج محمد حسن تا جر امین الضرب مشهور به کمپانی نیز که در تهران تاسیس شده و ظروف الوان می ساخت زیر ضربه های رقبای خارجی دچار رکورد شد و از فعالیت بازماند. کارخانه های قند و کبریت سازی و نیز کاغذ سازی تهران و اصفهان هم به همین سرنوشت مبتلا شدند.» (۱)

هجوم کالاهای اروپایی، به زوال مراکز صنعتی قدیمی و کساد کار پیشه وران و صنایع داخلی انجامید و طبیعتاً تکامل و توسعه کارخانه های ملی را که توان رقابت با تولیدات غربی را نداشتند، مانع شد. در عین حال توسعه تجارت خارجی، به افزایش مراکز تجاری و تقویت سرمایه داری کمپرادور انجامید. بر اثر فشار سرمایه خارجی، کشاورزی جنبه کالایی به خود گرفت. فزونی تولید کالایی به استقرار روابط کمرنگ و مخدوشی از سرمایه داری منجر شد و دهقان در حالی که پیوند خود را با ارباب فئودال حفظ کرده بود، به سرمایه داری جهانی وابسته شد.

ایران به عنوان یک زائده مواد خام کشاورزی برای صناعت غربی در بازار سرمایه داری جهانی ادغام شد. طبیعی است که روابط اقتصادی بر مبادله

۱. بزرگ مالکی ایران. از خسرو خسروی (نقل از کتاب هفته کیهان شماره ۸)

×××

روحانیون در ایران فوق العاده زیادند و در زندگی کشور نقش بزرگی بازی می کنند، زیرا که قدرت قضائی، فرهنگ مردم، کار و تامین اجتماعی، همه در دست آنها است. روحانیون به طور بارز به دو طبقه مختلف تقسیم می شوند. قشر فوقانی آن - به اصطلاح مجتهد ها - زمین های وسیعی به دست آورده، به مالکین مبدل شده اند که دهقانان را استثمار و مضمحل می کنند. این قسمت روحانیون تا حد اعلی مرتجعند و کاملاً طرفدار دولت. قسمت دیگر روحانیون که بیشتر شهری هستند از زمین و از املاک وقفی عوایدی ندارند و از لحاظ منافع اقتصادی خود کاملاً به خرده بورژوازی وابسته اند. بعضی از این ها طرفدار اصلاحات دموکراتیک هستند.

* * *

صاحبان املاک بزرگ در ایران طبقه حاکمه را تشکیل می دهند. و هر یک از آنها ده ها و صد ها ده و زمین دارند. که آن ها را به وسیله دهقانان آباد می کنند. البته مطمئن نیستند که اگر رژیم نوی روی کار آید می توانند موقعیت سیاسی و وضع اقتصادی خود را کماکان حفظ کنند و از این روست که تا می توانند از موضع ارتجاعی دولت و از سلطه امپریالیست های خارجی طرفداری می کنند. مالکین می دانند که با پایان تسلط خارجی ها، تسلط آنان نیز از بین خواهد رفت، از این رو با دو دست به انگلیس متوسلند و با نهایت کوشش در حفظ نفوذ خود سعی می کنند. هر گونه نهضت انقلابی، ولو نهضت صرفاً ملی علیه انگلستان با مخالفت مالکین و مقاومت مسلحانه آنان مصادف می شود.

از آن چه در بالا ذکر شد آشکار می شود که ایران کنونی از لحاظ اقتصادی نه فقط رشد نمی کند، بلکه به سیر قهقرائی می رود و همین تنزل دائمی شرایط

آغاز پیدایش نهادند، پس از تعطیل کارخانه ها، قسمتی به خارجه (به طور عمده به باکو) مهاجرت کردند و قسمتی هم در شهرهای بزرگ سکونت گزیدند و به قشر لمپن پرولتاریا مبدل شدند.

سرمایه داری اروپا از همان آغاز رخنه به ایران تقریباً تمامی صنایع پیشه وری را که وقتی رونقی داشت محو کرد و صد ها هزار پیشه ور را در جرگه لمپین پرولتاریا انداخت.

لمپن پرولتاریا که از کارگران و پیشه وران و صنعتگران سابق تشکیل یافته و دهقانان ورشکسته و بی زمین دائماً به آنها علاوه می شوند، قسمت مهم اهالی شهرهای ایران را به وجود می آورند.

این طبقه نظر به شرایط غیر قابل تحملی که برای ادامه حیات خود دارد، طبقه ای است بسیار انقلابی، ولی کاملاً غیر متشکل و فاقد آگاهی طبقاتی.

* * *

سرمایه تجاری محلی که برای ادامه حیات خود به طور متمادی و پایدار مبارزه کرده است، سرانجام در نتیجه آن که اعتبارات مالی به انحصار بانک های خارجی در آمد سرکوب گشته و اکنون طبقه تجار ایرانی در سرحد ورشکستگی کامل است. وضع طبقه تجار به ویژه در شمال ایران که نظر به انقطاع داد و ستد با روسیه، دهقانان جائی برای فروش محصولات خود ندارند، سخت تر شده است، تجار از یک طرف جنس از جائی وارد نمی کنند، از طرف دیگر چون دهقانان دچار فقر و فلاکت شده اند، لذا اموال تجار خریداری ندارد. این وضع سخت و سنگین تجار کوچک و متوسط بورژوازی ایران تا حدی روحیه انقلابی در آنان ایجاد می کند.

ناعادلانه و نامساوی مبتنی بود که خود واضح و رسا از استثمار کشور توسط سرمایه خارجی حکایت می کرد.

به کار انداختن سرمایه در رشته های صنعتی، خطر کردن بود. این آزمون تلخ سرمایه ها را از گرد رشته های تولیدی تاراند. سرمایه داران ایران ترجیح می دادند سرمایه های پولی خود را صرف خرید زمین های زراعی کنند و به تولید کنندگان خرده پا و خان ها وام دهند. آنها تدریجاً اشتراک منافع وسیعی با زمین داران و شیوه استثمار آن ها یافتند. زمین سرچشمه ثروت بود. محصولات خام کشاورزی در ممالک صنعتی، به ویژه در روسیه تزاری بازار گرمی داشت. سرمایه گذاری روی زمین با بازده مطمئن و سرشار، تضمین شده بود. این وضعیت سرمایه های هنگفت پولی را که در مسیر طبیعی رشد می بایست در رشته های صنعتی به کار افتد، جذب زمین کرد. قشرهای بالای بورژوازی بازرگان با خرید اراضی وسیع و شرکت در تولیدات کشاورزی، از یک سو با فئودالیسم پیوند یافت و از سوی دیگر با صدور این محصولات به خارج و خرید مصنوعات اروپایی، با امپریالیسم رابطه برقرار کرد و به صورت تکیه گاه اودر آمد. بورژوا - فئودالیسم ایران بدین سان زاده شد.

در آستانه انقلاب مشروطه منابع عمده بازار ایران در دست امپریالیست ها بود. حکومت استبدادی در چنگ استثمارگران روسی و انگلیسی حکم ابزار بی اراده ای را داشت. استثمارگران از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی و در صورت لزوم نظامی، زمامداران را به تسلیم در برابر اهداف خود وامی داشتند و نظراتشان را به آنها دیکته می کردند.

سرمایه های خارجی به دوشکل مولد و وام به ایران صادر می شد. سرمایه وام بیشتر مربوط به دولت بود که در ورطه افلاس و ورشکستگی غوطه می خورد و در ازای دریافت وام، امتیازات و منابع در آمد مهمی نظیر گمرکات، معادن، راه ها

و خطوط ارتباطی (تلگراف و تلفن) را به بیگانگان واگذار می کرد. انگلیس ها با تاسیس بانک شاهنشاهی و روس ها با ایجاد بانک استقراضی جریان پولی و داد و ستد داخلی و خارجی را تحت کنترل گرفته بودند. زالوها به شاه‌رگ های اقتصادی کشور چسبیده بودند. این وضع سرمایه داران تجارت پیشه ایران را در کار دایر کردن بانک ها و دیگر تاسیسات مهم مالی نیز ناموفق کرده بود. غارت بیگانگان با چپاول فئودال ها و بورژوازی کمپرادور تکمیل می شد، چنین شرایط دشوار و جابرانه ای، در عرصه سیاسی و اجتماعی، اختناق شدید و تضییع حقوق فردی و انسانی و سرکوب هر اعتراض و حرکت مترقیانه ای را ایجاد می کرد. خود کامگی و دیکتاتوری که بر تحمیل و تاراج تکیه داشت بر دوش خلق، به ویژه روستائیان که ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند سنگینی تحمل ناپذیری داشت. زیر این فشار همه سوئی، بورژوازی ملی به تدریج تجزیه شد و بسیاری از افراد این طبقه به خاک سیاه نشستند. ضربه های مداوم امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی وابسته، گروه هایی از بورژوازی ملی را به صفوف ورشکستگان، تهیدستان و خیل عظیم بیکاران شهری راند و بسیاری از افراد شامخ این طبقه را که از خرده بورژوازی و قشرهای زیرین طبقه خود برخاسته بودند، دیگر بار به خاستگاه نخستین خود فرو افکند. از بورژوازی ملی ایران آنچه ماند پاره هایی از قشرهای زیرین و میانی آن بود که هم از نظر کمی و هم از جهت کیفی، ظرفیت و توان رهبری یک انقلاب اجتماعی را تا پیروزی قاطع، در شرایطی دشوار بغرنج و پر مخاطره نداشت. این قشرهای بازمانده از طبقه بورژوازی ملی ایران که به بهای حفظ اصالت خود، بخش عظیمی از قدرت خویش را از کف داده بود، طبیعتاً به خرده بورژوازی تکیه می کرد. او اگر چه در جلب و جذب خرده بورژوازی موفقیت داشت، در تامین پشتیبانی و شرکت فعال و وسیع عمده رنجبران شهر و روستا در امر انقلاب تا حدی زیادی ناکام ماند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم تصویر می کند، چرا که این جامعه را کد در سراسر قرن نوزده و سالیان نخستین قرن بیستم تحول و تغییری عمقی و چشمگیر بخود ندید: «یگانه طبقه تولید کننده اساسی همان دهقان زحمت کش یعنی رعیت است. مالکین فئودال (خان ها، آقا ها، ملک دارها) که قوای دولتی پشتیبان آنان است، دهقان را در واقع در حال وابستگی به زمین نگه می دارند و نه تنها بر زمین و اموال منقوله آنان، بلکه بر جانشان نیز تسلط دارند. متصدیان دوا بر دولتی ایران اساساً همان نمایندگان قدیمی اشرافیت فئودال اند، چون وظایف و مقامات دولتی بنا به عادات متداوله که تا حال هم باقی مانده اند، خرید و فروش می شوند، لذا خریدار مقام یا وظیفه به مردمی که تحت اداره او باید باشند به مثابه باجگزار نگاه می کند و تمام همش مصروف این است که حد اعلای عواید را از مردم به دست آورد. ضمناً تمامی سنگینی مالیات های بی ترتیب و وحشیانه بار دوش دهقان است که در نتیجه ورشکستش می کنند و از زمین متواری اش می سازند.

ایلات کوچنده که تقریباً زندگی ابتدائی دارند گاه وسایل معیشت و ادامه حیات خود را از راه بیغما و چپاول منظم اهالی اسکان یافته به دست می آورند. این ها برای دهقان باج تعیین می کنند و او را مجبور به پرداخت مالیات نقدی و جنسی می سازند. با وجود زیان های بزرگی که ایلات از راه تاخت و تاز به دهقانان آرامش طلب وارد می کنند، دولت کم ترین اقدامی برای جلوگیری از آنها به عمل نمی آورد. اولاً قدرتی ندارد که برای مقابله با آنان بفرستد، ثانیاً مجبور به حفظ پشتیبانی آن ها در صورت بروز خطرات داخلی یا خارجی است.

* * *

... گروه های کارگران صنعتی که هنگام کوشش برای ایجاد صنایع محلی

انحطاط فئودالیسم

تا نخستین سالیان قرن بیستم شکل سنتی نظام اقتصادی ایران که مبتنی بر بهره برداری از زمین بود تقریباً دست نخورده ماند. ایران یک کشور فلاحی عقب مانده بود که به قول مولف کتاب «گنج رایگان» (۱)

بیشتر از نیمی از جمعیت ۹ تا ۱۰ میلیونی آن در روستا می زیستند و یک چهارم سکنه آن را ایلات چادرنشین تشکیل می دادند که به طور عمده به دامپروری اشتغال داشتند. بخشی از ساکنان شهرهای کوچک نیز از راه کشاورزی گذران می کردند. به این ترتیب بیشتر از سه چهارم جمعیت کشور در مناسبات اراضی و دامپروری قرار می گرفتند.

در حالیکه شکل عمده تولید کشور بر مناسبات فئودالی استوار بود در برخی از نواحی یعنی کرمان و بلوچستان و فارس هنوز بقایای بردگی وجود داشت که روبه میرندگی بود.

چهره اجتماعی و موقعیت نیروها و طبقات آن روز را در اسناد «حیدر عمو اوغلی» - یکی از سرداران و قهرمانان مشروطه - که در نخستین سال های انقلاب مشروطیت تنظیم شده بود به روشنی می یابیم. این اسناد با وجود آن که پس از شعله وری حریق های انقلاب تدوین شده اند، خطوط اصلی جامعه ایران را

۱. «گنج رایگان» تالیف: سید محمد علی جمال زاده

نامرادی او در این زمینه همه جانبه نبود. شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی ایران گروه های بزرگی از طبقات محروم شهری و روستایی بویژه مزدوران نوظهور صنعتی را به میان امواج انقلاب انداخت و این سپاه جسور و قاطع، هسته اصلی مقاومت و مبارزه را تشکیل داد. شرایط ویژه ایران به گونه ای بی سابقه پیدایش و ترکیب بندی عالی صفوف کارگران را باعث آمد. این جنبه بی سابقه ناشی از موقعیت استثنایی جغرافیایی و اقتصادی ایران بود. در ایران، پیش از آن که بورژوازی ملی صنعتگر به وجود آید و به رشد قابل محاسبه ای برسد، پرولتاریای صنعتی چشمگیری پدید آمده بود. تجزیه بورژوازی ملی، تعطیل بی وقفه کارگاه ها و کارخانه ها، افزایش بی رویه مالیات ها، استثمار طاقت فرسای روستائیان، فرار بی وقفه و بی ثمر نفوس روستا به سوی شهرها، لشکر عظیمی از بیکاران، لمپن ها و تهیدستان به وجود آورده بود. جذب این نیروی عظیم انسانی به کارگاه های و کارخانه های جنوب روسیه و تاسیسات نفتی باکو، به تدریج کارگران ایران را در خارج از کشور انبوه کرد. (۱)

بازگشت بسیاری از این کارگران در مرحله مقدماتی و در گرمای مبارزات مشروطه خواهی، نه تنها نیروی رزمنده ای را وارد سنگرهای مشروطه کرد، بلکه افکار و دست آوردهای انقلابی تازه ای را در جامعه بی قرار آن روز پراکند که به منزله یک قدرت معنوی انقلابی بود و طبیعتاً به نیروی مادی سرکش تبدیل می شد.

در داخل کشور نفوذ سرمایه امپریالیستی با وجود آن که رشد سرمایه داری

۱. ایوانف تعداد مهاجران ایران را که در جستجوی کار به ماوراء قفقاز و ماوراءخزر رفته بودند در اوایل قرن بیستم در حدود ۲۰۰ هزار تخمین زده است. (انقلاب مشروطه ایران تالیف ایوانف، ص ۱۵)

ملی را سد می کرد و استحکام و توسعه مواضع سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را یاری می داد، در افزونی مزدبگیران صنعتی بی تاثیر نبود. کارگران ایران که زیر استثمار سه لایه بورژوازی، امپریالیسم و فئودالیسم قرار داشتند، هنوز به صورت نیروی تعیین کننده ای در پهنه اجتماعی در نیامده بودند... چشم انداز ایران در یک نگرش کلی و گذرا - در آستانه انقلاب مشروطه چنین بود: در میان مجموعه تضادها، از یک سو تضاد بین بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و کارگران با فئودالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم و از دیگر سو تضاد بین خلق و امپریالیسم روس و انگلیس، دو تضاد اصلی جامعه ایران بود. این تضادها هر روز شدیدتر می شدند. فرهنگ بورژوازی در کنار اندیشه های نوین انقلابی چونان گردباد از مغرب زمین و از مرزهای شمالی کشور به جامعه فرسوده و مجروح ایران می تاخت. کالاهای بورژوازی گرده ای از فکر و فرهنگ بورژوازی را در شهرها می پراکند. در متن این جریان فکری و فرهنگی تضادهای اجتماعی و سیاسی برجسته تر می شدند. در اواخر قرن نوزدهم این تضادها به مرحله حاد و انفجار آمیزتری رسیدند. رشد آتی جامعه ایران و تبدیل آن به جامعه نوین، بستگی تام به حل دو تضاد اصلی یاد شده داشت. حل نهایی این دو تضاد نیز مربوط به آن بود که کدام یک از چهار طبقه انقلابی مذکور در فوق، رهبری دیگر نیروهای اجتماعی را قبضه کند.

در مجموعه شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در هم جواری دائمی رقابت و خصومت پنهان و آشکار و گاه سازش امپریالیست های روس و انگلیس باعث شد که رهبری انقلاب مشروطه نخست به دست بورژوازی ملی و خرده بورژوازی افتد و در مرحله دوم انقلاب که با استبداد صغیر آغاز شد، فئودال ها و بورژوازی وابسته نیز به درون نهضت راه یابند و بر دستگاه رهبری چیره شوند.

یک کلمه این فرمانده عامل مستقیم حکومت پترزبورگ بود.» (۱)

* * *

بریگارد قزاق حکم سرنیزه تزار را داشت که به حمایت از سنگرهای ارتجاع ایران سینه انقلاب را نشانه گرفته بود.
هرگاه موج سرخ انقلاب به طغیان در می آمد، این سرنیزه اهریمنی دیواری از خون و مرگ در برابر آن می کشید.
بریگارد قزاق با بمباران خانه ملت و سرکوب جنبش آزادی خواهی و آزار و شکنجه و قتل عام مبارزان و انقلابیون، جای پای خون آلود و شومی از خود در عرصه تاریخ ایران بر جای نهاده است

بورگ اعزام می شدند...

در سال ۱۸۸۰ بریگارد که مرکب از دو هنگ بود تشکیل شد و دولت روسیه یک باطری توپخانه به آن اهدا کرد.

بودجه بریگارد از عواید گمرکات شمال ایران تامین شد. گمرکات ایران از بسی پیش تحت کنترل انگلیس و روس بود. انگلیسی ها از سال ۱۹۰۲ در آمد گمرکات جنوب ایران را برای تضمین وامی که به دولت ایران پرداخته بودند در دست داشتند. روس ها نیز در آمد گمرکات شمال ایران را که شامل مرزهای انزلی، آستار، مشهد سر و نیز مرز های قفقاز و ترکستان می شد، در مقابل دو فقره وام ۳۲ میلیون و ۵۰۰ هزار مناتی خود (۱۹۰۱-۱۹۰۰) قبضه کرده بودند. استقرار نخستین به مبلغ ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار منات (۶۰ میلیون فرانک) و به وسیله بانک استقراضی که در ایران دایر شده بود پرداخت شد. این وام به مدت ۱۵ سال و با ربح صدی پنج اخذ گردید.

استقراض دوم به مبلغ ده میلیون منات و با تضمین در آمد گمرکات ایران (۱۹۰۱) داده شده بود. دولت ایران موقع استقراض دوم متعهد شد که تا سال ۱۹۱۲ از هیچ دولت خارجی دیگر تقاضا وام نکند. در اواخر سال ۱۹۰۲ با وام کوتاه مدتی که ایران از بانک استقراضی گرفت بار قرض خود را سنگین تر کرد.

در آمد گمرکات شمال ایران صرف تادیه وام دریافتی از روسیه و نگهداری بریگارد قراق می شد. به این ترتیب حقوق وجیره افسران و سربازان بریگارد در دست دولت روسیه بود.

فرمانده بریگارد از پطرزبورگ اعزام می شد و این فرمانده حقوق خود را از بانک استقراضی و تعلیمات لازم را از سفارت روسیه تزاری دریافت می کرد. در

بدین سان انقلاب مشروطه و جنبش های بعدی که از آن ریشه گرفتند و از فرهنگ آن تغذیه کردند، تا حد بسیار ناکام ماندند. بنیاد های جامعه فئودالی و نیمه مستعمره ضربه خوردند. اما واژگون نشدند. نظام کهنه قسمتی از عناصر و نیروهای نوین را به درون خود جذب کرد و با آن آمیخت. تحولات در عرصه فرهنگی و روبنائی نیز به صورت نیم بند باقی ماند. گروه های اجتماعی در منازعه بر سر قدرت جابه جا شدند، اما بعضی از طبقات تنها با هم آمیختند، بی آن که این آمیزش و هم سازی، فئودالیسم ریشه دار ایران را از قدرت سیاسی محروم کند.

انقلاب مشروطه ایران، یک انقلاب بغرنج و محدود بود. عناصر مشکله این حادثه تاریخی، متنوع، ناهمگون، متضاد و گسترده است و شناخت همه جانبه انقلاب بدون آشنائی دقیق با خصلت و جوهر یکایک این عناصر ممکن نیست. نخستین مساله مشروطه ایران، خاستگاه و تکیه گاه های طبقاتی جنبش و مساله اساسی دیگر نقش امپریالیسم جهانی، از نخستین خیزها تا مرحله توقف چرخ های آسیب دیده آن است.

تشکیل مجلس شورای ملی به سال ۱۲۸۵ شمسی دوره نوینی در مبارزات مشروطیت گشود. مجلس مرکز تلاقی اندیشه ها شد. در «خانه ملت» نمایندگان طبقات و قشرها و گروه های متفاوت اجتماعی، به اقتضای طبیعت خود موضع گیری کرده بودند. تمامی اختلافات و جبهه بندی ها و ناسازگاری های سراسر جامعه، در محدوده مجلس متبلور شده بود. نگاهی گذرا به ترکیب طبقاتی و منشاء اجتماعی نمایندگان نخستین مجلس ایران، عمق اختلاف و تنوع شگفتی آور ایدئولوژی های حاکم بر این مجلس را فاش می کند.

۲۱ درصد نمایندگان مجلس اول را ملاکین تشکیل می دادند. ۴۱ درصد وکلا از میان بازاریان (تجار و اصناف) برخاسته بودند. ۲۰ درصد روحانی

بودند. بقیه کرسی های مجلس بین صاحبان مشاغل آزاد، کارمندان دولت و کارمندان بخش خصوصی تقسیم شده بود.

در این فضای ناهم‌رنگ و آمیخته به تضاد و ستیز، تندرهای انقلاب دائم در خروش بودند. برخورد آراء و عقاید، به صورت امواج آگاهی و معرفت سیاسی در جامعه، به ویژه در میان شهروندان ایران منعکس می شد. هریک از این عقاید و نظرات حاوی جهان بینی متمایزی بودند. تاثیر متقابل شور و التهاب سیاسی و حرکت های انقلابی از میان جامعه به مجلس می تافت و از مجلس به میان مردم بر می گشت و تصادم ها را دامن می زد.

هر روز و هر ماه که از عمر انقلاب می گذشت جامعه بی قرارتر و متحول تر می شد. به سال ۱۹۰۷ انقلاب به اوج خود رسید. در سراسر کشور به طور وسیعی انجمن های مختلف تشکیل شد. با این که این انجمن ها بر حسب ماهیت و خط فعالیت خود بر شالوده بورژوازی پا می گرفتند، شکل مهم و عمده تجمع و تمرکز قشرهای دموکراتیک مردم بودند. انجمن ها، در بسیاری از شهرها نفوذ و قدرت فوق العاده به هم زدند و حتی زمام امور را قبضه کردند. آن ها مراکز دادگستری ایجاد می کردند، قیمت نان را تعیین می نمودند و کتابخانه و مدرسه به وجود می آوردند.

در نواحی شمالی کشور، انجمن های مخفی مجاهدان، با شرکت پیشه وران، خرده مالکان و کارگران و دهقانان تشکیل شد. آنها با سوسیال دموکرات های روسیه تماس و حشر و نشر داشتند و خود را انقلابی ترین سازمان های دموکراتیک کشور می دانستند.

مجاهدان دسته های مسلح داوطلب و فدائی تشکیل دادند، این دسته ها که از کارگران، خرده بورژواها و تهیدستان شهر ترکیب شده بودند، به بازوی مسلح انقلاب و پشتوانه آن مبدل شدند.

استبداد و ارتجاع داخلی بود، در پیوه انقلاب ایران به صورت مانع و سد استوار ضد انقلاب تجلی می کرد.

تشکیل بریگارد قزاق به سال ۱۸۹۰ بر می گردد.

«ناصر الدینشاه در سفر دوم به اروپا (به سال ۱۸۷۸) ضمن عبور از ولایت ایروان همه جا با استقبال و مشایعت دسته های قزاق روبرو شد. این سربازان پس از پایان جنگ با ترکیه در نقاط مختلف ایروان متمرکز شده بودند. وضع ظاهری دسته های قزاق، لباس های زیبا و اسلحه منظم آنها نظر شاه را به خود جلب کرد.

قبل از این جریان شاه برای اصلاح وضع ارتش ایران با دولت اتریش وارد مذاکره شده بود و به این مناسبت تهران انتظار ورود یک هیئت اتریشی را می کشید. قرار بود هیات اتریشی به غیر از سواره نظام به صفوف دیگر ارتش اسلحه دهد و آنها را تجدید سازمان کند. هنوز تصمیم قطعی درباره سواره نظام گرفته نشده بود.

دولت انگلیس برای افزایش نفوذ خود در ایران درصدد ایجاد سواره نظام ایرانی - زیر نظر افسران انگلیسی - برآمده و با توجه به اهمیت موضوع، در این باره پیشنهادهای به شاه داده بود. در این پیشنهادات شرح مبسوطی درباره تشکیل دسته های سواره نظام هندی و بنگالی و موفقیت های اکتسابی آنها داده شده بود. انگلیسی ها حتی حاضر شده بودند در اجرای نیت خود مبلغی پول به عنوان کمک نیز بپردازند. ناصر الدینشاه از این پیشنهادات نمی توانست چشم پوشی کند، اما روسیه تزاری به هر وسیله ای بود جلوی حيله گری انگلیسی ها را گرفت.

در سال ۱۸۷۹ حکومت روسیه فرمانی به امضای شاه رسانید که بنا بر آن بریگارد قزاق ایران تاسیس شد. فرماندهان معلمان نظامی این بریگارد از پترز

به دلایل فوق در ماه جمادی الاول ۱۳۰۹ علما و مردم بر ضد این قرارداد شوریدند و مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی که اعلم علمای عصر و به مسائل سیاسی آشنا بود، حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود و روحانیون مساعدت و متابعت کردند تا در جمادی الثانی شاه ناچار امتیاز را لغو کرد و پانصد هزار لیره بابت خسارت به کمپانی ژری انگلیسی پرداخت. این مبلغ از بانک شاهنشاهی با تنزیل صدی شش استقراض شد.

«واقعه تنباکو در بیداری ملت خیلی تاثیر کرد.» (۱)

جنبش تنباکو اولین برخورد گسترده و خشن نیروهای ملی به رهبری بورژوازی ملی با حکومت استبدادی و امپریالیسم در مقیاس مملکتی در آستانه انقلاب بود. پیروزی نیروهای ملی در این مبارزه شکستی برای استعمارگران انگلیسی بود و ارتجاع داخلی که سیمای قهرآمیز و مصمم خلق را دید، برای حفظ موقعیت خود تمایل بیشتری به روسیه تزاری نشان داد. از آن پس نفوذ و سلطه روسیه در ایران آهنگ سریع تر و روز افزونی یافت.

* * *

حضور فعال روسیه در شئون سیاسی و اجتماعی ایران با تشکیل «بریگارد قزاق» عملی شد. با این حضور بلاواسطه، مقاصد اقتصادی و استثمارگرانه تزارها از یک پشتوانه و تضمین مطمئن برخوردار شد. «بریگارد قزاق» در واقع یک فوج از ارتش امپریالیستی بود که به صورت اهرم توانائی در دست تزاریسیم قرا داشت و از آنجا که محکم ترین پایگاه

انقلاب زمین را شیار می زد. جنبش کارگری نیز به تدریج قوام گرفت. سازمان های کارگری در حال ایجاد و استحکام بودند. روستاها که قرن ها قلعه محصور فئودالیسم شمرده می شدند، از تاثیر شهاب ها و غلیان های انقلاب بر کنار نماندند. ابتدا در شمال و آن گاه در نواحی مرکزی و جنوبی ایران جنبش های ضد فئودالی بر پا شد. دهقانان در موارد عدیده از پرداخت مالیات و بهره مالکانه سر باز زدند و بذر و دام مالکان را تصاحب کردند و املاک و دارائی آنها را مورد تاراج قرار دادند.

سال ۱۹۰۷ با قیام دهقانان در گیلان، سیستان، ماکو، طالش، قوچان و نواحی اصفهان مشخص می شود. در حصار کهنه فئودالیسم شکاف افتاده بود. انقلاب با چشم های آتش بارش از این شکاف روستاها را می نگرست. مجلس اول نمی توانست از جاذبه این دگرگونی ها بر کنار بماند. مجلس به نوعی هم به توده های بسیج شده الهام و ایده می داد و هم از آنها روحیه می گرفت. تا این هنگام مالکان لیبرال، روحانیون، عمده بورژوازی، همواره با تجار و کسبه و پیشه وران - که در میانشان تهیدستان شهری بسیار بودند - در یک جبهه ائتلافی فعالیت می کردند. تضاد با امپریالیسم با این که تضاد اصلی جامعه نبود، محوری ایجاد می کرد که اتحاد طبقات گونه گون و نامتجانس در اطراف آن امکان می یافت. رشد و شدت تضاد خلق با امپریالیسم که ثمره اوج گیری انقلاب و عمیق شدن آن بود، عناصر لیبرال، روحانیون بزرگ و مالکان روشنفکر را وحشت زده کرد و به ارتجاع نزدیک ساخت. حضور فعال و رو به تزاید عناصر اصیل انقلابی در نهضت، آینده این طبقات متزلزل را به طور جدی تهدید می کرد.

امپریالیسم نیز از گسترش انقلاب به شدت نا راضی بود. این امر امپریالیسم را به طور علنی در کنار ارتجاع داخلی و قشرهای متزلزلی که به تازگی از نهضت

جدا شده بودند و می خواستند این توسن سرکش را مهار کنند، قرارداد. جبهه ضد انقلاب فشرده و نیرومند شد و هجوم وحشیانه ای به سنگرهای مشروطه آغاز گردید. پیش از این هجوم امپریالیست های انگلیسی و روسی، علیرغم تضادهای دیرینه بر سر ایران به یک توافق تاریخی رسیده بودند و این توافق آنها را در یک صف، در کنار هم نهاد. نزدیکی دو خصم و رقیب پیشین تا حدی مربوط به آن بود که رقیب زورمند تازه ای فعالانه در عرصه شرق ظاهر شده بود. آلمان با سودا های دور و دراز و با ماهیتی به سان رقبیان امپریالیست خود، وارد ایران شد. رخنه اقتصادی و سیاسی امپریالیست جدید در سال های انقلاب به سرعت فزونی گرفت. آلمانی ها از سال ۱۹۰۶ راه دریایی نوینی از هامبورگ به خلیج فارس را ایجاد کردند و عواید بندری خلیج فارس را به اجاره گرفتند. آن ها امتیازات قابل توجهی مانند امتیاز تاسیس بانک، اعطای قرضه و تاسیس مدرسه آلمانی در تهران به دست آوردند. عوامل آلمان در ایران علنا دست به تبلیغات ضد انگلیسی و ضد روسی می زدند.

نفوذ رو به توسعه آلمان در ایران و خاور نزدیک، اوج گیری انقلاب ایران و جنبش رهایی بخش هندوستان علیه سلطه بریتانیا، سبب شد که تضاد بین روس و انگلیس موقتا تعدیل شود و آنها به آشتی و هم داستانی بگرایند. از مبارزات حاد و آشکار، تنها رقابتی پنهانی به جا ماند.

روسیه تا پیش از این مرحله، در ایران نقشی آن چنان وسیع که بعدا به عهده گرفت نداشت. این تشدید نقش زائیده وضع داخلی روسیه بود، چرا که جنگ با ژاپن که در سال ۱۹۰۴ به پیروزی ژاپن انجامید و نیز انقلاب ۱۹۰۵ تزارسم را ناتوان کرده بود. مشکلات داخلی و تحلیل رفتن نسبی نیرو و رمق روسیه در مرحله اول انقلاب مشروطه (تا آغاز استبداد صغیر) او را از درگیری مستقیم با نهضت و دخالت فعال در امور داخلی ایران باز می داشت. سرعت گرفتن چرخ

خود در ایران آرام بنشینند و با داشتن زمینه مساعدی که به موجب عهد نامه ترکمانچای به خصوص در برابر ایران کسب کرده بودند، به خاطر جلوگیری از فرمانروائی سرمایه های اقتصادی رقیب و تسلط و تحکیم نفوذ خود در ایران به گرفتن امتیازاتی جدید آغاز کردند.» (۱)

امتیاز مهمی که انگلیس در جهت انحصار توتون و تنباکوی ایران به چنگ آورد، منجر به جهش جرقه انقلابی پر توانی شد که فضای تیره استبداد را با امواج قدرتمندی شکست: « ناصر الدین شاه در سفر سوم خود به اروپا وعده امتیاز انحصار تنباکو، توتون و انفیه ایران را در داخل و خارج از کشور به یک شرکت انگلیسی موسوم به «هیئت شاهنشاهی دخانیات در ایران» داد. در سال ۱۳۰۸ هجری این قرارداد ۵۰ ساله به امضاء رسید. شرکت انگلیسی درازای این امتیاز متعهد شد سالیانه ۱۵ هزار لیره به اضافه یک ربع از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد و دولت بر عهده گرفت که در ظرف ۵۰ سال بر رسوم گمرکی تنباکو که وجود داشت نیفزاید.

سرمایه شرکت ۶۵۰ هزار لیره و منافع خالص آن به یک کرور لیره تخمین زده می شد. شرکت با جدیت به کار پرداخت و عمال خود را به ولایات فرستاد، اما ملت ناراضی بود و مخصوصا مطلعین در مقایسه این معامله با انحصار عثمانی به مضراتش متوجه می شدند، زیرا با آن که محصول عثمانی از هر حیث کم تر از ایران بود، اوایل سال ۷۰۰ هزار لیره عثمانی با خمس منافع عاید دولت می گشت، ثانیاً مدت انحصار فقط ۳۰ سال و توتونی هم که به خارج می رفت، از قید انحصار آزاد بود.

در همان حال ملت در عملیات شرکت نیز رنگ سیاست تشخیص می داد. بنا

۱. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری. ص ۲۴

«دیگر از امتیاز نامه هائی که در سیر اسارت ملت ایران و تحکیم پایگاه های سیاسی دولت های بیگانه، داده شد، امتیاز استخراج نفت ایران به یکی از سرمایه داران استرالیائی موسوم به ویلیام داری بود (۹ صفر ۱۳۱۹ هجری - ۱۹۰۱ میلادی) به موجب این امتیاز نامه دولت ایران بزرگ ترین منبع ثروت خود یعنی نفت را به مدت ۶۰ سال به «داری» واگذار کرد و به وی اجازه نفتیش و استخراج و تجارت و حمل و نقل محصولات نفتی خود را داد. «داری» نیز امتیاز خویش را به شرکت «استخراجات اولیه» که انگلیسی بود تفویض کرد. (۱)

دولت انگلیس در واقع با گرفتن این امتیاز نامه ضربه ای سخت به رقیب خود روسیه تزاری وارد آورد. دولت اخیر نیز در برابر هر یک از امتیازاتی که انگلستان از ایران می گرفت، به طور متقابل می کوشید تا امتیازات همانند سیاسی و اقتصادی از ایران بگیرد. از این رو سرمایه داران دولت روسیه نمی توانستند در برابر فعالیت های دولت امپراتوری انگلستان به منظور توسعه نفوذ

۱. از میلیون ها خروار نفتی که شرکت نفت انگلیسی استخراج می کرد، حتی اهالی نواحی نفت خیز نمی توانستند به قیمت مناسب مایحتاج خویش را تحصیل نمایند. کمپانی «استخراجات اولیه» با ۶۰۰ هزار لیره سرمایه تشکیل شد و قرار شد ۲۰ هزار لیره از سهام و همان قدر نقد درازای امتیاز به دولت ایران بدهد. چون قرار بود عملیات در داخل خاک بختیاری صورت گیرد، یک شرکت امدادی با ۴۰۰ هزار لیره سرمایه به نام «شرکت نفت بختیاری» تاسیس گشت و مقرر شد در این حوزه صدی سه به خوانین بختیاری داده شود. (ایران اقتصادی. تالیف: رحیم زاده صفوی. چاپخانه اتحادیه تهران. جلد دوم. ص ۱۴۵)

های انقلاب و عمیق شدن تضاد های طبقاتی در داخل کشور پایگاه های اقتصادی و سیاسی روس و انگلیس را به خطر انداخت (۱)

و طبقات و قشر های مرتجع و دموکرات های متزلزل را به دامن امپریالیست ها انداخت. این وضع شرایط را بیش از پیش برای حمله مشترک ارتجاع داخلی و امپریالیسم به سنگر های مشروطه مهیا ساخت. و در چنین فضای مساعدی بود که قرار داد استعماری ۱۹۰۷ بین روسیه تزاری و بریتانیا به امضاء رسید. قرارداد استعماری ۱۹۰۷ تعیین کننده مناطق نفوذ دو امپریالیست یاد شده در ایران بود و استقلال سیاسی ایران را علناً نقض می کرد. بر اساس این قرارداد شمال ایران از خراسان تا آذربایجان تحت کنترل بلا منازع روس ها قرار می گرفت و جنوب حریم انگلیسی ها می شد. برای این که تصادمی بین دو حریف به وجود نیاید قسمت مرکزی ایران بی طرف اعلام شد، ولی روس ها بعداً موافقت کردند که مرکز کشور نیز تحت نفوذ انگلیس ها قرار گیرد. با امضای این قرار داد دخالت روس و انگلیس در امور داخلی کشور و سرکوبی نهضت انقلابی مصممانه و همه جانبه شد. ورود سربازان روسی از سال ۱۹۰۷ به بعد به ایران و پشتیبانی و گاه بی طرفی انگلیس در قبال تهاجمات این مهمانان ناخوانده، انعکاس مستقیم معاهده دو قدرت امپریالیستی بود. قرار داد ۱۹۰۷ مردم سراسر مملکت را به هیجان و خشم آورد. طغیان عمومی، دولت را به اعتراض و مجلس را به مخالفت قاطع با قرار داد برانگیخت.

عقد قرارداد تحمیلی فوق، مواضع مرتجعین داخلی را که به نحو وسیعی آماده

۱. انگلیس بیش از روسیه از وسعت و همه گیری انقلاب مشروطه بیم ناک بود، چرا که این خطر وجود داشت که آتش به هندوستان نیز سرایت کند و دامنه و تشعشع انقلاب ایران تا هند برسد.

هجوم به مشروطه طلبان می شدند، استحکام بخشید. اولین تشبث اینان با تکیه بر امپریالیسم، برای کودتای ضد انقلابی، بر اثر مقاومت مجاهدین و هوشیاری مردم نقش بر آب شد. در هجوم بعدی امپریالیسم رل مستقیم تروبی پرواتری به عهده گرفت. نیکلای دوم تزار روسیه برای محمد علیشاه پیام فرستاد که: «نجات ایران و سلطنت شاه فقط با انحلال فوری مجلس و سرکوبی اجتماعات انقلابی میسر است.» و به دنبال آن، توطئه تعطیل مجلس و خفه کردن انقلاب در پترزبورگ طراحی شد و در لندن تایید شد و محمد علیشاه آن را به اجرا در آورد. سرهنگ لیاخوف روسی، فرمانده بریگاد قزاق با همراهی افسران و سرجوخه های روسی در ژوئن ۱۹۰۸ مجلس را به توپ بست و طی یک نبرد خونین، بسیاری از آزادی خواهان را کشت و یا توقیف کرد. حکومت نظامی در سراسر کشور برقرار شد. انجمن های انقلابی در هم کوبیده شدند، روزنامه ها تعطیل گشتند و ترور و شکنجه و تعقیب مشروطه خواهان آغاز شد.

کودتای ضد انقلابی در تهران، سر آغاز یورش وسیع ارتجاع در تمامی کشور بود. مشروطه در خانه خود به خاک و خون افتاد، اما مرکز مقاومت و مبارزه به تبریز انتقال یافت. کبوتر سپید با بال شکسته و گلگون به تبریز پناهنده شد. روز ۱۹ مهر ماه ۱۲۸۶ شمسی ملیون شهر تبریز را تسخیر کردند. قشون های اعزامی برای سرکوبی شهر رستاخیز بهره ای جز نا کامی نبردند. قیام تبریز نیروهای ارتجاع را متوجه خود کرد و آزادی خواهان دیگر نواحی فرصت سر بر داشتن یافتند. چهار ماه پس از خروش تبریزیان، در رشت و اصفهان و لار و شیراز و همدان و مشهد و استرآباد و بندر عباس و بوشهر آزادی خواهان پوزه استبداد را به خاک مالیدند و بر اوضاع مسلط شدند. وقتی ارتجاع داخلی از سرکوب جنبش سراسری مردم عاجز ماند، امپریالیسم مستقیماً پا به میدان گذاشت. در آوریل ۱۹۰۹ چهار هزار سر باز روسی وارد تبریز شدند و در ژوئیه همان سال دو هزار

حتی به صفوفی از زمامداران نیز سرایت کرد و این موج در طغیان و خروش خود آن قدر دامنه گرفت که به صورت فشار نیرومندی بر ناصرالدینشاه و هیئت حاکمه در آمد. آن چه این فشار و نارضائی ملی را به نتیجه نهائی رساند، اعتراض و خشم روسیه بود که از این افق گشائی سرگیجه آور رقیب در ایران به تکاپو و شگفتی افتاده بود. سرانجام شاه قاجار ناگزیر به لغو معاهده رویتز شد، اما به عنوان غرامت بانک شاهنشاهی ایران را به مدت ۶۰ سال به رویتز وا گذاشت. همراه با این قرارداد، حق انحصاری انتشار اسکناس رایج در سراسر کشور به بانک شاهنشاهی داده شد و در آمد های کشور و عوارض گمرکی به حساب این بانک واریز گردید و ضرابخانه نیز به آن محول شد. بانک شاهنشاهی انحصار بهره برداری از مواد معدنی ایران را با حق فروش آن به دیگران به دست آورد و با توسعه شعبات خود در گستره کشور، نبض اقتصادی ایران را به دست گرفت و در اندک زمان در زندگی سیاسی کشور نفوذ بسیاریافت.

«بانک شاهنشاهی پا به پای اجرای وظایف یک بانک دولتی به اشخاص نیز قرضه می داد و ودیعه می پذیرفت. در مقابل تمام این امتیازات، بانک موظف بود فقط ۶ درصد از سود خالص خود را به دولت ایران بپردازد. بانک شاهنشاهی در اسیر ساختن ایران مهم ترین سلاح به شمار می رفت. انگلیسی ها بر اساس امتیاز نامه رویتز در آخرین دهه قرن نوزدهم در جنوب ایران یک رشته راه های شوسه ایجاد کردند (تهران - قم - سلطان آباد - تهران - اصفهان و غیره) و در سال ۱۸۸۸ شرکت انگلیسی «برادران لینچ» توانست امتیاز کشتیرانی در یگانه رود قابل کشتیرانی ایران یعنی رود کارون را به دست آورد.» (۱)

بر اساس معاهده رویتر حق انحصار ساختمان راه های آهن و بهره برداری از نفت و سایر منابع زیر زمینی و سنگ های گرانبها - به استثنای طلا و نقره - و بهره برداری از منابع جنگلی، احداث کانال و چاه ها و تمامی امور مربوط به آبیاری به عامل بریتانیا محول شد. «دولت ایران در مقابل دریافت ۲۰ هزار لیره استرلینگ حاضر شد که اداره همه گمرکات کشور را به مدت ۲۰ سال به رویتر واگذار کند و نیز متعهد گردید که در آینده امتیاز تشکیل بانک ها و ساختمان راه های شوسه، خطوط تلگرافی و فابریک و کارخانه ها را در نوبت اول به او بدهد.

دولت ایران موافقت کرد که قطعات ارضی مورد نیاز رویتر را به طور رایگان در اختیار او بگذارد و نیز کارگران لازم برای موسسات وی را تامین کند و منافع او را به میزان تعیین شده تضمین نماید.

صاحب امتیاز از پرداخت هر گونه عوارض گمرکی داخلی و خارجی معاف شد و در برابر متعهد گردید که فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد از سود خالص موسسات مورد امتیاز را به دولت ایران بپردازد.» (۱)

رهبری کج سلیقه ایران که کبک آسا سر به زیر برف فرو برده بود، در ازای مبلغی ناچیز ثروت های طبیعی کشور را به انگلستان فروخت. «هست و نیست ایران در معامله سودا شده بود.» (۲)

عواقب و عوارض چنین قراردادی می توانست به گونه یک ترمز شدید برای توسعه اقتصادی کشور عمل کند، اما اگر دولت در خواب بود، آثار بیداری ملت را به التهاب در آورده بود و موج اعتراض از درون قشر ها و گروه های مترقی ملی

۱. انقلاب مشروطیت ایران. ص ۷

۲. گنج شایگان. ص ۱۰۹

قزاق روسی از باد کوبه به قزوین رسیدند. انگلیسی ها نیز در بوشهر و بندر عباس و بندر لنگه قشون پیاده کردند و جنبش دموکراتیک را در نواحی جنوبی منکوب ساختند و انجمن های ملی را بر انداختند. اما زمین در فصل مساعدی از تاریخ شیار خورده بود و جوانه های انقلاب همه جا در حال رویش بود. مشروطه طلبان که خان های بختیاری و پاره ای از فئودال های روشنفکر و در عین حال حسابگر به آنها پیوسته بودند، در شهرهای اصفهان و رشت ارتجاع را به زیر کشیدند و از دو سوراخی فتح تهران، دژ اصلی ضد انقلاب شدند. به دنبال یک رشته نبردهای خونین و قهر مانانه، تهران سقوط کرد. با ورود افواج مسلح ملی به پایتخت، محمد علی شاه و همراهان و ملازمانش به سفارت روسیه پناهنده شدند و زیر چتر حمایت انگلیس و روس قرار گرفتند. بدین سان توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم انگلیس به نیروی قهر انقلابی در هم کوبیده شد. مشروطیت احیا شد، اما با هویتی مخدوش تر و با پرداخت غرامتی که از اصالت خود مایه گذاشت. بورژوازی ملی و خرده بورژوازی که در مرحله نخستین انقلاب مشروطه (تا بستن مجلس و شروع دوره استبداد صغیر) نقش اساسی داشتند، بعد از کودتای «استبداد - امپریالیسم» و در جریان پیکار فرساینده با آن رنجور شدند. این طبقات در نبرد مرگ و زندگی با دشمن تنها دو راه در پیش داشتند. یا با ید عناصر دموکرات فئودال و خان های روشنفکر را به یاری می گرفتند و از نیروی نظامی آنها برای در هم شکستن صفوف متحد «استبداد - امپریالیسم» استفاده می کردند و یا به طبقات و قشر های تهیدست شهری و انبوه دهقانان رو می کردند و با بسیج وسیع این نیروهای بالقوه انقلابی، یک جبهه واحد خلقی در مقابل اردوی «ارتجاع - امپریالیسم» به وجود می آوردند. راه دوم عملاً دیر ممکن و بیش از آن تهدید آمیز بود که برای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و سوسه انگیز باشد. انقلاب پیش از آن از رخنه همه جانبه به درون روستا ها و

تهییج توده های دهقانی و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی آن ها و جذبشان به درون نهضت غفلت ورزیده بود و اینک که روزگار عمل و خطر فرا رسیده بود، به استثنای مناطقی محدود، در روستاها آن آمادگی لازم وجود نداشت که انقلاب زخمیده را پناه دهند. گزیری جز روی آوردن به قشرهای مترقی و فئودال ها و خان ها نبود. وجود تضاد و شکاف بین قشرها و گروه های فئودالی ایران، این منظور را تسهیل کرد.

قوای عمده ای از جنگ جویان بختیاری و تفنگ داران وابسته به فئودال های گیلان به انقلاب پیوستند و از آنجا که شرایط نظامی حاکم بر شرایط سیاسی بود، در جریان فتح تهران ابتکار عمل را به دست گرفتند وقتی مشروطه دوباره بازگشت، گروهی از خان های ایل نشین و فئودال های سرشناس در صدر آن قرار داشتند. آن ها به قهر مانان مشروطه تبدیل شده بودند و طبیعتاً قدرت سیاسی را نیز قبضه کردند. (۱)

تباهی آغاز شده بود. نگاهی به ترکیب طبقاتی نمایندگان دومین مجلس ایران که پس از به زانو در آمدن ارتجاع گشایش یافت، بهترین مشخصه شرایط سیاسی ایران در دومین مرحله، انقلاب مشروطه است.

در مجلس دوم تعداد ملاکین به ۳۰ درصد افزایش یافت (در دوره قانونگذاری بعدی این طبقه ۴۹ درصد کرسی ها را تصاحب کرد) بورژوازی و خرده بورژوازی که در نخستین مجلس ۴۱ درصد مجموع نمایندگان را تشکیل می دادند، در مجلس دوم تنها ۹ درصد کرسی ها را به دست آوردند. کارگران و کشاورزان و طبقات پایین شهری در مجلس دوم نماینده ای نداشتند.

۱. سردار اسعد و صمصام السلطنه بختیاری و سپهدار تنکابنی فئودال بزرگ گیلان، مشخص ترین نمایندگان خان ها و فئودال ها در اردوی مشروطه بودند.

ضرورت ایجاد ارتباط سریع با هندوستان پی برد. با این درک ایران را ناگزیر ساختند که معاهده تلگرافی انگلیس را امضاء کند. در اندک زمانی ایران به وسیله شبکه تلگراف انگلیس سیم پیچ شد و به خطوط تلگرافی هندوستان مستعمره ضمیمه گشت. هدف انگلستان از پدید آوردن شبکه وسیع تلگرافی در سراسر کشور که به خرج دولت ایران انجام گرفت، این بود که سلطه استعماری خود را بر هندوستان تحکیم بخشد و ایران را بیش از پیش به انگلیس وابسته کند.

«در اواخر سال ۱۸۶۹ ایران به مناسبت ساختمان خطوط تلگرافی که انگلستان از لحاظ منافع امپریالیستی خویش علاقمند به ایجاد آن بود بیش از ۴۸ هزار لیره استرلینگ به بریتانیا مقروض شد که بعد ها در مدت ۲۰ سال این وجه را تادیه کرد.

تلگراف خانه هائی که انگلیس ها دایر کردند، از حقوق اتباع خارجی بهره مند بودند و به عنوان وسیله ای جهت تحکیم نفوذ سیاسی این کشور مورد استفاده قرار می گرفت. تلگراف خانه ها کم کم از حق تحصن (بست نشستن) استفاده کرده و به شبکه وسیع جاسوسی انگلستان در ایران مبدل شدند.» (۱)

زیر فشار مصرانه انگلیس، دولت ایران به سال ۱۸۷۲ یکی از سبک سرانه ترین قرارداد های خود را با «بارون رویتر» تبعه بریتانیا امضا کرد. این معاهده ۷۰ ساله که بنام «رویترا» شهره شد چنان سخاوتمندانه و دور از منطق و خرد بود که لرد «جرج کرزن» نایب السلطنه هندوستان و بزرگ ترین مجری سیاست استعماری انگلیس در شرق آن را به مثابه واگذاری کامل و خارق العاده تمام ذخایر صنعتی کشور به خارجی ها تعبیر کرد.

ایران صادر شد.

روسیه تزاری به موجب امتیاز شرکت حمل و نقل در خطه شمال ایران به ساختمان یک رشته راه شوسه و راه آهن دست زد. «این راه‌ها به مبادله مصنوعات روسیه و فروش کالاهای زاید این کشور به ایران کمک موثری کرد.» (۱)

«راه‌های شوسه جدید، مصنوعات روسی را سیل آسا به بازارهای ایران سرازیر کرد و این مصنوعات کالاهائی را که از آسیای صغیر و خلیج فارس وارد می‌شدند، تحت الشعاع قرار می‌داد. گذشته از این شوسه‌هائی که به دست روس‌ها ساخته می‌شد، برای مبادلات داخلی ایران نیز شریان حیاتی حمل و نقل محسوب می‌شد.» (۲)

«تجارت روسیه تا حدی توسعه یافت که ۶۲ درصد از یک میلیارد ریال ارزش حمل و نقل ایران را به خود اختصاص داد.» (۳)

روس‌ها در اندک مدتی امتیاز تاسیس بیمه و امور حمل و نقل، ساختمان یک رشته خط تلگرافی در شمال ایران (استرآباد-چگیشلر) کشتیرانی در دریای خزر و تاسیس بانک استقراضی (تنزیل و قرضه) را به دست آوردند و چنگال‌های خود را بیش از پیش در گوشت و خون ورگ و پی ایران فرو کردند.

باب امتیازات یغماگرانه خارجی را در ایران انگلیسی‌ها گشودند. به سال ۱۸۵۷-۱۸۵۹ که قیام ضد استعماری هندوستان، غریب‌آزادی را با خون و باروت آمیخت و مهاجمان انگلیسی را در گیر مخاطره‌ای عظیم کرد، بریتانیا به

۱. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری ص ۹

۲. انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن م. پاولویچ

۳. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، صفحه ۳۸۲

موقعیت مجلس دوم، پیشروی فئودال‌ها و عقب‌نشینی برق‌آسای بورژوازی و خرده بورژوازی را آشکار می‌کند. قدرت سیاسی که تا پیش از انقلاب مشروطه در مشت فئودال‌ها بود، در جریان مبارزات نظامی و سیاسی بعد از امضای فرمان مشروطیت تقسیم شد، بی آن‌که این تقسیم بندی در نهایت، قدرت فائده‌یالیسم را بگیرد.

چرا چنین شد؟

چگونه در جریان یک انقلاب بورژوازی که ضرورتاً خصلت ضد فئودالی داشت، خان‌ها و فئودال‌ها به سرداران و سرکردگان نهضت تبدیل شدند؟ این بزرگ‌ترین سؤال انقلاب مشروطه ایران است، پرسشی که اگر چه از دیدگاه‌های مختلف، با پاسخ‌های جورواجور روبه‌رو شده، اما کمتر جواب قطعی خود را یافته است. کلید معما را باید در شرایط خاصی که بعد از عقد قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس و به توپ بستن مجلس بر ایران سایه گسترده جستجو کرد. تا آن هنگام امپریالیسم در ایران تا حد مقدور به طور غیر مستقیم و غیر علنی عمل می‌کرد. سیاست انگلیس به ظاهر جانبداری از نهضت بود. درهای سفارت بریتانیا به روی مشروطه خواهان باز بود و آزادی خواهان در مواقع حساس و دشوار، در این قلعه سیاسی مطمئن بست می‌نشستند و ساده لوحانه حمایت معنوی سیاسی انگلیس را از مشروطه باور می‌کردند. انگلیس به مقتضای رژیم بورژوازی خود با انجام اصلاحاتی در ایران موافق بود. اصلاحات تا آن اندازه که بدون تغییر و تبدیلی در سیستم اقتصادی و سیاسی، قدرت خرید مردم را بالا ببرد و جذب کالاهای بورژوازی در بازارهای ایران را توسعه و تحکیم دهد. طبیعی بود که فراتر رفتن انقلاب از مرزی که انگلیس برای آن در نظر گرفته بود نگرانی و مخالفت او را بر می‌انگیخت. روسیه تزاری نیز در مرحله اول نهضت

به خاطر درگیری های داخلی (جنگ با ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵) توان و مجال دخالت مستقیم و فعالانه در امور داخلی ایران را نداشت. در چنین شرایطی تضاد عمده جامعه ایران تضاد طبقاتی بود و همه عناصر سیاسی و نظامی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بر محور مبارزه رقبای اصلی - «فتودالیسم» و «بورژوازی و خرده بورژوازی» - مشخص بودند. در این احوال تضاد بین خلق و امپریالیسم در حالی که یکی از تضادهای عمده بود و قاعدتا انگیزه نسبتا نیرومندی برای همراهی قشر های و گروه های مختلف المنافع با نهضت به وجود می آورد، تضاد اصلی و برتر جامعه نبود. اما در مرحله دوم انقلاب، با یورش مشترک امپریالیسم و ارتجاع داخلی به مشروطه اوضاع به سرعت عوض شد. قرارداد ۱۹۰۷ که احساسات توده ها را به شدت جریحه دار کرد و هیجان انفجار آمیزی علیه امپریالیست ها و پایگاه آن ها - دربار محمد علی شاه - برانگیخت، حضور مستقیم امپریالیسم را در عرصه سیاسی کشور و مطامع استعماری آنها را بدون پوشش نشان داد. این قرارداد زمینه حضور نظامی بیگانگان نیز بود. خانه ملت به وسیله افسران و سرجوخه های روسی به توپ بسته شد، نیروهای انگلیسی در جنوب کشور پیاده شدند و قزاق های روسی شمال ایران را تا قزوین مورد تاخت و تاز قرار دادند. مداخلات بی شرمانه و بی پرده بیگانگان در شکل های نظامی و سیاسی، چون خاری در چشم ملت نشست، تضادهای داخلی تحت الشعاع تضاد خلق و امپریالیسم قرار گرفت و چون تنها کانون ضد امپریالیستی جبهه مشروطه بود، ملیون از هر طبقه و قشر به این جبهه پیوستند. انقلاب مشروطه ایران در این حال و هوا دیگر سیمای بارز انقلاب بورژوازی را نداشت، یک انقلاب رهایی بخش ملی بود و وقتی پیروز شد هر طبقه سهم خود را از این پیروزی مطالبه کرد. فتو دال ها و خان های عشیره نشین با پیروزی های نظامی خود، موقع سیاسی شان را تضمین و تحکیم کرده بودند و حضور همه جانبه اینان در دولت و قلب انقلاب، یعنی

«سردسته بزرگ استعمارطلبان آن روز انگلیس و روس بودند که قروض زیر را به دفعات و با شرایط وحشتناکی به ایران تحمیل کردند:

۱. ۵۰۰ هزار لیره انگلیسی در ازاء لغو انحصار تنباکو (سال ۱۳۰۹ هجری - ۱۸۹۲ میلادی)

۲. ۲۸ میلیون منات روسی به مدت ۷۰ سال و با فرع ۵ درصد که جمع نزول آن در مدت مذکور ۲۲ ملیون منات می شد (سال ۱۳۱۷ هجری - ۱۹۰۰ میلادی)

در ازای این وام عواید گمرگ کشور - به غیر از بنادر جنوب - به بانک استقراضی روس واگذار شد.

۳. ۱۰ میلیون منات برای سفر دوم مظفر الدین شاه به اروپا (۱۳۲۰ هجری - ۱۹۰۲ میلادی)

۴. ۳۱۴ هزار لیره از بانک شاهنشاهی که انگلستان در ایران تاسیس کرده بود (۱۳۲۲ هجری - ۱۹۰۴ میلادی) این وام باید در ظرف ۱۵ سال مستهلک می شد.

۵. ۱۰۰ هزار لیره انگلیسی (۱۳۲۳ هجری - ۱۹۰۵ میلادی).

درازای وام های چهارم و پنجم در آمد شیلات بحر و خزر و رودخانه هایی که در آن می ریزند و عایدات گمرکات جنوب و تلگراف خانه ایران به انگلیس واگذار شد.» (۱)

وام های فوق که مقاصد استثمارگرانه در شرایط پرداخت و الزام مصرف آن بی هیچ پرده پوشی آشکار بود، تنها بخشی از وام ها و سرمایه هائی است که به

۱. اختناق ایران. مورگان شوستر، ترجمه: ابوالحسن موسوی شوشتری با مقدمه و حواشی فرامرز برزگر و اسماعیل رائین. بنگاه مطبوعاتی صفعلی شاه ص ۱۳ و ۱۴

از وابستگی ها پدید می آورد. در ایجاد این وابستگی ها صدور سرمایه نقش بسیار مهمی دارد. صدور سرمایه در دوران امپریالیسم فراوانی کسب می کند. اگر در دوران پیش از انحصار، صدور کالا جای عمده را در مناسبات اقتصادی جهان می گرفت، در عصر امپریالیسم جای عمده در مناسبات اقتصادی بین المللی با صدور سرمایه است.

این بدان معنا نیست که صدور کالا کمتر می شود و یا بازرگانی خارجی کمتر توسعه می یابد، بلکه بدان معناست که سلطه دول امپریالیستی بر اقتصاد کشور های دیگر به طور عمده از طریق صدور سرمایه که وسعت فراوان یافته است برقرار می شود. دول امپریالیستی از طریق صدور سرمایه می کوشند که مواضع کلیدی اقتصاد کشوری را که سرمایه را می پذیرد، به دست آورند و برای خود سو د های کلان و استثنائی تامین کنند. هر چه کشوری که سرمایه امپریالیستی را می پذیرد کمتر توسعه یافته باشد، چیرگی سرمایه قوی تر و سود حاصله از آن بیشتر است.

در اواخر قرن نوزدهم تقسیم اراضی جهان میان دول امپریالیستی پایان گرفت. اکثریت قاطع کشور هائی که از نظر اقتصادی عقب افتاده بودند به مستعمرات و نیمه مستعمرات تبدیل شدند. ایران یکی از این کشور ها بود که به تدریج در برابر تند باد های پی گیر غرب به زانو در آمد.

نخست بازار مناسب کالاهای غربی شد و آن گاه در معرض چپاول سرمایه های امپریالیستی قرار گرفت.

سرمایه های خارجی به دو شکل مولد و وام به ایران صادر می شد. وام ها بیشتر مربوط به دولت بود که وضع اقتصادی آشفته و اسفناکی داشت و درازای دریافت وام امتیازات و منابع مهم در آمد کشور را به بیگانگان واگذار می کرد.

مجلس، به زودی به صورت ترمزی برای نهضت درآمد. انقلاب از سیر و رشد طبیعی خود دور افتاد و امواج آن رفته رفته در باطلاق فئودالیسم فروکش کرد، در حالیکه رسوب حاصلخیزی از آن بر جای ماند.

زمینه های انحطاط (از صفویه تا قاجار)

نخستین طلایه داران استعمار غرب در قرن ۱۶ میلادی به مرزهای ایران رسیدند. تسخیر جزیره هرمز توسط پرتغالی ها به سال ۱۵۰۷ سرآغاز دوران جدیدی در حیات سیاسی و اقتصادی ایران بود.

دوران جهش ها و دگرگونی های بنیادی غرب با افوال تاریخی و تحلیل و تلاشی زیر بنای اقتصادی ایران همراه بود. در حالی که غرب دست خوش انفجارهای زیر و رو کننده بود و به عصر تمدن جهانگیری گام می نهاد، ایران به تدریج وارد دوران انحطاط و اسارت سیاسی و اقتصادی خود می شد. نخستین انقلاب بورژوازی جهان در قرن ۱۶ میلادی در هلند به پیروزی رسید، اما تاثیر این انقلاب در فضای اروپا محدود بود. عصر بورژوازی با انقلاب انگلیس در قرن ۱۷ و به ویژه با انقلاب فرانسه در قرن ۱۸ آغاز شد. این انقلاب ها نیروهای بالنده تازه ای را آزاد کردن و روی ویرانه های فئودالیسم نظام نوینی را بر پا داشتند که تقدیر آن فتح جهان بود.

در این احوال ایران به شیب تاریخ خود رسیده بود. زبر بنای اقتصادی کشور به تدریج فرو می ریخت. عامل عمده این فرسایش درونی افزایش بی رویه بهره فئودالی و مالیات ها بود که روستا را به ورشکستگی سوق می داد و عرصه بازار داخلی را محدود می ساخت و تولیدات کالائی و تجارت را از توان می انداخت و تضادهای طبقاتی را حادثتر و شعله ورتر می کرد.

فقر روستا موجب سستی روابط اقتصادی میان بخش های مختلف کشور می

می آورد و انحصارات نقش تعیین کننده ای را در میدان اقتصادی قبضه می کنند.

۲. سرمایه بانکی با صنعت جوش می خورد و بر اساس آن سرمایه مالی و الیگارشلی مالی به وجود می آید.

۳. صدور سرمایه در قیاس با صدور کالا اهمیت برجسته ای کسب می کند.

۴. اتحادیه های انحصاری جهانی به وجود می آید که دنیا را میان خود تقسیم می کنند.

۵. تقسیم اراضی جهان بین بزرگ ترین ممالک سرمایه داری به پایان رسیده است.

امپریالیسم عبارتست از مرحله انحصاری سرمایه داری. وقتی رقابت آزاد در اقتصاد سرمایه داری مسلط بود، تعداد زیادی از موسسات سرمایه داری که مالکیت آنها متعلق به سرمایه داران گوناگون بود به تولید کالا های معینی می پرداختند و در شرایط کم و بیش مساوی با هم رقابت می کردند. اما در مرحله امپریالیسم بر اثر تمرکز تولید و سرمایه، انحصارات به وجود می آیند که منابع اصلی جامعه را در دست می گیرند و از سلطه اقتصادی و سیاسی خویش برای تشدید استثمار، برای غنی تر شدن به حساب میلیون ها تولید کننده کوچک شهر و ده و استقرار کنترل خویش بر بسیاری از تولید کنندگان کوچک و متوسط و کسب سود انحصاری که نرخ بسیار بالائی دارد، استفاده می کنند.

در دوران قبل از انحصار، سرمایه صنعتی مسلط بود، اما در دوران امپریالیسم سلطه با سرمایه مالی است. صاحبان و گردانندگان این سرمایه مالی - قشر فو قانی بورژوازی انحصاری - اهرم های قدرت را در همه عرصه های زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه به دست می گیرند.

قدرت این قشر نیرومند ازمرز کشور خود آنها فراتر می رود و شبکه وسیعی

«ورود مقادیر زیادی کالا به کشور های زیر سلطه، روابط «پولی - کالائی» را در این سرزمین ها احیا کرد. ارباب فئودال و روسای قبایل شروع به استفاده بیش از بیش از بازار کردند. این امر سبب تشدید بهره کشی از دهقانان، فقیر شدن و غالباً خانه خرابی آنها گشت.

زیر فشار مستقیم سرمایه داران خارجی، سیاست استعماری و ارباب فئودال، اقشار متوسط و رباخوران خودی، دهقانان مجبور به تولید مواد خام و خوراکی برای بازار سرمایه داری و فروش آنها به قیمت های بسیار نازل شد. جزئی ترین نوسانات بازار سرمایه داری در شرایط زندگی دهقانان مستعمرات و ممالک وابسته اثر می گذاشت .

سرازیر شدن مقادیر عظیم کالاهای صنعتی کشور های استعمارگر به مستعمرات و نیمه مستعمره ها، انحطاط صنایع و کارخانه های محلی را که قادر به رقابت با صنایع کشور های پیشرفته نبودند، در پی داشت. بدین گونه به فروش گذاشتن محصولات ساخت کشور های استعماری از تکامل صنعتی ممالک آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جلو گیری می کرد. تجارت محلی نیز همراه با صنایع، روبه زوال می رفت. دهقانان و پیشه وران ، و حتی بورژوازی محلی - به جز بخشی از بورژوازی (به اصطلاح بورژوازی کمپرادور) که در تجارت میان استعمارگران و خلق های زیر سلطه نقش واسطه داشت، نیز فقیر تر می شد.»

«تکامل نیروهای مولد و روابط تولید در طی دوره سرمایه داری غیر انحصاری، راه را برای گذار به امپریالیسم هموار کرد.» (۱)

۱. زمینه تکامل اجتماعی. تالیف: مترو پولسکی. زوبرتسکی. کروف. ترجمه: پرویز بابایی. مرکز نشر سپهر ص ۳۱۸ و ۳۲ و ۳۲۴

شد. «نارضائی مردم به طور روز افزونی با برقراری مالیات های سنگین توسعه می یافت، خاندان صفوی موجبات زوال خویش را فراهم می آورد.» (۱)
سراسر تاریخ ایران در قرن ۱۸ پر است از شرح قیام روستائیان علیه بهره کشی فئودالی و نهضت ارمنیان و گرجیان و آذربایجانی ها و کردها و افغان ها و ترکمن ها، در راه آزادی علیه دولت صفوی که شیره این اقوام را می کشید. در عین حال تضاد های موجود در داخل طبقه فئودال و بین دستجات مختلف آن بر سر قدرت و به خاطر تجدید تقسیم اراضی، شدت یافت و این دورنمای جنگ های خانگی پایان ناپذیری شد که سراسر تاریخ قرن نوزدهم ایران را پر فتنه و خونین کرده است.

«قرن دوازدهم از نشانه های سقوط اقتصادی اشباع شده است. انحطاط و عقب ماندگی روز افزون اقتصاد ایران از اقتصاد کشورهای اروپایی و ضعف سیاسی کشور در پایان قرن دوازدهم زمینه را برای نفوذ شدید سرمایه صنعتی بیگانه و تبدیل ایران - در سال های بعد - به یک کشور وابسته و سرانجام نیمه مستعمره آماده کرد.» (۲)

«سیاست مالیاتی در عهد شاه سلطان حسین (۳) برای روستائیان و شهریان غیر قابل تحمل شد. مالیات بر روستائیان و پیشه وران و تجار که در طی قرن یازدهم به تانی افزایش یافته بود، در فاصله سال های ۱۱۱۰ تا ۱۱۱۳ هجری یک باره ۲ تا ۳ برابر شد. به روایت معاصران شاه سلطان حسین این جهش

۱. نگاهی به تاریخ جهان. تالیف: جواهر لعل نهرو. جلد ۲ - صفحه ۹۵۴

۲. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، تالیف پیگولوسکایا - یاکوبوسکی - پطروشفسکی - ستریوا - بلیتسکس - ترجمه: کریم کشاورز. جلد ۲ ص ۵۹۷

۳. ۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ هجری - مصادف با ۱۶۶۹ تا ۱۷۲۲ میلادی.

مالیاتی به افسانه می‌ماند.»

«میزان مالیات چادر نشینان نیز فزونی گرفت. با آن که وضع اینان تا پایان قرن یازدهم قابل تحمل بود، در این دوره به سطح زندگی رعایا و روستائیان اسکان یافته نزدیک گشت. این سیاست کشاورزی نه تنها به شالوده کشاورزی لطمه زد، بلکه به حرف و بازرگانی نیز زیان وارد آورد. در فرجام چنان که انتظار می‌رفت، این سیاست موجب مهاجرت دسته جمعی روستائیان فقیر - که از چنگ ماموران وصول مالیات فرار می‌کردند - شد. کمبود بازوان کار و تقلیل عده مالیات دهندگان، اندک اندک محسوس شد. در قرن یازدهم شیوه مقید ساختن روستائیان به زمین و سلب حق نقل مکان از ایشان، به میزان زیادی از اعتبار سابق خود افتاده بود و به گواهی سیاحانی نظیر «شاردن» در برخی ایلات مجری نمی‌شد، ولی از آغاز قرن دوازدهم مجدداً اجرای روش مزبور لزوم یافت.» (۱)

انحطاط عمومی اقتصاد ایران طبیعتاً انحطاط سیاسی را به دنبال داشت. بازرگانی نیز به ورطه سقوط افتاد. سقوط تجارت خارجی از حدود سال ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۸۱ هجری) محسوس شد. به گفته «شاردن» در شش هفت سال اول حکومت شاه سلیمان صفوی در آمد گمرکات در بندر عباس و کنگ (نزدیک هرمز) بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار لیور (تقریباً از ۹۱۰ تا ۱۱۰۰ تومان) نوسان می‌کرد و حال آن که در عهد شاه عباس دوم عواید مزبور به یک میلیون و ۱۰۰ هزار لیور (در حدود ۲۵۰۰ تومان) بالغ می‌شد.

سقوط تجارت خارجی ایران بیشتر مربوط به آشنایی وسیع اروپائیان با خط دریایی «هندوستان-اروپا» بود و استفاده از این خط به جای جاده تجاری

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم. تالیف ایران شناسان شوروی. جلد دوم، ص ۶۰۷ تا ۶۰۹.

را طی کند.

استعمارگران غربی در طی قرن‌ها با غارت بی‌رویه سرزمین‌های دیگر، ملل این مناطق را به زیر مهمیز کشیدند و ثروت‌های عظیمی را سیل آسا به سوی غرب سرازیر کردند. در این دوره که مرحله نخستین تراکم سرمایه بود، غرب به قیمت زوال و اضمحلال عوامل و انگیزه‌های رشد و توسعه شرق و دیگر نواحی مستعمره فربه شد.

«مهمترین نتیجه سیاست استعماری در دوره تراکم اولیه سرمایه عبارت از این بود که غارت، تجارت برده، نابودی ملیت‌ها و قبایل، جنگ‌ها و کار اجباری سرف‌ها و بردگان بومی سبب تراکم شدید سرمایه در دست استعمارگران اروپائی گشت. نظام استعماری به رشد تجارت منجر شد و تضمینی برای ایجاد بازار جهت کارخانه جدید گشت...»

در طی دوره تراکم اولیه سرمایه برخی از بزرگ‌ترین دولت‌های آسیائی نظیر چین، ایران و امپراتوری عثمانی، گرچه رسماً استقلال آنها محفوظ ماند، لیکن آماج غارت و بهره‌کشی استعمار گردیدند.»

«در دهه ۱۸۵۰ انقلاب صنعتی به طور عمده تکمیل شد... اینک مشکل بازار فروش مقادیر عظیمی کالاهای صنعتی و نیز مشکل تامین مواد خام برای تولید آنها پیش آمده بود. تشکیل بازار جهانی، رشد تجارت، ظهور شکل جدید حمل و نقل - راه آهن - و مبارزه وقفه‌ناپذیر خلق‌های ستم دیده، گذار به اشکال جدید بهره‌کشی از مستعمرات و نیمه مستعمرات را می‌طلبید. ممالک آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین به بازار فروش کالاهای صنعتی و منابع مواد خام و خوراکی تبدیل شدند. غارت خلق‌های کشورهای مذکور به شکل جدید «تجارت آزاد» در آمد. گرچه روش‌های یغماگری وحشیانه سابق کاملاً از میان نرفت.»

عصر امتیازات

تبدیل ایران به کشوری نیمه مستعمره، در عین حال که از زمینه‌های مساعد داخلی بر خوردار بود، با رشد

سرمایه داری در غرب و ورود آن به مرحله امپریالیسم بستگی مستقیم داشت. نیمه مستعمره شدن کشور در شرایطی که جوانه‌های بورژوازی در بطن جامعه رو به رشد و شکوفائی بود، باعث استحکام پایه‌های فئودالیت و کندی و وقفه در کار رشد عناصر نوین بورژوازی شد.

فئودالیسم ایران در وجود امپریالیسم تکیه‌گاه و حامی مهربانی یافت و امپریالیسم با تقویت پایگاه‌های فئودالیسم، سلطه سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم و توسعه بخشید. بین هیات حاکمه فئودال ایران و امپریالیست‌های خارجی اتحادی پدید آمد که تثبیت کننده نظام حاکمیت فئودالی بود.

برای درک ماهیت رویدادها و تحولات ایران از اواخر نوزده یعنی عصری که امپریالیسم از زیر پوست سرمایه داری سر بیرون آورد، شناخت خصلت‌های امپریالیسم و فلسفه وجودی آن ضروری است، چرا که با ظهور این غول جهان‌خوار جدید، مسیر تاریخ جهان به طور اعم و پروسه تاریخ ایران به طور اخص تغییر کرد و کیفیت تازه‌ای یافت.

گذار از سرمایه داری به امپریالیسم در طی ثلث آخرین قرن نوزدهم تحقق یافت. برای ظهور امپریالیسم، لازم بود سرمایه داری غرب مراحل مشخصی از رشد

«آسیا-اروپا» بود. شاهراه زمینی به اروپا که از ایران می‌گذشت همیشه متضمن استقبال از خطرات غیر قابل پیش بینی بود.

«در سال ۱۴۹۷ میلادی «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی از راه دماغه امید (جنوب آفریقا) راه جدیدی را به شرق باز کرد و برای پرتغال قرنی سرشار از شهرت و ثروت فراهم ساخت. هنوز دو سال از قرن جدید نگذشته بود که کاشف کامیاب با سمت فرماندهی دسته‌ای قوی از چند ناو دوباره به راه افتاد تا آن چه را که فقط کشف کرده بود، این بار تصرف کند.» (۱) زمانی نسبتاً طولانی به طول انجامید تا راه دریایی مکشوفه استفاده تجاری وسیعی یافت و به همان نسبت اهمیت جاده‌های کاروان رو به تدریج از بین رفت. این واقعه نقش میانجی‌گیری ایران را در تجارت به عنوان سرزمینی که در مسیر شاهراه تجاری شرق و غرب قرار داشت متزلزل کرد و حمل کالاهای ترانزیتی را به شدت تقلیل داد. تجارت ایران با کرانه‌های اقیانوس هند توسط تجار هلندی و هندی قبضه شد. در شرایطی که بحران اقتصادی پایه‌های سیطره و قدرت صفوی را می‌لرزاند، انحطاط تجارت خارجی نیز زخم تازه‌ای بود.



۱. ایران وقضیه ایران، تالیف: جرج ناتانیل کروزن، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. جلد دوم ۶۳۲.

روحانیون شیعه در دولت شاه سلطان حسین مقام های شامخی را اشغال کرده بودند.

مراجع مذهبی که از نفوذ و اعتبار فوق العاده ای برخوردار بودند در پست های دولتی نیرومند تر شدند. این وضع تا پیش از آن زمان سابقه نداشت. در قرن یازدهم علیرغم روابط شاهان صفوی با روحانیون، زمام دولت از دسترس مردان دین دور نگهداشته می شد، ولی شاه سلطان حسین سد را شکست و این سنت را زیر پا گذاشت. او که متعصب بود، روحانیون شیعه و متملقان و خواجه های درباری را در دولت و در پست های حساس کشوری پذیرفت. «انتساب به سلک روحانی کافی بود که شخص هر مقام دولتی را اشغال کند. شاه با این شیوه خویش هم بزرگان چادر نشین و هم بخش مهمی از ماموران کشوری را خشمگین و ناراضی کرد.»

«شاه سلطان حسین به تحریک علمای شیعه از سیاست مدارا با پیروان مذاهب دیگر که در عهد اسلاف وی تعقیب می شد، سرباز زد و پیگیری های خونینی علیه سنیان قفقاز و کردستان و افغانستان و دیگر ایالات آغاز کرد. در شیروان (آذربایجان شمالی) که زیستگاه گروه کثیری از سنیان بود، مساجد آنان را ملوث یا به اصطبل بدل کردند و روحانیون ایشان را سیاست نمودند.»

«درویشان صوفی «بد دین» و غلات شیعه که تمایلات مساوات طلبی آنان موجب بدگمانی مقامات دولتی شده بود از این تعصب و آزار بی نصیب نماندند. انگیزه این روش فقط تعصب مذهبی نبود. دولت شاه می ترسید مذهب تسنن که در نواحی شرقی و غربی رایج بود، علمدار نهضت های تجزیه طلبی شود.

«گرچه در قرن نوزدهم پس از جنبش بابی ها، قیام توده ای بزرگی به وقوع نپیوست، با این حال ناراضائی توده های مردم به صورت شعله ور شدن شورش های خود به خودی که در نیمه دوم قرن نوزدهم در تهران و بسیاری از نقاط دیگر کشور اتفاق افتاد، تجلی می نمود.» (۱)

باب در این فضای آماده به چنین دعوی ای برخاست و جنبش بایبه به سرعت شگفتی آوری بسیاری از نقاط کشور را در نوردید و توده های عظیمی از مردم را به گرد خویش در آورد.

امیرکبیر صدراعظم وقت در نامه مورخ فوریه ۱۸۴۹ به «پرنس دالگورکی» سفیر روسیه، تعداد بایبان را در سراسر کشور تا صد هزار نفر تخمین زده است. دامنه جنبش بایبه از گزارشی که سفیر روس برای وزیر متبوع خود نوشته است، آشکار است: «تهران از این مبدعین خطر ناک که مقررات و قوانین موجود را تبعیت نمی کنند و تقسیم اموال کسانی را که بدیشان نمی پیوندند توصیه می کنند، سرشار شده است.» حتی پس از تیر باران باب در میدان شهر تبریز، جنبش بایبه فروکش نکرد و طغیان و مقاومت بایبان در قیام های مسلحانه چهره قهر آمیزی بخود گرفت.

اجتماع بایبان سراسر ایران در «بدشت» (شرق شاهرود) باتوسل به نیروی نظامی متفرق شد. از آن پس تا دو سال با بیان در قلعه طبرسی، زنجان، یزد، تبریز و دیگر نقاط، با پی گیری، مسلحانه جنگیدند. وسعت این قیام ها به حدی بود که دولت برای سرکوب مدافعان با بی مسلک قلعه طبرسی بیش از ده هزار نفر، برای خاموش کردن قیام زنجان قریب سی هزار نفر و برای فرونشاندن عصیان های یزد و تبریز بیش از ده هزار سرباز و چریک فرستاد.

با این سرکوب ها و کشتار های پیاپی، آتش از زبانه کشیدن فرو افتاد و آن گاه دست های شعبده گر از آستین به در آمدند تا با تکیه بر سنن طغیان آمیز اجتماعی بایبه دین سازی کنند و چنین نیز کردند.

میراث بایبه دین پردازی حساب گرانه ای شد که از تمامی عناصر مترقی و مبارزه جو و آذین های صدر این جنبش عاری شد و به پوسته ای میان تهی و فریبا بدل گشت.

زمان درازی نگذشت که این امر تحقق یافت. (۱)

«سنگینی بار مالیات و خراج و خود کامی و ستمگری حکام شاهی و یوغ مذهبی، به ویژه در اکناف کشور صفوی - که در عهد شاه عباس اول و یا پیش از

۱. سیاست مذهبی صفویه که به عنوان محور استقلال سرزمین صفوی و انگیزه وحدت ملل و اقوام ناهمگون این امپراتوری به کار گرفته می شد، حائز یک نتیجه منفی و ضایعه بار نیز بود: «ترویج مذهب شیعه امامیه به مثابه مذهب دولتی و به ویژه ترویج لعن سه خلیفه نخستین (که برای سنیان از این توهین آمیزتر چیزی وجود نداشت) و اعدام و ایذا و تعقیب اهل سنت و جماعت، مناسبات ایران را در زمان صفویان با دولت های همسایه سنی مذهب، یعنی با ترکیه عثمانی که در آن عهد مقتدر بود و خان نشین های کریمه و خان نشین های ازبک ماوراءالنهر و خوارزم، سخت تباہ و خراب کرد. گرچه در جنگ های ایران با دولت های یاد شده، در قرن های دهم و یازدهم هجری، دشمنی مذهبی سنیان و شیعیان نقش تابع و ثانوی داشته، معهذا این خصومت رنگ زنده تری به جنگ می بخشید و طرفین مرتکب بی رحمی های بسیار می شدند. فقیهان سنی آسیای میانه و ترکیه عثمانی، (برای نخستین بار در تاریخ اسلام) برده ساختن و فروختن شیعیان و حتی سادات را در بازارهای برده فروشان جایزه شمردند. از قرن دهم هجری، پیروزی تشیع در ایران کمتر و تضییقات تعصب آمیز ایشان نسبت به سنیان بیشتر از خارج سبب افزایش نفرت و کینه نسبت به شیعیان گردید و این خود باعث گشت که روابط فرهنگی ایران با آسیای میانه و دیگر سرزمین های سنی نشین قطع شود و انعکاس نامساعدی در زندگی فکری و فرهنگی کشور داشته باشد.»

اسلام در ایران. تالیف: ایلیا پولویچ پطروشفسکی. ترجمه: کریم کشاورز. از انتشارات پیام. ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

او به قلمرو صفویه ملحق شده بود - بیشتر محسوس بود. جای شگفتی نیست که تنفر مردم از یوغ صفوی در آن نواحی شدیدتر از نقاط دیگر بود و نهضت های خلق نیز نخست در این نقاط وقوع یافت. از آنجا که در نواحی مزبور اکثریت با سنیان بود (در داغستان و شیروان و میان کردان و افغانان و ترکمنان) که مستقیماً مورد ایداء و تعقیب قرار می گرفتند و یا مسیحیان (ارمنیان و گرجیان که وضعی دون مسلمانان داشتند و مالیات های گزاف می پرداختند) بدین سبب نهضت اقوام مطیع مزبور لفافه مذهبی داشت. این نهضت ها با شعار دفاع از تسنن و مبارزه علیه شیعیان «بد دین» و یا شعار آزادی و نجات مسیحیان از اسارت مسلمانان برگزار می شد.»

«در اکناف کشور تضاد داخلی طبقه فئودال نیز به صورت بارزتری نمایان بود. بزرگان اسکان یافته محلی و اعیان چادر نشین که از شرکت در اداره امور کشور محروم بودند، باید بخش اعظم در آمد خود را که از بهره کشی رعایا به دست می آمد، به دولت تادیه کنند. روحانیون سنی و مسیحی نیز از سیاست دولت صفوی به شدت ناراضی بودند. اینان می کوشیدند از نهضت توده ها و اقوام برای نیل به هدف خویش استفاده کنند و پس از وصول استقلال، خود زمام قدرت را به دست گیرند. بدین سبب نهضت اقوام مطیع دولت صفوی که عادتاً به شکل نهضت عمومی مردم علیه سلطنت صفوی آغاز می شد، غالباً به صورت دیگری در آمده و رهبری آن به دست فئودال های محلی می افتاد.» (۱)

قرن هجدهم شاهد قیام ها و طغیان های پی در پی اقوام در پهنه وسیع امپراتوری صفوی است. صوفیان تاجدار به فرجام خود نزدیک شده بودند. آنها در طی ۲۲۰ سال (از ابتدای قرن شانزدهم تا پایان ربع اول قرن هجدهم میلادی)

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم. جلد دوم. ص ۶۰۷ تا ۶۰۹.

xxxxxx

جنبش بایبان که خود به نحوی آتش ضرورت اصلاحات امیرکبیر را دامن زد، آخرین حرکت انقلابی مهمی بود که بسیاری از مشخصات قرون وسطائی جامعه ایران را در خود نهفته داشت.

«این جنبش در مرز بین جامعه سنتی فئودالی و انحطاط و تجزیه سریع آن قرار داشت و خود از عوامل این انحطاط و تجزیه سریع بود، از این رو در کنار خصایص کهن و مسلط، در این جنبش خصایص نوینی نیز بروز کرد.

خصایص کهن عبارت است از اولاً رنگ مذهبی جنبش که به صورت یک الحاد و بدعت نوین علیه دین رسمی ظاهر شد. ثانیاً به ارث گرفتن برخی عقاید سنتی اجتماعی است، مانند مساوات طلبی، اندیشه حلول و تناسخ و در مواردی چند بازگشت به نوعی کمونیسیم مزدکی در مورد مالکیت. اما خصایص نوین، بعضی نظرات اصلاح طلبانه به سود بورژوازی شهری (بازرگانان و کسبه) بود.

در جنبش بابیه تمایلات طبقاتی بورژوازی در حال رشد و خواست های دموکراتیک پیشه وران و دهقانان منعکس است.

هنگامی باب دعوی خود را آشکار ساخت در بسیاری از شهرهای ایران مانند اصفهان، تبریز، زنجان و یزد علیه حکام محلی و اشراف فئودال و روحانیان همدست آنها شورش های فقرای شهری روی می داد. در روزنامه «وقایع اتفاقیه» حتی از شورش های افواج نظامی در تبریز و نقاط دیگر سخن رفته است.

جامعه در تب و تاب غریبی بود. در این شرایط انتظار دائمی مهدی آخرزمان که از معتقدات مهم شیعه است، جامعه ستمدیده را روحا برای قبول دعوی مهدویت از جانب کسی که علیه ستمکار و ستم برخیزد، مستعد ساخته بود.»

سازمان های اداری و اجتماعی مستحکم و منظم بود حمایت می شد. کار امیرکبیر با وجود ابعاد نسبتاً گسترده اش از جراحی سطحی کالبد فاسد و بیمار سیستم قاجار فراتر نرفت. او به حرکت اصلاحی و ترمیم بخشی که با گام هائی آهسته از زمان «قائم مقام» آغازیده بود، آهنگی تند و سیمائی مصمم بخشید، اما نه در مناسبات ارضی که رکن اساسی تولید جامعه آن روز بود، دگرگونی پدید آورد، نه تضادهای شالوده ای را با تغییر و تحول در موقعیت ها و موضع گیری های طبقاتی تغییر و تبدیل داد و نه نیروهای تولیدی جامعه را به طور اساسی از اختناق نظام سیاسی ای که گلوی آن را می فشرد رها نمود.

«امیرکبیر در جریان جدال میان سنت های کهنه و ضرورت های تازه طبقات حاکم قابل درک است. او اصلاح طلبی از درون طبقه حاکم بود که می خواست حکومت را بر اساس ضرورت های زمان نوکند، بی آنکه در مناسبات طبقات جامعه تغییر اساسی داده شود.» (۱)

اما همین تغییر و اصلاح و دگرسازی های قشری برای بسیاری از مهره های هیات حاکمه قابل هضم نبود. چنین بود که باریختن خون امیر به اصلاحات اجتماعی او پاسخ منفی دادند، همان گونه که با کشتن «قائم مقام» صدراعظم روشن نگر محمد شاه به تجدد و بهبود پشت کرده بودند.

اصلاحات امیرکبیر همان طور که با ظهور او آغاز نشده بود، با مرگ او پایان نگرفت و پس از وقفه ای کوتاه باگام هائی کندتر و خسته تر به راه پیمائی کم ثمر خویش در عرصه تاریک جامعه بحران زده ایران ادامه داد.

۱. ادبیات مشروطه (سخنرانی محمد باقر مومنی در دانشگاه تهران) انتشارات

انجمن فعالیت های فوق برنامه دانشکده فنی - ص ۵۹ و ۶

«کشورهای زیادی را با سطح اقتصادی متفاوت و ترکیب ملی متمایز به تابعیت خود در آورده بودند.» (۱)

امپراتوری ناهمواری که با این وصله ناجور و ناهمرنگ قلمرو وسیعی را تشکیل می داد و سیاست فائق آن بر بهره کشی غیر طبیعی از ملل تابع بنا شده بود، نمی توانست عمری طولانی داشته باشد. تلاطم های دورنی و انفجارهای پیاپی این امپراتوری را تراش می داد و می فرسود.

قیام پر دامنه ارمنیان و گرجیان به سال ۱۷۰۹ میلادی (۱۱۲۱ هجری) و به دنبال آن شورش خونین تبریز، تکان های هولناکی بودند که ارکان امپراتوری را متزلزل کردند. دو سال بعد لزیگیان و اقوام داغستان نهضت گسترده ای را آغاز کردند. گرچه نهضت موقتا در هم کوبیده شد، اما به زودی با فوران بیشتر سر کشید. در سال ۱۷۱۵ میلادی (۱۱۲۷ هجری) کردان از حکومت صفوی سر پیچیدند و در همان سال امیر مسقط جزایر فارس را اشغال کرد و در برا بر حکومت مرکزی قد بر افراشت. به سال ۱۷۱۶ (۱۱۲۹ هجری) ایل افغانی ابدالی و یک سال بعد ایلات شاهسون در مغان عاصی شدند. پس از آن نوبت لر ها و بلوچ ها رسید. لرها در ۱۷۲۰ (۱۱۳۳ هجری) و بلوچ ها در ۱۷۲۱ (۱۱۳۴) هجری شوریدند و پرچم استقلال بر افراشتند. زمین زیر پای صفویان می لرزید و شکاف بر می داشت و از این شکاف آتش و دود و باروت زبانه می کشید. در سال ۱۷۲۳ (۱۱۳۶ هجری) ملک محمود امیر سیستان راه خود مختاری پیش گرفت و در حیطه خراسان به لشکر کشی و توسعه قلمرو خود پرداخت. در بسیاری دیگر از نواحی سرزمین بزرگ صفوی، رستاخیز توده ها

۱. هفت مقاله از ایران شناسان شوروی. نوشته: بی. آداراشنکو. ترجمه:

ابولفضل آزموده. مرکز نشر سپهر. ص ۱۷۲

اوج می گرفت. امپراتوری با سرعت سرگیجه آوری در شرف تکه تکه شدن بود. در چنین شرایطی بود که افغانه به ایران تاختند و شیرازه قدرت صوفیان تاجدار را گسیختند. قیام افغان ها به سال ۱۷۰۹ میلادی (۱۱۲۱ هجری) با پیروزی قیام کنندگان قرین شد. سران قبایل افغان با استفاده از فتور دولت صفوی در سال ۱۷۲۱ (۱۱۳۴ هجری) به ایران لشکر کشیدند. در سال ۱۷۲۲ (۱۲۳۵ هجری) اصفهان - پایتخت صفویان - سقوط کرد و سلطان حسین با دست خود تاج بر تارک محمود، فاتح افغان نهاد. در بحبوحه این اوضاع ترک های عثمانی ایالات کنار مرزی دولت از هم پاشیده صفوی را تصرف کردند و آن گاه روس ها برای گرفتن سهم خود از این خون یغما وارد صفحات شمالی کشور شدند. سلطه استیلاگران جدید، ویرانی باز هم بیشتر نیروهای تولیدی کشور را به دنبال داشت. «سلطه بیگانه که با بهره کشی های غارتگرانه مالیاتی، استبداد خشن و چپاول مستقیم مردم همراه بود، به اضافه نزاع و کشمکش بین فئودال ها، تاثیر ناگوار و مدهشی در اوضاع اقتصادی ایران گذاشت و باعث عمیق شدن زوال شد. در دهه سوم قرن هجدهم میلادی ایالات جدا شده از دولت صفوی: آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، لرستان و کردستان به وسیله ترکان ویران شدند. مرکز و جنوب ایران تمامی وحشت و هراس سلطه هفت ساله افغانان را تحمل کرد. مردم بوم نشین ایالات شرقی، دچار هجوم های خانمان سوز چادر نشینان آسیای میانه شدند. آن قسمت از کشور نیز که مطیع بیگانگان نشده بود، به میدان نزاع و کشتار ویرانگرفئودال ها تبدیل گردید.» (۱)

۱. دولت نادر شاه (طرح کلی روابط اجتماعی ایران در دهه های چهارم و پنجم قرن هجدهم) نوشته: «م.ر. آرونووا» و «ک.ز. اشرفیان» پیراستار: ای.م.ری سز. ترجمه حمید مومنی. از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ص ۲۶۲

تا آستانه انقلاب

انحطاط فئودالیسم، ستم استبدادی و تجاوزات استعماری، انبار باروتی در بطن جامعه ایران فراهم آورد که نخستین انفجار های آن به صورت امواج مخالفت های اجتماعی و شکل پذیری نار ضائی های توده ای و قیام های شهری و روستائی شروع به تظاهر کرد.

قیام پر دامنه بابیان و اصلاحات امیر کبیر صدر اعظم اندیشمند ناصر الدینشاه (که هریک به نوعی نزدیک شدن توفان را حکایت می کردند) با شکست روبرو شدند.

اصلاحات امیر کبیر که در واقع تشبث قسمتی از دستگاه حاکمه برای تحکیم و تثبیت موقعیت لرزان حکومت قاجار ها بود، وقتی توسعه گرفت و از حدودی فراتر رفت، ارتجاع داخلی را که پایگاه های نیرومندی داشت در صفوفی طولانی علیه او برانگیخت.

این صفوف ارتجاعی که در پر تو اصلاحات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی امیر کبیر موقعیت مهاجم و چپاولگر خود را در خطر می دید از طرف امپریالیسم که در آن شرایط مخالف ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر و

نواحی مقدور شرق به هندوستان فراخواند.

ایران در این شرایط که پایه های استعمار انگلیس در هند به گونه ای خطرناک می لرزید، می توانست با تکیه بر شناخت دقیق اوضاع نه تنها امتیازی از کف ندهد، بلکه موفقیت هائی نیز دست و پا کند. اما با چشم های بسته و گوش های کر کدام ناخداست که کشتی را به ساحل برساند!؟

بازرگانی که در عصر شکوفان شاه عباس، رونق کم نظیری یافته بود، در این دوره تقدیر تاریکی داشت. مرگ امنیت، مرگ تجارت است. در راه ها، کاروان ها را غارت می کردند. راهزنی، جاده ها را فلج کرده بود.

دشواری رو به تزاید شرایط اقتصادی، بر خشونت و غارت بیگانگان می افزود، تحمل یوغ بیگانه برای مردم تلخ و بر باد دهنده بود. در چنین محیطی تضاد عمده ایران تضاد بین خلق های زیر سلطه با مهمانان ناخوانده اجنبی بود. تضادهای درونی جامعه، در حاشیه و زیر سایه این تضاد اصلی قرار می گرفت. منافع بسیاری از اشرف فئودال با مصالح و آرمان های خلقی منطبق شده بود. غارت مستقیم، استبداد بی ترحم و بی منطق و پیگیردهای مذهبی، جنبش های وسیع و آزادی بخش مردم را اوج داد. در متن این ضرورت ها «نادر» طلوع کرد. شمشیر فاتح او پاسخ قاطع بزرگ ترین پرسش جامعه بود. آمادگی توده و نارضائی شدید اکثر فئودال ها و روسای ایلات از چیرگی نظامی و استبداد استثمارگر اجنبی، وجود فرمانده کار آمدی را الزام آور کرده بود. کلید پیروزی های درخشان نظامی «نادر» را باید در این مهیایی و برانگیختگی همه جانبه خلقی جست وجو کرد. نیروی عظیم مردم در شمشیر نادر دمیده بود و ضربه های این شمشیر غول آسا به زودی مهاجمان و گردنکشان خارجی و داخلی را تار و مار کرد. وقتی سایه بیگانگان از کشور بر چیده شد، دیگر بار تضاد های طبقاتی نیروی محرکه اصلی جامعه شد. نقش نادر به عنوان فاتح تیز چنگ نبردهای میهنی در تاریخ ایران به پایان رسیده بود. او یا باید با ضرورت ها و نیاز های جدید خود را وفق می داد و به تحکیم بنیه اقتصادی و نظام سیاسی و اداری جامعه ای که دیگر بار کمر راست کرده بود می پرداخت و یا با تکیه بر شمشیر عطشناک و پرواز به سوی قدرت بیشتر و ادامه فتوحات خود، تضادهای دیرینه و انفجار های اجتماعی پیش از حمله افغانه را تجدید می کرد. نادر به پیروی از

طبیعت خود، شق دوم را برگزید. او زاده ضرورت های نظامی یک عصر بحران خیز بود. کفایت و استعدادهایش در میداین جنگ فرصت بروز و رشد و تکوین یافت و وقتی دوران این جنگ های ضروری، اما به هر حال فرساینده به پایان رسید، استعداد خلاقه نظامی او بی ثمر ماند. او باید راهی می یافت تا این تنها سرمایه را به نحوی خرج کند و از برکت آن به زندگیش شکوه و افتخار و بهره افزونتری بدهد. جهانگشایی نادر از سرچشمه این انگیزه سیراب می شد، اما در این مرحله شمشیر جادویی پهلوان دیگر نیروی شکست ناپذیر تود ها را در خود نهفته نداشت.

«نادر مالیات های سنگین بر ملل تابع خود می بست» (۱) «مردم کشور پس از اخراج استیلاگران اجنبی، هنوز در وضع بی اندازه فلاکت باری قرار داشتند.» (۲)

«نادر که به نظم امور مالی دولت توجه زیادی داشت، نسبت به وضعیت شهرها اظهار علاقه می کرد، او فرمان داد که زمین های بایر و رها شده را آبادان سازند و برای این منظور دسته هایی از مردم را به این نقاط کوچ دهند.» (۳) «طبیعی است که در اکثر مواقع این کوچاندن ها باعث ویرانی برخی جا ها و

۱. تاریخ مفصل ایران. تالیف: عباس اقبال آشتیانی. ص ۳۲۴

۲. تذکره الاحوال شیخ حزین: ص ۲۰۶- این کتاب که به وسیله شیخ حزین نوشته شده از گران بهاترین منابع تاریخ ایران در دهه های سوم و چهارم قرن هیجدهم است. حزین به هنگام محاصره اصفهان به وسیله افغانه در این شهر به سر می برد و بعد ها نیز شاهد بسیاری از وقایع عهد نادر بود.

۳. تاریخ عالم آرای نادر - اثر محمد کاظم (از ماموران نادر و شاهد وقایع بسیاری در این زمان بود که آنها را در یک تاریخ سه جلدی تنظیم کرد).

انگلستان داد تا ایران را متهم به عهد شکنی کند و به عنوان نخستین گام خصومت، خارک را به تصرف در آورد...» (۱)

نیرو های انگلیس با فتوحات قاطع و سریع خود در ایران زمینه صلح خفت آور پاریس را مهیا ساختند. بر بال های تاریخ این صلح، آخرین بازمانده اعتبار نظامی و حیثیت سیاسی رژیم قاجار از میان رفت و ایران به مثابه یک کالای قابل فروش در میدان حراج جهانی، زیر پنجه های حریص استعمار افتاد. خطوط اصلی عهد نامه صلح پاریس در ششمین ماده آن با این عبارات منعکس است: «اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می فرمایند که از هر نوع ادعا به سلطنت، خاک و شهر هرات و ممالک افغانستان صرف نظر نموده و هیچوقت از روسای هرات و ممالک افغانستان هیچگونه علامت از قبیل سکه و خطبه و خراج مطالبه ننمایند.

و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می شوند که از این پس از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان احتراز کنند.

اعلیحضرت قول می دهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هیچگاه درصدد اخلال استقلال این ایالات برنیا بند.

در صورتی که بین ایران و ممالک هرات و افغانستان اختلافی به ظهور رسد، دولت ایران تعهد می کند که اصلاح آن را به اهتمام دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبریه بکار نبرد، مگر آن که اهتمام دوستانه متمر ثمری نشود.»

آن چه انگلستان را در صلح و آشتی با ایران شتابزده کرد، قیام پردامنه هندیان علیه سلطه استعمار بود که نیرو های انگلیسی را با تمام ظرفیت خود از

۱. «روزنامه نیویورک دیلی تریبون» - ۷ ژانویه ۱۸۷۵ شماره ۴۹۰۴

بنیا نگذار فلسفه علمی در طی مقاله افشاگرانه ای در روزنامه نیویورک دیلی تریبون طرح جامع و مختصری از جنگ ایران و انگلیس به دست می دهد و چشم انداز جدیدی به روی ریشه های پیکار می گشاید: «اعلان جنگ انگلستان یا در واقع شرکت هند شرقی به ایران تکرار ضربات غدارانه دیپلماسی انگلیس در آسیاست که بر اثر آن انگلستان مالکیت خود را بر این قاره برقرار ساخته است. به محض این که شرکت هند شرقی چشم طمع به یک دولت مستقل و مختار و یا به منطقه ای که دارای منافع سیاسی و تجاری و یا صاحب منابع زر و زیور باشد، بدوزد، قربانی به تجاوز به فلان یا به همان قرارداد خیالی و یا واقعی و یا تخطی از یک قول و قرار و همی و یا توهین غیر قابل جبران متهم می شود و به دنبال آن اعلام جنگ می شود و یک بار دیگر ابدیت پلیدی و جاوید بودن داستان گرگ و میش، تاریخ ملی انگلستان را با خون رنگین می سازد.

از سالیان دراز انگلستان در خلیج فارس موفقیتی برای خود دست و پا کرده، حتی جزیره خارک را صاحب شده بود. «سرجان ملکم» معروف که چندبار سفیر انگلستان در ایران بوده، پیوسته اهمیت این جزیره را یاد آوری کرده، اذعان دارد که با موقعیتی که خارک در جوار بوشهر، بندر ریک، بصره، باربرباد و الکاتیف داراست، این جزیره مستعد تبدیل شدن به پایگاهی شکوفان است. سرجان ملکم جزیره خارک را به مثابه مرکز تجاری ترکیه، عربستان و ایران می پنداشت.

.. طی نخستین محاصره هرات به وسیله ایرانیان انگلستان به بهانه واهی دفاع از افغان ها- در حالی که با خود آنها دشمن خونی بود. -خارک را به تصرف در آورد، ولی به واسطه نامناسب بودن اوضاع و دخالت روسیه مجبور شد که طمع را رها کند.

لشگر کشی ایران علیه هرات که با موفقیت توأم بود بار دیگر بهانه به دست

خانه خرابی و نابودی ده ها هزار شهر نشین و چادر نشین می شد. تکنیک معمول در کشاورزی قرن هجدهم بسیار عقب مانده بود (۱)

«عقب ماندگی فنی در کشاورزی حاکی از آن بود که در نتیجه رکود عمومی اقتصادی، انگیزه ای برای تکمیل ابزار کار کشاورزی وجود نداشت. این عقب ماندگی در شرایط واحد های کوچک تولید و همچنین آبیاری مصنوعی، امکان نمی داد که بازده کار افزایش یابد.» (۲)

آباد کردن زمین های رها شده یا زمین های کم جمعیت نیز از طریق کوچ دادن کشاورزان سایر جاها به این زمین ها کار سخت و تقریباً بی فایده بود. اگر هم در برخی مواقع تدابیر مختلف حکومت شاه برای مرمت وسایل آبیاری و کشت زمین های رها شده موفقیتی به دست می آورد، این موفقیت ها چندان نبود که رشد نیروهای تولیدی کشور و تحکیم اساس اقتصادی دولت (واحد های تولید کوچک کشاورزان) را فراهم سازد، بلکه بخش اعظم تدابیر دولتی به طور کلی در جهت هدف های سیاسی و «نظامی - استراتژیکی» بود و با تدارک لشکر کشی های استیلاگرانه جدید ارتباط مستقیم داشت» (۳)

تا مدتی پس از نبردهای آزادیبخش که به اخراج بیگانگان انجامید و تا قبل از آن که سیاست داخلی نادر در جهت ایجاد مرکزیت قوی کاملاً مشخص شود، نادر از حمایت فئودال ها و ایلات برخوردار بود، فئودال ها به دو علت از نادر حمایت می کردند، نخست این که به رام کردن توده های مردم که در غلیان و جوشش و ستیز علیه افغانه و ترک ها روحیه انقلابی یافته بودند، سخت اشتیاق

۱. دولت نادر شاه، نوشته «آرونووا» و «اشرفیان». ص ۲۶۴

۲. ای. پ. پتروشفسکی: تاریخ آبیاری و تکنیک کشاورزی در ایران قرن ۱۳ و ۱۴. ص ۱۸۷ (به نقل از «دولت نادرشاه»

۳. دولت نادر شاه. ص ۲۶۵

داشتند. هیجان و رستاخیز قهر آمیز مردم، فتودال ها را متوجه خطری جدی ساخته بود. طبقه فتودال برای سرکوبی کشاورزان که علیه ستم مالیاتی بر می خواستند و برای واداشتن آنها به اطاعت و صبوری و تسلیم، به دستگاه جبر و فشار نیرومندی احتیاج داشت. عامل دوم جانبداری از نادر، اشتباهی خوانین و فتودال ها برای غنائم جنگی بود. در شرایط رکورد اقتصادی و خانه خرابی تولیدکنندگان اصلی، جنگ با سایر خلق ها و کشورها و غارت آنها، برای طبقه فتودال مهمترین منبع درآمد بود و چه کسی بهتر از نادر می توانست الهام بخش و سازمان دهنده این جنگ های استیلا گرانه باشد؟ سیاست کشور گشایی و جنگ های پی در پی، بار سنگینی بر دوش مردم بود. بدون این جنگ ها نیز کشور به تحلیل رفته و از نفس افتاده بود. فتوحات نادر اگر چه با غارت ممالک مُسخره همراه بود، ولی مردم ایران را توانگر نمی ساخت. از گنج ها و غنائم سرشاری که در هندوستان به چنگ نادر افتاد، بخشی برای نیازهای نظامی به مصرف رسید و بخشی نیز در خزانه مخصوص نادر در کلات انباشته گردید. «از این ثروت بزرگ برای احیاء نیروهای تولیدی ایران استفاده نمی شد.» (۱)

ادامه جنگ های خانمان سوز به پول فراوان نیاز داشت. تنها منبع تامین این هزینه های کمرشکن مردم بودند. بار مالیاتی باز هم سنگین تر شد.

«وصول مالیات ها با شکنجه و آزار و چپاول رعایا توأم بود.» (۲)

«چشم و زبان کسانی را که مالیات نمی پرداختند در می آورند. هر کسی که مردم را به شورش تحریک می کرد، گوش و زبان و بینی خود را از دست می داد و تمام اموالش مصادره می شد... هر کس مبلغ مقرر را نمی پرداخت زن و

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم. جلد دوم ص ۶۴

۲. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم: ص ۶۴۹

در همان روز که سربازان قاجار پا به هرات گذاشتند، بریتانیا به ایران اعلام جنگ داد و سربازان انگلیس جزیره خارک را اشغال کردند. بوشهر و برازجان و خوشاب و محمره (خرمشهر) و اهواز طی یک رشته جنگ خونین و نامتناسب سقوط کردند.

بحران نظامی، بحران سیاسی عظیمی بر انگیزخت که دولت قاجار را به آستانه سقوط کشاند. ارتش فتودالی قاجار از نیروهای منظم انگلیسی که با سربازان هندی تقویت می شدند، ضربات مرگبار و غیر قابل تحملی دریافت کرد. سیمای واقعی این ارتش محکوم به شکست را در یادداشت های یکی از فرماندهان ایرانی که در جنگ های خوزستان با انگلیس درگیر بود، با خطوط برجسته و غم انگیزی می یابیم: «چه سربازی! از حالت آنها نمی توان آن چه دیده شده نوشت. اما چنان معلوم می شود که ابداً کسی توجهی به حالت آنها نکرده، نه از مواجب و نه از ملبوس و تفنگ چنان فهمیدم بی اغراق که اگر کسی از آنها می پرسید به شما جیره مواجب چه دادند؟ نمی دانستند جیره مواجب چه چیزی است، چرا که نامی از آن کسی پیش آنها نبرده.

منحصر به سرباز نبود، بلکه سلطان و نایبی هم که بود همین حالت را داشتند.

یک صف نظام بسته بودند. چون که زیاده از پنجاه شصت نفر نبودند. تفنگ هایشان از ده تا، دوتا سرنیزه نداشت. چخماق نداشت، سنبه نداشت. بعضی از اصل تفنگ نداشتند.

ملبوسشان هم از ملبوس نظام گذشته که نداشتند، غیر نظام هم نداشتند. بعضی یکتای پیراهن و بعضی پای برهنه، با وجود این که ماه قوس بود.» (۱)

۱. چند تاریخچه. بنگاه مطبوعاتی گوتمبرگ. به اهتمام احمد کسروی. ص ۷.

ارتباط برقرار کرد و حاجی با انکار یک امر بدیهی، کار نوظهوری در تاریخ نیرو های جهان کرد و آن محاصره از سه سمت است، نه محاصره کامل که عقل سلیم آن را می پذیرد. وانگهی خود حاجی در حین جنگ با ماموران انگلیسی در ارتباط بود.

علاوه بر این مداخلات «سرجان مکینیل سفیر انگلیس نیز که در موقع محاصره هرات به ارودی محمد شاه آمده بود، علتی برای ناکامی سپاه ایران شد، چه او وقتی سقوط شهر را نزدیک دید، ارودی شاه را ترک گفت و با فرستادن اتمام حجتی ایران را به اعزام کشتی جنگی به خلیج فارس و اشغال جزیره خارک تهدید کرد و محمد شاه ناچار هرات را رها کرد و به مشهد بازگشت.» (۱)

دولت انگلیس که با ایران پیمان بسته بود هرگز در امور افغانستان مداخله نکند و هنگام جنگ میان ایران و افغانستان رویه بیطرفی پیش گیرد، چون تلاش و مساعی اش در ممانعت از حمله ایران به هرات مفید نیفتاد، امرای افغانی را علیه ایران تحریک کرد و افسران انگلیسی را همراه با اسلحه و مهمات بسیار برای مقابله با ایران به یاری افغانه فرستاد و سرانجام نیز با تهدید نظامی سپاه ایران را از پشت حصار های هرات وادار به عقب نشینی کرد.

ارتش قاجار از دومین حمله خود به هرات نصیبی نبرد، اما این عقب نشینی که طعم گزنده شکست را دیگر بار به سیاستمداران قاجار چشانند، به منزله پایان کار نبود. سومین و آخرین لشکر کشی به هرات در زمان ناصر الدینشاه صورت گرفت و سپاه ایران در صفر ۱۲۷۳ هجری (نوامبر ۱۸۵۶) حصار بلند هرات را فرو ریخت و شهر را تصرف کرد.

۱. سه سفر نامه (هرات. مرو. مشهد) به اهتمام قدرت اله روشنی «زعفرانلو»

کودکانش را به فرنگیان یا بازرگانان هندی می فروختند. در ظرف دو سه سال ۲۹۰ تا ۳۰۰ هزار نفر از رعایا به خاطر نپرداختن مالیات معلول شده و یا به زندان افتادند.» (۱)

«ویژگی اساسی دوره نادر شاه جلب وسیع رعایا به خدمت نظامی بود- پدیده ای که در زمان صفویان به چشم نمی خورد - در نتیجه این کار، عده زیادی کشاورز از کار تولیدی جدا شدند.»

«برای اجرای لشکر کشی های سلطه جویانه و پرداخت حقوق به سربازان و صاحب منصبان مبالغ کلانی پول مورد نیاز بود. به خاطر تامین این مبالغ بخشی از بهره مالیاتی که قبلا به صورت محصول دریافت می شد، به پول نقد تبدیل گردید.»

«یکی از علمای اقتصاد می گوید: تبدیل بهره کالائی به بهره پولی باعث گسترش بیشتر بازرگانی و صنایع شهری و به طور کلی سبب توسعه روابط «کالائی - پولی» کم است و کشاورزان در وضعیت بدی قرار دارند، چنین تدابیری منجر به خرابی آنها می شود.»

«گذشته از تهیه مایحتاج برای قشون و پرداخت جریمه های پولی، رعایا و ایلات مجبور بودند مالیات بر در آمد، مالیات سرانه و عوارض دیگری که طبق معمول گرفته می شد و نیز وجوهی به ماموران دستگاه اداری دولت بپردازند و «وظایف» گوناگونی هم انجام دهند.» (۲)

سیاست داخلی نادر شاه که مبتنی بر استثمار کشاورزان و سرکوبی مبارزات آنان علیه ستم اقتصادی، اجتماعی بود، تضاد طبقاتی را به طور خشنی تشدید می کرد. مبارزه استثمار شوندهگان که در قیام ها و جنبش های نیرومند کشاورزان،

۱. تاریخ عالم آرای نادری- محمد کاظم

۲. دولت نادر شاه. ص ۳۰۱

برخی از چادر نشینان و فقیران شهری منعکس می شد، عامل انهدام استبداد فئودالی نادر شاه بود.

نقشه های وسیع نادر شاه برای تصرف چین و ساختن دولتی بسیار بزرگ در آسیادچار ورشکستگی گردید. در دهه پنجم قرن هجدهم عصیان های نیرومند خلق در ایران و جنبش های آزادی بخش در آذربایجان داغستان، گرجستان، ارمنستان و آسیای میانه، دولت نادر را متزلزل کرد.» (۱)

تلاش های چندین ساله و ناموفق نادر برای خاموش کردن آتش مبارزات رهایی بخش و جنبش های توده ای سبب تلاشی قشون و کاهش شدید کارآئی نظامی آن شد. نیروی دولت فئودالی ایران دیگر به پایان رسیده بود و سرانجام این دولت زیر فشار بحران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نابود شد.

پیوستن بخش بزرگی از طبقه حاکم به جناح مخالف حکومت سردودمان افشار، در کنار عوامل دیگر، لحظه سقوط نهائی را نزدیک تر کرد. در سال ۱۷۴۷ «۱۱۶۰ هجری» نادر در نتیجه توطئه چندین تن از سرکردگان نظامی خود به قتل رسید.

پس از مرگ نادر دولت او از هم پاشید و امپراتوری افشار به سرزمین های فئودالی مستقلی تجزیه شد که به استثنای دوره ای گذرا، تا پایان قرن هجدهم گرفتار کشمکش و جدال های خونین و خصومت های ضایعه انگیز با یکدیگر بودند



پوسیدگی و زوال از درون به جان کشور افتاده بود. پیش از آن که ضربه های

خوزستان نیز عرصه شورش خان ها و امیران و گاه قیام ها و طغیان های خلقی شد. «محمد میرزا» با حمایت روس و انگلیس بر مدعیان و طاغیان غالب شد و پس از آن که آرامش و امنیت لرزانی بر کشور پرتو افکند، نگاه خود را دگر باره به هرات دوخت. انگیزه های جنگ هرات با شدتی بیشتر از جنگ ناتمام گذشته بر جای بود. همان دلایل و شرایطی که لشکر کشی عباس میرزا را به خراسان و افغانستان سبب شد، سپاه محمد شاه را دوباره به سوی هرات کشاند.

انگلیس خشمناک و روسیه خرسند بود.

سپاه قاجار با پیروزی های مقدماتی، خود را به پشت دروازه های هرات رساند، اما در پای حصارهای بلند این شهر متوقف ماند. کار محاصره هرات یک سال به طول انجامید.

علت اصلی این نامرادی اختلاف بین «حاج میرزا آقاسی» (۱)

صدر اعظم و «میرزا آقا خان نوری» وزیر لشکر بر سر چگونگی جنگ و محاصره شهر بود، حاجی می گفت باید شهر را از سه طرف محاصره کرد تا اگر افرادی بخواهند به ارودی شاه پیوندند، از سمتی که محصور نیست خارج شوند. در صورتی که از همان راه هم می شد به زیان سپاه ایران با مدافعان شهر

۱. حاج میرزا آقاسی که مدت سیزده سال حکمران و فرمانفرمای حقیقی ایران بود، کاملاً از سیاستمداری و فنون نظامی بی خبر و در عین حال به قدری خود بین و مغرور بود که حاضر نمی شد از کسی تعلیماتی قبول کند. او چنان حسود بود که امکان نداشت شخصی را برای معاونت و همکاری خود بپذیرد... وی خزانه کشور را به حد افلاس و ورشکستگی و کشور را به مرحله انقلاب سوق داد. موجب قشون معمولاً سه تا پنج سال عقب افتاده و سواره نظام عشایری تقریباً از میان رفته بود. (هنری رایبسون: وزیر مختار انگلیس در ایران)

شوم رضایت بر لبان استعمار نقش بست.

* * *

فتحعلیشاه پس از عباس میرزا دیری نپائید. (۱) مرگ او مانند زندگیش برای ایران جز پریشانی حاصلی نداشت.

ناروایی و کذب و مجیز خوانی و تملق پرستی که در سراسر زندگی حجابی بر چشمان این سلطان نالایق کشیده بود، هنوز بر کتیبه ای بر دیوار مقبره اش نوعی تاریخ پردازی چاپلوسانه را رسوا می کند: «به عزم های جازم و عزم های حازم کشور ها گشودیم و لشگر ها شکستیم!» بر این کتیبه بی هیچ پروائی شکست های فاحش ایران از روسیه، پیروزی قلمداد شده و برای فریب تاریخ در شرح این فتوحات واهی با آب و تاب و شور و شیدایی سخن رفته است!

وقتی فتح ها چنین اند، حساب آن همه فریاد تحسین که درباره عدل و دادو آبادانی و شوکت و خرد و پارسائی فتحعلیشاه بر کتیبه مقبره اش نوشته اند، پاک است و نیازی به تفسیر و پی کاوی نیست. سایه پوزخند زمان بر این دغلکاری بی ثمر سنگینی می کند.

وقتی بت دروغین به دست مرگ سقوط کرد، از هر گوشه ایران بحران زده غبار شورش و بلوا برخاست. شاهزاده های قاجار هریک از قلمرو حکومتی خود دست بسوی تاج و تخت دراز کردند. ظل السلطان در تهران تاجگذاری کرد و فرمانفرما حکمران فارس به دعوی سلطنت برخاست، خراسان و لرستان و

۱. عباس میرزا در دهم جمادی الاخر ۱۲۴۹ هجری (اکتبر ۱۸۳۳) در ۴۸ سالگی در خراسان درگذشت و فتحعلیشاه در ۱۰ جمادی الاخر ۱۲۵۰ در ۶۸ سالگی در اصفهان چشم از جهان پوشید.

سهمگین استعمار غرب فرود آید، پهلوان پنبه در خاک دست و پا می زد. ضعف و تباهی تدریجی نهاد های اقتصادی و سیاسی کشور طی سالیان متمادی، زمینه را برای سلطه استعمار آماده کرده بود. بدون این آمادگی دورنی، استعمار غرب قادر نبود در ایران جای پائی بجوید. پس از غروب دولت افشار ایران در سال های آخر سلطنت کریم خان- سردودمان سلسله زندیه - از صلح و آرامشی نسبی برخوردار شد. این آرامش کم دوام که با امنیت مغتنمی قرین بود و سیاست مالیاتی نسبتا متین آن را مزین می کرد، به تولید آسیب دیده کشاورزی و بازرگانی بی رمق مجال داد تا نیمه جانی بگیرند. «چنین می نماید که در روزگار کریم خان رئوس مفاهیم مملکت داری تغییر ناپذیر ماند و مانند دوران نادر میل غالب بر این بود که کشور مستقیما بو سیله ماموران اداره شود و سنت قدیم مبنی بر اعطای «تیول» (۱)

۱. «تیول» از اصطلاحات دوره ایلیخانان تا قاجاریه است. مقصود از «تیول» واگذاری در آمد و هزینه ناحیه معینی است از طرف پادشاه به اشخاص در اثر ابراز لیاقت یا به ازای مواجب و حقوق سالیانه. در دولت صفویان رایج ترین صورت زمین داری فئودالی «تیول» بود... اکثرا وقتی امیران قبایل کوچ نشین به حکمرانی ایالتی گمارده می شدند، آن ایالت به صورت تیول به آنها واگذار می شد. در نتیجه پراکندگی دولت صفویه و عدم وجود بازار عمومی دولتی و تا حدودی هم نبودن روابط اقتصادی بین ایالات مختلف، کنترل تیول داران برای حکومت شاه سخت بود.

در طول قرن هفدهم تمایل حکمرانان تیول ها به تبدیل مالکیت خود به مالکیت ارثی و گاهی هم بلا شرط، آشکار گردید. بدین جهت در زمان آخرین شاهان صفوی غالبا شورش های تیولداران علیه حکومت شاه ظاهر می شد. شاهان صفوی، بخصوص شاه عباس اول، کوشش کردند که از تبدیل تیول به مالکیت ارثی فئودال ها جلو بگیرند. با وجود این، شرایط اقتصادی و سیاسی آن دولت نه تنها به هدف تمرکز گرائی حکومت شاه کمک نمی کرد، بلکه زمینه را برای تشدید تجزیه طلبی فئودالی آماده می کرد. (به نقل از دولت نادر شاه، ص ۳۴ و ۳۵)

به سرکردگان سپاه احیا نشود.» (۱)

کریمخان نیز به گونه نادرسیاست تمرکز قدرت و طرد تیول داری را که مباین این سیاست بود، ادامه داد. او هم مواجبه سپاهیان را به پول نقد پرداخت می کرد. (۲)

مرگ کریم خان به سال ۱۷۷۹ میلادی (۱۱۹۳) سرآغاز یک دوره از هم پاشیدگی و رکورد و هرج و مرج و تشنج بود. از لحظه ای که کریمخان چشم به روی جهان بست، تا زمانی که آقا محمد خان - سر سلسله قاجاریه - حکومت خویش را در سراسر کشور تثبیت کرد، ایران میدان زد و خورد های فتودال ها و خان های عشیره نشین برای به دست آوردن تاج و تخت شد. کنسول فرانسه در بصره، این روز های تاریک را چنین تصویر می کند: «این دوره به قدری برای بشر دردناک و دشوار است که حیف است در تاریخ ضبط شود.» (۳)

۱. مالک و زارع در ایران. تالیف: دکتر ا. ک. س. لمتون، استاد ادبیات فارسی دانشگاه لندن. ترجمه: منوچهر امیری. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۲۵۷
۲. «تیولداری» که در دوره سلاجقه به اوج خود رسیده بود، در زمان صفویه بر اثر پیدا شدن مرکزیت و ظهور قدرت دولت مرکزی تضعیف شد و پس از صفویه نادر شاه و کریم خان و حتی آقا محمد خان قاجار هم با آن روی موافقی نشان ندادند، اما دوباره توسط جانشینان آقا محمد خان حیات نوی یافت.» (نقل از «جامعه شناسی روستای ایران، تالیف: خسروی. از انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ص ۱۸ و ۱۹)
۳. از نامه مورخ مارس ۱۷۸۹ کنسول فرانسه در بصره به مدیران کمپانی هند. (نقل از تاریخ زندیه، تالیف دکتر هادی هدایتی. جلد اول).

که سال نو ولایتی آراسته گردد. هم چنین در نظر است که «مرو» را آباد کنیم. از این ها گذشته در کاریم که کار هرات را به طور ی که مصلحت دولت قاهره باشد بگذرانیم. صریح به وزیر هرات فرمودیم: یا بگذران یا مستعد مواخذه باش. و انشا اله می گذرد.» (۱)

به همان اندازه که انگلستان از لشگر کشی ایران به افغانستان ناراضی و مشوش بود و در این راه کارشکنی و توطئه گری می کرد، روس ها شایق و خشنود بودند. «روس ها از بسی پیش عباس میرزا را برای تصرف هرات، بخارا و خیوه تحریص می کردند.» (۲)

آنها از این وسوسه پراکنی ها برداشت چند گانه ای داشتند. هم می خواستند در پرتو معاهده ترکمانچای، حضور خویش را تا هرات که چهار راه تقاطع طرق تجاری آسیا بود امتداد دهند. هم برای انگلیس تهدیدی بتراشند و او را در بالا بردن سد های دفاعی هند با مانع و محظور روبرو سازند و هم با توسعه قلمرو ایران در مشرق توجه این کشور را از آن چه در جنگ با روسیه باخته بود، بازدارند و غرور جریحه دار شده ایرانی را با فتوحات و موفقیت های تازه تا حدی التیام بخشند.

کار محاصره هرات تا آستانه پیروزی پیش رفت، اما مرگ ناگهانی عباس میرزا این اقبال را نقش بر آب کرد. «محمد میرزا» فرمانده سپاه اعزامی به هرات پس از آگاهی از مرگ پدر شتایزده راهی تهران شد و بدین سان همه خون هایی که در پای دیوار های بلند هرات به خاک ریخت بی حاصل ماند و لبخند

۱. مقالات تاریخی. فریدون آدمیت. انتشارات شبگیر ص ۳۰
۲. تاریخ مقالات افغانستان. جلد اول ص ۱۵۷

نخستین قاجارها

«قاجاریه با اندک تفاوتی وارث نظام اجتماعی و زمین داری زمان صفویه شد.» (۱) در فاصله این دو عصر که نیروهای تولیدی در ایران دچار رکورد نسبی بود، غرب راه درازی پیمود. بورژوازی اروپا با شکستن ستون فقرات فئودالیسم و قبضه بازارهای داخلی، اشتباهی زیادی برای بلعیدن شرق از خود نشان می داد. پشتوانه او زرادخانه و از آن موثرتر، نظام اقتصادی- اجتماعی پیشرفته تر و شکوفانش بود. رویارویی دو نظام با نهاد های متفاوت که اولی بر ارزش های فرتوت و رو به مرگ فئودالیسم تکیه داشت و دومی با دست یابی بر نیرو های جهنده و جوان بورژوازی، دنیای تازه ای را به دلخواه خود می ساخت، نتیجه ای محتوم داشت. اربابان و بردگان جدیدی به وجود آمده بودند. شرق در این تراژدی محتوم نقش برده نوین را به عهده گرفت، در حالی که ایران عصر قاجار یکی از حلقه های بزرگ زنجیر شرق بود.

هنوز جسد کریم خان سرد نشده بود که خویشان او بر سر قدرت به جان هم افتادند و سرزمینی را که می رفت تازه مفهوم آرامش را بشناسد و فضای مستعدی برای رونق تجارت و رویش و پیشرفت نیروهای مولد شود، به میدان یک رشته جنگ ها و شورش ها و تاخت و تاز های توان فرسا و مصیبت بار تبدیل کردند.

از خاموشی سردودمان زند تا تحمیل و تثبیت حکومت قاجارها بر کشور که به نیروی اراده کین خواه و شمشیر پیروز آقا محمد خان تحقق یافت ۱۶ سال به

۱. جامعه شناسی روستای ایران. ص ۱۸

برای تسلط بر هندوستان و افغانستان و بلوچستان، بسط و توسعه نفوذ و سیطره خود را در ایران ضروری می داند.» (۱)

جنگ های ایران و روسیه تزاری و جذب بیشترین نیرو و توجه دولت قاجار به میدان های پیکار شمال مناسب ترین فرصت را در دسترس بریتانیا قرار داد تا به تحریک و اغوای وسیع افغان ها علیه ایران بپردازد.

طغیان افغان ها و هجوم و غارت ترکمن ها در صفحات خراسان و گردنکشی و شورش پاره ای از خوانین و حکام حیطه شرق کشور که از بریتانیا الهام می گرفتند، قشون ایران را به سوی خراسان کشاند. فتحعلیشاه پس از فراغت از نبرد های روسیه «عباس میرزا» را مامور آرام سازی شرق کشور کرد و ولیعهد بعد از غلبه بر اغتشاشات خراسان، سپاهی به سرکردگی فرزندش «محمد میرزا» برای مطیع کردن شهر عصیان زده هرات فرستاد.

«شرحی که عباس میرزا نزدیک به ده ماه پیش از مرگش به «محمد خان زنگنه» امیر نظام آذربایجان نوشته، تصویری است از اوضاع عمومی خراسان و هرات و اقدامات او و نقشه اش در بهبود امور آنجا. این نامه ظاهرا نمونه انشای سردستی قائم مقام است. در آن می خوانیم: روستائیان بر اثر ظلم وزیر هرات و تاخت و تاز ترکمانان «یک من تخم به زمین نیفشانده اند» اما حالا که لشگر بر سرخس چیره گشت، ایلات به فرمانبرداری در آمدند. دیگر «کرد و ترک و عرب و قرایی لفظش موقوف شد» و «کلمه واحده» جای آنها را گرفت. امید به خدا

۱. سرپرسی سایکس مامور حکومت انگلیس هند در ایران و فرمانده پلیس جنوب بود که علاوه بر یک سفر نامه مغرضانه به نام «ده هزار میل در ایران» تاریخ ایران را از دیدگاه یک نماینده افسون ساز استعمار نوشته و حقایق بسیاری را با زیرکی دلالان سیاسی تحریف کرده است.

طول انجامید. در این فاصله ۶ تن از بزرگان زند به سلطنت دست یافتند که هر کدام به فاصله کوتاهی به قتل رسیدند. آقا محمد خان تخت خود را بر دریایی از خون بنا نهاد. او سفاک و لئیم و جسور و خشن و بلند پرواز بود و روحیات و ارزش های ایلیاتی را کاملاً در وجود خویش منعکس می کرد. دوره ۱۹ ساله قدرت او تقریباً به اردوکشی و نبرد با مدعیان سلطنت و فتوحات تازه و فرونشاندن شورش های فئودال ها و سرکوب قیام های روستائی گذشت.

سیاست تمرکز طلبی و بسط قدرت مرکزی که آقا محمد خان با سخت کوشی دنبال می کرد، نارضائی فئودال ها و سران عشایر را بر می انگیخت و گاه این نارضائی را به جدل ها و ستیز های داخلی تبدیل می کرد. در روزگار سردودمان قاجار، هنوز با کم و بیشی شالوده ای که صفویه از قرن دهم هجری در حکمرانی نهاده بود، مستحکم بود. «حتی اصطلاحات ترکی که صفویان برای صاحبان مناصب درباری وضع کرده بودند و القابی که به سران و کارگشایان و سرکردگان می دادند، رواج داشت. تقسیمات اداری و روش رهبری کشور و فراهم آوردن سپاه و یاری و مددی که از طوایف چادر نشین می خواستند و به همین جهت نواحی مختلف را دستخوش تاخت و تاز و تاراج ایشان کرده بودند، تا عصر مشروطیت شکل سنتی خود را حفظ کرده بود. در حقیقت چادر نشینان و ایلات در حکومت ملوک الطوایفی ایران نقش مهمی داشتند و بدون برخورداری از حمایت و جانبداری ایشان دسترسی به سلطنت میسر نمی شد.» (۱)

این از ویژگی های همواره تاریخ ایران است که اشکال متفاوت مالکیت زمین داری و چادر نشینی، در کنار هم ظاهراً رشد توأمی داشته اند. مالکیت ایلات بر

۱. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. سعید نفیسی. از انتشارات بنیاد جلد اول ص ۷۲

آمیز سرمایه خارجی به ایران و تبدیل ایران به یک کشور نیمه مستعمره آغاز شد.» (۱)

جنگ هرات یکی دیگر از شعبده بازی های استعمار بود. این جنگ به گونه ستیز های ایران و روسیه و در جنب آثار و عواقب نکبت بار خود، جنبه های افشاگرانه نیرومندی داشت که در پرتو آن در بتکده قاجارها لرزش افتاد و خواب مد هوشانه قرون وسطائی در پهنای اجتماعی ایران به سر رسید و شرایط عینی برای دگرگونی های شالوده ای، در کیفیتی پخته تر مهیا تر شد. این جنگ و جنگ های پیش از آن اثبات و افشای شکست رژیم بود که بختک وار روی نیرو های بالنده کشور افتاده بود و از رشد و باروری آن جلوگیری می کرد و با حفظ آئین و سلوک و ارزش ها و نهادهای کهنه و قدیمی هر پویش و راه گشائی و تجدد و دگرگونی را در عرصه های مختلف اجتماعی مانع می شد.

ریشه های جنگ هرات را در سیاست استعماری بریتانیا و تا حدی روسیه باید جست. این جنگ در آخرین سالیان سلطنت فتحعلیشاه پی ریزی و آغاز شد و پس از یک وقفه، در عهد جانشینان او محمد شاه و ناصر الدینشاه تعقیب گردید و میوه های تلخ آن به بار آمد. به پی کاوی جنگ هرات بپردازیم:

××××

سیاست استعماری انگلستان در شرق از دیر گاه فعالانه بر این محور می گشت که با جدا کردن افغانستان و بلوچستان از ایران، یک حریم امنیت برای هندوستان به وجود آورد. این خواست استعماری بی هیچ پرده پوشی و پیرایه ای در سفر نامه ژنرال انگلیسی سرپرسی سایکس افشا شده است: «دولت انگلستان

۱. انقلاب مشروطیت ایران، م. س. ایوانف ص ۳

اراضی وسیعی که «علفخوار» یا «مرتع» خوانده می شود نوعی مالکیت فئودالی و عشیره ای بود. «ویژگی این اراضی عبارت از این بود که جنبه فئودالی مالکیت آنها در زیر پرده رسوم پدر شاهی و جماعتی مستور می گردید، چرا که صحرائشینان تقسیمات ایلی و قبیله ای و سازمان های مربوط بدان را حفظ کرده بودند. عملاً مالکیت اراضی مراتع و اختیار آن به رئیس قبیله صحرائشین و یا عشیره و یا خاندان تعلق داشت، ولی از لحاظ حقوقی علفخوار و مرتع ملک مشترک ایل و رئیس آن شمرده می شد. استفاده از مراتع جنبه جماعتی داشت و کوچ و چرای دام ها توسط جماعت ها صورت می گرفت.» (۱)

«گرچه رئیس قبیله به اتفاق تابعان بلافصل خویش، یعنی بزرگان ایل، اختیاردار مراتع بود و رهبری کوچ را به عهده داشت، ولی جرئت نمی کرد صحرائشینان تابع خود را از حق استفاده از مراتع محروم کند و یا چراگاه ها را بفروشد و یا به نحوی از انحاء به غیر منتقل نماید.» (۲)

قدرتی که همواره در اجتماع فئودالی ایران جلوه گری می کرد، همان قدرت

۱. صحرائشینان به وسیله رئیس و بزرگان قبیله مورد بهره کشی فئودالی قرار می گرفتند، ولی استثمار در زیر پرده رسوم پدر شاهی صورت می گرفت، رسوم مزبور و این که توده صحرائشینان نیروی جنگی را تشکیل می داد و امرا و بزرگان صحرائشین بدان متکی و مستظهر بوده اند، تا حدی میزان استثمار را محدود می ساخت، بدین سبب بهره کشی از افراد عادی صحرائشین توسط فئودال های مزبور به مراتب محدودتر از استثمار بود که همان خوانین و امیران از روستائیان اسکان یافته اراضی خویش به عمل می آوردند.»
۲. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران (قرن های ۱۳ و ۱۴) - ای. پ. پطروشفسکی. ترجمه: کریم کشاورز. از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. جلد دوم. صفحات ۷۶ و ۷۷

جنگ هرات

تبدیل ایران به یک کشور نیمه مستعمره با عهد نامه ترکمانچای و جوه قابل رویتی یافت. درخت کهن که به تدریج از درون پوک و پوسیده شده بود با این ضربه از بن لرزید و سرگشته و تسلیم، خود را به تاراج سپرد.

در فاصله امضای پیمان ترکمان چای و نبرد هرات حادثه ای که در روند تاریخ ایران حائز اهمیت و نقش تعیین کننده ای باشد، رخ نداد. از لشگر کشی پوچ و ناکامیاب ایران به هرات که منجر به اعلام جنگ انگلیس به ایران شد، به عنوان آخرین واقعه قرن نوزدهم که طی آن رهبری ایران علیه یکی از ممالک اروپائی علنا اقدام کرد یاد شده است. «پس از این واقعه جریان نفوذ به اصطلاح مسالمت

عشایری بود و تصادفی نیست که بیشتر سلسله هائی که پس از حمله اعراب در ایران روی کار آمدند، به ایلات و عشایر تعلق داشتند.» (۱) ایلات و عشایر ایران قطب هائی بودند که نیروهای نظامی و مالی در محور آنها می گشت. آنها با تصاحب اراضی وسیع و داشتن اغنام و احشام فراوان به مثابه ذخایری از قدرت و امکان بودند.

«مردم شهرنشین و برزگران و پیشه وران بازیچه حوادث و دسته بندی های خان های ایلات و عشایر و فتودال ها بودند. حتی اعتبار و احترامی که اصناف در شهرها داشتند و دولت مرکزی ناگزیر آنان را به حساب می آورد و در خشنودی شان می کوشید، در دوره پریشانی و آشوبی که پس از صفویه به ایران سایه انداخت، از میان رفت.

«اوضاع اقتصادی نیز به همین جهت به خرابی گرائید. در دوره آقا محمد خان تجارت در ایران باز هم تنزل کرد و راه های بازرگانی ایران با دیگر کشورها یک سره بسته شد. به واسطه لشکر کشی ها و زد و خورد هائی که در گوشه و کنار مملکت در گرفت، رفت و آمد و تجارت زیان بسیار دید. آقا محمد خان به جز رضایت لشگریانی که از مردم چادر نشین با خود یار کرده بود، برای آسایش طبقات دیگر اندک کوششی نداشت. او تنها در تکاپوی آن بود که یاران عشیره نشین خود را راضی و دلخوش نگهدارد.» (۲)

او خود را ایرانی نمی شمرد و تیره خویش را از نژاد مغولان می دانست، چنانکه در نامه ای به علی خان افشار، سر کرده طوایف افشار آذربایجان نوشته است: طوایف ترک و مغول که در ایرانند باید دست اتحاد به هم بدهند تا

۱. جامعه شناسی روستای ایران. ص. ۲۰.

۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. سعید نفیسی. جلد اول

دولت روسیه از کالا های ایرانی که به ماوراء بحر خزر، بخارا و ترکستان فرستاده می شد، ۵ درصد عوارض گمرکی می گرفت، ولی از مال التجاره هائی که به مقصد روسیه اروپا می رفت ۵۰ درصد بیشتر مطالبه می کرد.

روسیه برای رقابت و ممانعت از دایر بودن راه ترانزیت طرابوزان به تمام وسایل متشبهت شد. به همین منظور امتیازات مخصوصی برای کالاهائی که به بنادر دریای سیاه می رسید قائل می شد و راه های شوسه به داخله کشور ایجاد می کرد. حتی بعد ها مال التجاره های ایران را که از طریق عشق آباد یا سایر ایستگاه های ماوراء خزر به مقصد اروپا حمل می شد، بدون عوارض گمرکی به طور ترانزیت می پذیرفت.

دولت روسیه با اتخاذ این تدابیر تمام تجارت ترانزیت را که سابقا از طریق آسیای صغیر به عمل می آمد به طرف روسیه جلب کرد و در نتیجه تمام تجارت شمال ایران را از اواسط قرن نوزدهم در زیر سلطه کامل خود گرفت و مقدرات تجار ایرانی در تحت اراده و اختیار زمامداران روس درآمد، چنان که اولیای دولت روسیه بعد ها اشکالات و اختلالات زیادی در تجارت ایران ایجاد کردند... گرچه شرایط تجاری و گمرکی معاهده ترکمان چای فوق العاده سنگین و برای اقتصاد ایران زیان بخش بود، ولی مضار امتیازات قضائی معاهده مزبور نیز از این تحمیل اقتصادی دست کمی نداشت، چرا که روسیه با قبولاندن این شرایط، حتی استقلال ایران را به خطر انداخت.» (۱)

۱. تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران. علی اکبر بینا. انتشارات دانشگاه

تهران- جلد اول. چاپ چهارم. صفحه ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱

«پیش از جنگ با روسیه ایران از مال التجاره های وارده حقی دریافت نمی کرد و فقط دو نوع مالیات یکی به اسم دروازه بانی در موقع ورود اجناس به شهر ها و دیگری به نام عوارض راه داری در سر راه و گذر پل ها از مال التجاره ها گرفته می شد. این عوارض بدون تشخیص مبدء و مقصد مال التجاره از اجناس وارداتی و ترانزیتی وصول می شد و منبع عایدی بزرگی را تشکیل می داد. مطابق این اصل عوارض سنگین فوق العاده از مال التجاره هائی که به نواحی دور دست ارسال می شد دریافت می گردید. وجود این عوارض داخلی و هزینه بسیار گران حمل و نقل از علل عمده ای بود که از رقابت مال التجاره های روس در شمال و اجناس انگلیسی در جنوب ایران جلوگیری می کرد.

با امضای معاهده گلستان و ترکمانچای مقررات موجود از میان رفت و در سرحدات ایران و روس ۵ درصد قیمت اجناس به عنوان عوارض گمرکی وصول شد. این ترتیب جدید که اخذ هرگونه مالیاتی را از کالاهای روسی در داخل ایران منع کرد، موقعیت تجارت روسیه را در ایران ممتاز کرد و به آن رونق بسیار بخشید. امتیازی که دولت ایران نسبت به تجارت اتباع روس قائل شد لطمه زیادی به موقع تجاری انگلیس وارد ساخت، ولی طولی نکشید که دولت انگلستان نیز همان امتیازات را نسبت به تجارت اتباع خود (در سال ۱۲۵۲ هجری-۱۸۲۶ میلادی) با فرمان محمد شاه به دست آورد. پس از انگلستان سایر دولت های خارجی ذینفع در تجارت ایران نیز بتدریج امتیازاتی شبیه امتیازات تجاری روس و انگلستان در ایران تحصیل کردند.

با برقراری رژیم گمرکی، عایداتی که دولت ایران بابت عوارض از مال التجاره های وارده و صادره دریافت می کرد از میان رفت. عواید دریافتی از واردات و صادرات به مرتب کمتر از عایدات عوارض داخلی بود که در سابق دریافت می شد.

ایرانیان خود نتوانند به سلطنت برسند.» (۱)

«امور اداری در دستگاه سلطنت آقا محمد خان همان ترتیب و نظم دربار صفوی را هم نداشت. وی به جز کار های نظامی به امور دیگر توجه نمی کرد. تا به پادشاهی نرسیده بود با کسانی که از درگیری با آنها هراس داشت مدارا می کرد، ولی چون از یاری ایشان بی نیاز شد، منتهای سخت گیری و بیداد را در حقتان روا داشت.» (۲)

خشونت و انتقام قانون او بود. قتل عام رعب انگیز و وحشتی که در گرجستان به راه انداخت، (۳)

هزاران چشمی که در کرمان از کاسه بیرون آورد، (۴)

۱. میراث خوار استعمار، تالیف: دکتر مهدی بهارص ۳۱۷

۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. سعید نفیسی. جلد اول، ص ۷۲

۳. پیران و عاجزان شهر تفلیس که تنها ساکنان بر جای مانده شهر بودند، قتل عام شدند و جوانان پسر و دختر که بالغ بر ۱۵ هزار تن بودند، به اسارت افتادند. شهر غارت شد، در خانه ها آتش افتاد و ارک شهر ویران گردید.

(به نقل از تاریخ ایران در دوره قاجاریه. تالیف: گرنه واتسن. ترجمه: وحید مازندرانی. از انتشارات: موسسه امیر کبیر. ص ۹۲)

۴. آقا محمدخان پس از فتح کرمان از هیچ قساوت و بی رحمی فروگذار نکرد. آن چه توانست گوش و چشم کند و دست و پا برید. (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. عبدالله مستوفی. کتابفروشی زوار. جلد اول، ص ۱۱)

انتقامی که از استخوان های پوسیده کریم خان زند گرفت، (۱) ستمی که در حق آخرین بازماندگان زندیه و افشاریه مرتکب شد، (۲) جزئی از کارنامه خوفناک اوست.

۱. شهر کرمان تا سه ماه هدف قتل و غارت لشکر غضبناکی بود که به دستور فرماندهان خود مرتکب اعمال حیرت انگیزی شدند که باور کردن آن آسان نیست. زنان و دختران که بعضی از آنها کودکان کم سن و سالی بودند در جلوی پدران و شوهران خود در ملاءعام مورد تجاوز قرار گرفتند و پس از بی عصمتی ها جبرا به خود آن ها تحویل و یا همان جا نابود شدند. تمام قلعه ها و بناهای عالی کرمان که از دوره تسلط افغانان در این قسمت ایران مایه جلوه شهر بود، با خاک یکسان شد و آن شهر مشهور که مرکز ثروت و شکوه و جلال بود، به علت پناه دادن رقیب دلاور آقا محمد خان (لطفعلی خان زند) تا چند سال محکوم به ویرانی گشت.» (تاریخ ایران در دوره قاجاریه - گرنت واتسن. ص ۷۵)

۲. رفتار او نسبت به لطفعلی خان آخرین بازمانده دودمان زندیه بسیار بی رحمانه و مخالف انسانیت بود، زیرا در هیچ شرع و منطقی آزار و هتاکتی نسبت به کسی که محکوم به مرگ شده است روا نیست. سرانجام او را به بدترین وجهی کشت- شاهرخ آخرین نواده نادر و حکمران خراسان را که از چشم نابینا بود، بر اثر شکنجه های سخت به دامن مرگ انداخت. (تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه. ص ۱۱)

«عملی را که او در کرمان انجام داد که ۲۰ هزار جفت چشم کنده شده را با دست های خود شمرد تا در صورت نقصان چشمان دژخیم را بر کند، نمی توان به یک انسان نسبت داد چه یک انسان اگر دیوانه هم باشد، قادر به شمردن ۲۰ هزار جفت چشم که حتی در حالت بیجانی به او نگاه می کنند، نخواهد بود.» (میراث خوار استعمار. تالیف: دکتر مهدی بهار. ص ۳۱۷)

تجارت بیرمق ایران با معاهده ترکمانچای بی توش و توان تر شد و عواید گمرکی کشور به میزان فوق العاده ای کاهش یافت.

خارج می کنند، کمافی السابق حقوق صدی پنج، فقط یک دفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچگونه حقوق گمرکی مطالبه نشود. دولت روسیه تعهد می نماید که در صورتی که لازم دانست دستورالعمل گمرکی و تعرفه جدید برقرار نماید، معهدا برحقوق صدی پنج فوق الذکر چیزی نیفزاید.

فصل ششم:... اتباع ایران که جزء من تبع وزیر مختار و شارژ دافر یا کنسول روسیه بوده و به جهت خدمت مشارالیهیم لازمند، مادام که نزد ایشان هستند، مانند اتباع روس و بالسویه از حمایت آن ها بهره مند خواهند بود، ولی اگر یکی از این اشخاص مرتکب جنحه و به دین سبب مورد سیاست قوانین جاریه واقع شود، وزیر ایران یا حاکم و در صورت فقدان او، کارگذاران محلی که حق این اقدام را داشته باشند، فوراً از وزیر مختار و شارژ دافر یا کنسولی که شخص مظنون در خدمت اوست، تسلیم مومی الیه را خواهند خواست و اگر این عنوان مبنی بر دلایلی است که تقصیر شخص متهم را ثابت می نماید، وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول در قبول این خواهش نباید هیچ گونه اشکالی نماید.

فصل هفتم: تمام امور متنازعه فیها و مرافعاتی که مابین اتباع روس به وقوع می رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط به رسیدگی و حکم سفارت یا کنسول های اعلیحضرت امپراتور روس رجوع خواهد شد...

فصل هشتم: چون وزیر مختار و شارژدافر و کنسول حق قضاوت در کار هم وطنان خود دارند، لذا در صورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی به وقوع رسد، رسیدگی و محاکمه آن راجع به مشارالیهیم خواهد بود. اگر شخصی از اتباع روس با اتباع مملکت دیگری متهم به جنایتی گردد، مورد هیچگونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود، مگر در صورتی که شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود...

پس از آن که گماهو حقه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسیده و حکم صادر شد، مومی الیه به وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شده و در آن جا موافق قوانین سیاست شود.

بدین سان نه تنها بخشی از حساس ترین و ثروتمند ترین ایالات ایران از پیکر آن جدا شد، بلکه در ارکان استقلال مملکت و قدرت حاکمیت دولت نیز تزلزل افتاد و این اصول تحمیلی از آن پس سر مشق بسیاری از معاهدات ایران با دولت های غربی شد.

مخصوص مرتب شود.

فصل هفتم: چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا، همایون فرزند خود را وارث ولیعهد فرمایند، لهذا اعلیحضرت امپراتور کل روسیه محض این که نیات دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در مساعدت به استحکام این نوع وراثت دارد مشهور خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نماید، متعهد می شوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته و ایشان را از حین جلوس به تخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند.

فصل هشتم: سفاین تجاری روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزاد در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و به کنار های آن فرود آیند. سفاین تجاری ایران هم حق خواهند داشت که به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند.

اما در باب کشتی های جنگی. چون آنها که بیرق روس دارند از قدیم الایام با الانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی ها خواهد بود، به طوری که به غیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

عهد نامه تجاری ترکمانچای

فصل سوم: محض این که تجارت اتباع مملکتین از منافی که موضوع مشروط سابق الذکر است به طور محکم بهره مند شوند، مقرر می شود که از مال التجاره ای که اتباع روس به ایران وارد یا از آن مملکت خارج می کنند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر یا از سرحد خشکی بین الدولتین به مملکت روسیه حمل می نمایند و هکذا از مملکت روسیه و از طریق فوق الذکر

ادامه در صفحه بعد

در وجود او گوئی گرگ هاری پنهان شده بود. جنون خون و ویرانی در رگ هایش زبانه می کشید. از قساوت لذت می برد. مرگ ایمان او بود. این سنگدلی و جبر و خشونت، در پشت سرش خلائی ایجاد کرد. کینه ای که گرجیان از او به دل گرفتند، برای همیشه آنها را متکی به روس ها کرد، چنان که سرانجام گرجستان به دامن سرزمین وسیع تزارها وصله شد. آقا محمد خان برای فرو نشاندن طغیان گرجیان به سال ۱۲۱۱ دیگر بار به آن سامان لشکر کشید، اما در گرماگرم جنگ، به دست دو تن از خدمت گذاراناش کشته شد.

پس از بیدادگری های معرف نادر شاه، در زمان کریم خان اندک مدتی حکومتی نرم بر سر کار آمده بود. آقا محمد خان دوباره آن نرمی و سازگاری با مردم را از میان برد و به همان ستم ورزی ها بازگشت، چنان که حتی با خاندان خود بد رفتاری می کرد. او تنها با روحانیون که از مخالفت آنان باک داشت، به تزویر ملایمت می ورزید. با زیر دستان خود و کارگزاران دولت بسیار بد رفتاری می کرد.

اغلب کارگزاران خود را جریمه می کرد و یکی را به دیگری می فروخت و فردی را در ازای مبلغی که داده بود، بر زندگی و دارائی دیگری چیره می کرد.

او حتی با قاجارها که به سلطنت رساندندش غدر ورزید و سران «دولو» را که پیش از همه مدیون آنها بود واداشت خانواده خود را به تهران بیاورند و لشگر یان را که فرمانبردار ایشان بودند، در نواحی دیگر کشور پراکنده کرد و بدین گونه نیروی آنها را از میان برد و ایل قاجار را که پیش از او بسیار نیرومند بود، ناتوان کرد و از پای در آورد.

در کارها همیشه حق را به کسی می داد که بیشتر به او پول به رساند. به عامه و طبقه سوم مردم اعتنا نمی کرد. همه اتکای او در سلطنت به لشگریانش بود. به همین جهت حتی در مواقعی که در جنگ نبود، با ایشان نشست و برخاست

داشت. با سپاه خود به شکار می رفت و با سران و سربازانش بر زمین می نشست و هم خوراک می شد و جامه ساده آنها را می پوشید. تنها در روزهای عید جامه فاخر بر تن می کرد.

در دوسالی که عنوان پادشاهی داشت کم کم کشور را امن کرده بود. دیگر سرکشان یارای طغیان نداشتند. بر کسانی که تعدی می کردند، رحم نمی کرد. دوره آسایشی نسبی که او فراهم آورد، بسیار زود گذر و بی تاثیر بود...» (۱)

گیرنده ای ایران را به سوی بردگی سیاسی و اقتصادی سوق داد و اسکلت پوسیده ای را که از حشمت و اقتدار صوری گذشته باقی مانده بود، در هم شکست و خوار و خاک کرد.

عهد نامه ترکمانچای از دو سند سیاسی و اقتصادی تشکیل می شد. به موجب این اسناد علاوه بر سرزمین هائی که طبق پیمان صلح گلستان از ایران متنزع شده بود، ایالات نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ و شوره گل به روسیه واگذار شد و رود ارس به عنوان مرز دو کشور تعیین گردید. دولت روسیه حق انحصاری عبور و مرور کشتی های جنگی را در بحر خزر به دست آورد و اجازه یافت به هر نقطه از پهنه ایران که صلاح بداند کنسول یا نماینده تجاری بفرستد. کنسول های روسیه در ایران با عهد نامه ترکمانچای از امتیازات فوق العاده برخوردار شدند و با تکیه بر این اقتدار سیاسی (حق کاپیتولاسیون) حکومت های کوچکی - که خود را تابع هیچ قانون و مقامی نمی شناختند - در بطن دولت ایران تشکیل دادند. (۱)

۱. در قرن نوزدهم هیچ سندی به اندازه عهد نامه ترکمانچای در حیات سیاسی و اقتصادی و تاریخ آینده اثر نگذاشت. به ملاحظه اهمیت فوق العاده این سند، رئوس اساسی آن را عیناً منعکس می کنیم:

فصل سوم: اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود، خانان ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانان نخجوان را به ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می کند.

فصل ششم: محض تلافی مصارف کثیره که از این جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائی که بدین جهت به اتباع روس رسیده است، اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می شوند که وجه خسارتی تادیه کرده مصارف و ضررهای مزبور را جبران نمایند. طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را به ده کرور تومان رایج یابست میلیون منات نقره معین کرده و مقرر می دارند که ترتیب اقساط و تضمین تادیه آن در قرارداد

۱. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. سعید نفیسی. جلد اول. ص ۷۴

ایران، ملک اجاره ای قاجارها

آرامشی که از زیر شعله های شمشیر سر بیرون آورد و در هجوم و غارت و خون ریزی شکل بگیرد، خانه ای بر آب است. فتحعلیشاه وارث چنین آرامش بی ثبات و قابل اشتغالی بود. همین که بنیان گذار سلسله قاجار چشم بر هم نهاد، در هر گوشه کشور آتش از زیر خاکستر زبانه کشید. سراسر نخستین سال های سلطنت فتحعلیشاه صرف فرو نشاندن شورش های فئودالی و قیام های شهری و روستائی و جدال با مدعیان و گردنکشان داخلی و خانوادگی شد. اگر چه شاه جوان از میان این نبردها و مشکلات، پیروزمندانه بیرون آمد، اما حساس ترین سالیان تاریخ ایران در میدان این کشمکش ها و تاخت و تازها، در زیر سم ستور جنگاوران زایل گشت و بر باد رفت و بنیه اقتصادی کشور بیش از پیش تضعیف شد. بارزترین خطوط سلطنت ۳۷ ساله فتحعلیشاه (۱) جنگ های ویرانگر و جبران ناپذیر ایران و روس است که به عهد نامه های پر ادبار «گلستان» و «ترکمان چای» منجر شد و عصر بردگی سیاسی و اقتصادی مملکت و تبدیل ایران به کشور نیمه مستعمره را گشود.

پیش از آن که به چگونگی و انگیزه این جنگ ها و عواقب فاجعه انگیز و پر

۱. فتحعلیشاه برادر زاده آقا محمد خان که در زمان ولیعهدی «بابا خان» شهرت داشت، در ۲۱ ذی الحجه سال ۱۲۱۲ هجری به سلطنت رسید و در ۱۹ جمادی الاخرسال ۱۲۵۰ درگذشت.

قدرتمند و سرسخت پر و بال بیشتری می داد، بلکه تزار را به پشت دروازهای هندوستان می رساند. این مصیبت که تعادل نیروها را در مشرق به هم می ریخت، برای انگلستان تحمل ناپذیر بود.

آسیاب سیاست انگلیس دوباره در جهت باد های جدید به حرکت در آمد. سرجان مکدونالد، وزیر مختار انگلیس در تهران تمامی عوامل خود را به کارگرفت و فعالیت های فشرده ای را برای واداشتن دربار ایران به پذیرش صلح آغاز کرد. لرزش دست و دل فتحعلیشاه و رویگردانی او از صلح بیشتر از آن چه مربوط به از دست دادن سرزمین های جدیدی باشد و به خاطر غرامت سنگین ۱۵ میلیون کروری بود که پسکیویچ مطالبه می کرد. عمری او با خست و تنگ نظری، از این سو و آن سو روی هم انباشته بود و حتی از مصرف ضروری سکه های خود برای اداره و پیشبرد جنگ اجتناب ورزیده بود و حالا باید با گشاده دستی چیزی بیشتر از گنجینه خود به دشمن تقدیم می کرد. این شکنجه چون جهنم بر وارث خلف آقا محمد خان نازل می شد و او را داغدار و معذب می کرد. وزیر مختار انگلیس که رگ خواب شاه قاجار را می شناخت و به حساسیت ها و فراز و فرود های طبع و روح او آشنا بود، این مساله را هم حل کرد و با سعی بلیغ میزان غرامت را تا ۱۰ کرور کاهش داد.

* * *

عهد نامه صلح ایران و روسیه در شعبان سال ۱۲۴۳ هجری (فوریه ۱۸۲۸) در قریه ترکمان چای از محال تبریز به امضا رسید. این عهد نامه یک زخم عمیق تاریخی بود که سالیان متمادی بهبود نیافت و در حدود ۹۰ سال خونین و دردناک بر پیشانی فرو افتاده ایران باقی ماند. آثار و عوارض این جراحت تنها با سرنگونی رژیم تزارها در روسیه از میان رفت، ولی تا آن هنگام با آهنگ اوج

دامنه آن به پردازیم، باید زمینه های اجتماعی زمانه فتحعلیشاه را - در یک نگرش کلی - بررسی کنیم و آن گاه در متن این شرایط، رویداد های و تحولات تاریخی را بکاویم.



سیاست تمرکز طلبی و تحکیم بی وقفه قدرت دولت مرکزی که «آقا محمد خان» با جدیت دنبال می کرد، با مرگ او به فراموشی سپرده شد. جانشینان «خواجه تاجدار» آئین و سلوک سلجوقیان را دیگر بار احیا کردند و حکومت ولایات را به اعضای خاندان سلطنت سپردند. این رسمی بود که در روزگار صفوی تقریباً متروک شده بود و نادرشاه و کریم خان نیز به آن مجال ندادند.

با تقوی رض حق رسیدگی دعاوی به مالکان و تیولداران، قدرت حکام ایالات و سلطه مالکان و فئودال ها فزونی گرفت و سیاست مرکزیت بی منازع و نیرومند، بی رنگ تر شد.

«فریزر» که از نویسندگان اوایل قرن نوزدهم است، در کتاب «سفر خراسان» شرح می دهد که با استقرار هر یک از شاهزادگان قاجار در بخشی از مملکت، حکومت نسبتاً مستقلی در داخل حکومت قاجار به وجود می آمد: «هر یک شاهزادگان که به حکومت ولایات منصوب می شدند، وزیری داشتند که حکم پیشکار آنان را داشت. اگر شاهزاده بسیار جوان بود، معمولاً شاه یکی از معتمدان دربار را به قصد تعلیم و رهبری او و رتق و فتق امور همراهش می کرد.»

جنگ پذیرفت. ژنرال پاسکیویچ که بر فتوحات شکننده خود تکیه داشت، پرداخت غرامت نبرد و الحاق کلیه ایالات ماورای رود ارس را به خاک روسیه، شرط شروع مذاکرات صلح قرار داد.

فتحعلیشاه وقتی از این شرایط محنت بار آگاهی یافت، با شتابی آمیخته به خشم و هراس، در راس یک سپاه کوچک به سوی آذربایجان به حرکت در آمد، هنوز سپاه شاه به قزوین نرسیده بود که روس ها راهی تهران شدند و در مسیر خود طالب و اردبیل را تصرف کردند و پیشقراولان خود را تا قافلانکوه پیش راندند. به نظر نمی رسید ارتش «فئودالی-عشیره ای» قاجار بتواند پیشروی ستون های رزمی روسیه را سد کند.

پاسکیویچ با نگاه شرربار به تهران می نگریست و برای فتوحات تازه خیز بر می داشت.

این خطر پیش از آن که پشت رجال ایران را بلرزاند، بریتانیا را دچار کابوس کرد. انگلیس که در آغاز به قول جان ویلیام کی «ایران را دست و پا بسته به روس ها وا گذاشته بود.» (۱)

و «به هیچ وجه حاضر نبود از تجاوزات ارتش روس به ایران جلوگیری کند.» (۲)

ناگهان دچار دغدغه شد. پیروزی های تزار در آسیا - در جبهه ایران و عثمانی - بیش از آن درخشان بود که انتظار می رفت. ادامه این فتوحات و جهش های نظامی نه تنها نفوذ سیاسی بریتانیا را در شرق متزلزل می کرد و به رقیب

۱. تاریخ جنگ های افغانستان. جلد اول ص ۱۵۱

۲. تاریخ اروپای جدید. ریشارد لودج. ص ۶۵۶

آن التهاب مذهبی و هیجان عصبی ناسیونالیستی که در آغاز به صورت نیروی محرکه، خلق ها را به جهاد کشاند، جای خود را به شک و بدبینی سپرد. روستا نشین و شهری تهیدست ایرانی را هیچ خطری تهدید نمی کرد تا برای دفع آن سر و جان خود را به گرو بگذارد. آیا اشغالگران آزادی و حقوق انسانی او را که همیشه از آن محروم بود تهدید می کردند؟ زمینی را که او بر آن بذر می افشاند و درو می کرد و هیچ وقت خاک و محصولش به خودش تعلق نداشت می خواستند؟ اصلا او آهی در بساط نداشت تا مورد چپاول قرار گیرد. جز زنجیری که بر دست و پایش سنگینی می کرد، هیچ از مال دنیا نداشت تا نگران از دست دادنش باشد. پس برای چه باید می جنگید؟ جان باختن، به استقبال خطر رفتن و با مرگ و دشمن در آویختن، انگیزه های توانا و بنیادی می خواهد و جنگجوی ارتش قاجار فاقد این انگیزه ها بود. حاکم و فرمانده و ارباب در چشم دهقان و پیشه ور ایرانی، دشمنی به مراتب چموش تر از مهاجمان بود، از این رو تصادفی نیست که به قول «عباس اقبال» مورخ ایرانی، پس از آن که روس ها از رود ارس گذشتند، جمعی از مردم تبریز فرمانده تزاری را با نیرو هایش به شهر خود خواندند و روس ها بدون برخورد با مقاومتی تبریز را گشودند و قورخانه و انبار تسلیحات آن را تصرف کردند. (۱)

با فتح تبریز، ایران در آستانه سقوط قرار گرفت. جنگ دو ساله عملا پایان یافته بود، در حالیکه روس ها پایتخت ایران را تهدید می کردند.

عباس میرزا - ولایت عهد و فرمانده کل قوای ایران - که در بن بست نظامی گریز ناپذیری قرار گرفته بود، محرمانه شرایط سنگین روس ها را برای متارکه

۱. اقباس از: دوره تاریخ ایران، از آغاز تا انقراض قاجاریه ص ۷۹۶ و ۷۹۷

تصویری که «فریزر» از حکومت «اسکندر میرزا» نوه فتحعلیشاه (۱) به دست می دهد. نمای کلی سیستم اداری دوره قاجار است: «این پسر دستگاہی ویژه خود داشت و مانند دیگر شاهزادگان دارای وزیر و غلامان و نگهبانان محرم و پیشخدمت ها و ماموران گوناگون بود. چند تن از برادران کهنترش که حکومت جداگانه نداشتند، دارای دم و دستگاہی نظیر او بودند.»

«این روش برای مردم حاکم نشین های مربوطه بسیار گران تمام می شد، چرا که باید مخارج یک دربار کوچک و عمال حریص آن را متحمل می شدند و در آن واحد مالیات شاه را مرتبا می پرداختند. آنها از شر این کارکم تر آسودگی داشتند.» (۲)

فساد و پوسیدگی نظام حکومتی، اقلیت بسیار محدودی را به صورت زالوی اکثریت عظیم توده های شهرو روستا در آورده بود. این فساد رایج حتی امکان بهره برداری از تمامی ظرفیت اندک نیرو های عقب مانده اقتصادی را نمی داد. نظام سیاسی و اجتماعی، خود به نحوی نظام اقتصادی را فلج کرده بود. «فریزر» می نویسد.

ماهیت حکومت عبارت است از استبداد و غرور و خیانت طبعا عمال حکومت هم بدین صفات متصف بودند. اعیان و ماموران عالیترتبه در بار مطلقا

۱. اسکندر میرزا یکی از ۲۵ فرزند محمد علی میرزا حاکم مازندران بود و حاکم با داشتن این خانواده انبوه که به وسیله زنان متعدد حرمسرا انبوه تر می شد، هزینه سنگینی بر عهده داشت. حاکم مازندران برای کاهش سنگینی این بار فرزندان خویش را به اداره و حکومت نقاط تابع حوزه حکمرانی خود می گماشت.

۲. داستان سفرها و ماجراهای من در ولایات ایران. ص ۳۸

محکوم هوی و هوس رئیس مستبدی هستند که به وی تملق می گویند و خود را در برابر او زبون می کنند، اما او نه تحمل تلخکامی را دارد و نه تاب مخالفت این و آن را، از این رو آنان نیز به نوبه خود نسبت به زیر دستان خویش سنگدلی و غرور و تحکم پیشه می کنند و این زیر دستان نیز اگر بتوانند بر مردمی که از بخت بد در چنگ قدرت آنها افتاده اند جور و ستم کنند، خشنود می شوند. بزرگترین اعیان ایران دمی بر جان و مال خود ایمن نیست.» (۱)

از نظر فریزر «مانع عمده و مستقیم ترقی آبادانی ایران عدم امنیت جانی و مالی است که ناشی از شخصیت حکومت و هم چنین شورش هائی است که حکومت پیوسته دست خوش آن است. این امر همیشه مانع از کار و کوشش است، زیرا کسی حاضر به کاری نیست که ساعتی دیگر از ثمره آن ممکن است محروم شود.»

طرز حکومت، خاصه خلق و خوی آقا محمد خان و فتحعلیشاه قاجار اثر شومی در اخلاق عامه داشته است. مردم بر ملک و مال خود ایمن نیستند و این نا امنی روز افزون ضربت مهلکی بر پیکر درستکاری و پاکدامنی مردم وارد کرده است. هر کس می خواهد از هر راهی شده پول جمع کند، خاصه از طریق غارت شوربختانی که به چنگ او افتاده اند. مادام که حال بدین منوال است، هیچ بهبودی در اوضاع این سامان پدید نخواهد آمد.»

تولید عمده در یک جامعه فئودالی طبعاً تولید روستائی است، از این رو نتیجه گیری از ماحصل این شرایط دشوار نیست. به سهولت می توان دریافت که همه فشارها و غارت ها در نهایت بر طبقه مولد، یعنی دهقانان تحمیل می شد. این حقیقت را فریزر هم به نحوی بیان می کند: «هیچ طبقه ای از مردم را نمی توان

۱. به نقل از مالک و زارع در ایران. ص ۲۶۱ و ۲۶۲

سرشتی داشت. چون جهش یک فنر، ناگهانی و نیرومند، اما بدون پشتوانه بود. این نیروی آزاد شده، توفان آسا تمامی سرزمین های از دست رفته را در نوردید و در همه جبهه ها، اشغالگران را که غافلگیر هم شده بودند به سهولت در هم شکست. بیشتر مسلمین قفقاز با شور و شغف از سپاه اسلام استقبال کردند و علیه روس ها شوریدند. اما غافلگیری روس ها دیری نپایید. تعلل و عدم قاطعیت و کندی حرکات نظامی ایرانیان به آن ها امکان داد تا به سرعت قوای خود را تجدید سازمان دهند و با دریافت واحدهای کمکی به حمله متقابل بپردازند. نخستین شکست ها، چون آب بر آتش احساسات بر افروخته ایرانیان ریخت. بی لیاقتی فرماندهان نظامی، رقابت و کار شکنی و هم چشمی و فساد و رشوه خواری رایج در دستگاه رهبری کشور که انعکاس آن مستقیماً به ارتش می تافت، به اضافه خست و لثامت فتحعلیشاه در تامین هزینه های گزاف جنگ و کوتاهی از رساندن ملزومات و وسایل نظامی به جبهه، جنگجویان ایران را دلسرد و نومید کرد. «فتحعلیشاه توده کردن زر و جواهر را بر صرف آن برای دفاع ملی ترجیح می داد. قورخانه تبریز در واقع خالی شده بود و بودجه ای که به آن اختصاص داشت، به اختلاس و دستبرد از بین می رفت. حتی گلوله های توپ آن جا، با کالیبر توپ های جبهه فرق داشت و قابل استفاده نبود. برای خرید سرب در محل کوشش ها به کار رفت، ولی فقط اندکی سرب به دست آمد. خودداری شاه از ارسال پول سبب شد که عباس میرزا از تجهیز قوا خودداری کند و نیروهای چریکی ارتش را که استخوان بندی قشون او را تشکیل می داد، برای مدت زمستان منحل کند.» (۱)

۱. تاریخ ایران سرپرسی سایکس. جلد دوم ص ۴۹۸ و ۴۹۹

ملی از نو در اختیار دستگاهی قرار گرفت که خود مانع تجلی نیروهای نهفته جامعه می گردید.

مردم با آن که از دستگاه حکومت و عمال جاهل و حریص آن نفرت و نارضائی داشتند، برای جنگ با روسیه به شاه قاجار فشار می آوردند. بدین طریق از نقشونی فراهم آمد که از احساسات ملی و حمایت بی چون و چرای مردم برخوردار بود، ولی در تحت رهبری دستگاه فاسد و علیلی که محکوم به سقوط بود، ارزش نظامی خود را از دست می داد: شاه پول نمی رساند، آصف الدوله صدر اعظم به نفع انگلیسی ها خیانت می کرد و عباس میرزای ولیعهد از صفاتی که برای یک فرمانده برجسته لازم است، برخوردار نبود. ... مردم به تظاهرات و هیجانات ملی و مذهبی پرشور و دامنه داری دست زدند که بقول واتسون از دوران نادر شاه به بعد نظیر نداشته است. واتسون می نویسد: «از جبال بختیاری و کوهستانان لرستان و شهرهای خراسان و جلگه های اراک، هزاران هزار نفر به زیر پرچم ولیعهد گرد آمدند.» (۱)

برانگیختن احساسات توده های بی پیرایه که از دوز و کلک های سیاسی و چم خم و نیرنگ بازی های زعمای خودی و بیگانه، مبری و دورند، کار شاقی نیست. آن چه صعب و خطیر است گرم نگهداشتن این احساسات و هیجانات قشری است که به همان سرعت و فوریت که شراره می کشد، به خاکستر می نشیند و سرد می شود. احساس و عاطفه آزرده و به غلیان آمده ای که زمینه عقلانی مستحکم و یا کانون پایداری نداشته باشد، با اولین هشدارها و ضربه های واقعیت، چون حبایی بر آب از هم می پاشد. موج خلقی عظیمی که به اغوای عوامل انگلیس و تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعیون داخلی به حرکت در آمد، چنین

یافت که به اندازه برزگران ایران محنت زده و ستمکش باشند. پیوسته به زور از آنان مال می ستانند و بر آنان ستم می کنند.

دهقانان را از این وضع گریز و گریزی نیست. آنچه بیشتر دل آدمی را به درد می آورد این است که ظلم و تعددی را نه از حیث کمیت پایان است و نه از نظر کیفیت، زیرا کسی نمی داند که چگونه و چقدر ممکنست بی اخطار قبلی، و به عناوین مختلف، از او پول بخواهند.» (۱)

فریزر در جای دیگر ماهیت دستگاه حکومتی نخستین قاجارها را در سیمای فتحعلیشاه وصف می کند:

«فتحعلی شاه به ایران مانند وطنی که باید آن را دوست داشته باشد و حفظ کند و ترقی دهد، نمی نگرد، بلکه در چشم یک ملک استیجاری نگاه می کند که مدت اجاره اش معلوم نیست، از این رو بر خود فرض می داند تا هنگامی که در راس قدرت است، آن را غنیمت شمارد. از آن جا که خاندانش تخت و تاج را با قهر و غلبه به دست آورده اند، در سراسر کشور (شاید به استثنای مازندران - که مقرر مسکن ایل اوست) با مردم مانند ملت مغلوب رفتار می کند و فکر و ذکرش همه این است که تا حد مقدور بیشتر از آنان پول بگیرد.»

این روحیه بدوی و این کوتاه اندیشی ایلیاتی که خود باز تاب شرایط تنگ و بسته و عقیم اجتماعی بود، به نوبه خود در راکد نگهداشتن جامعه و حتی ایجاد مانع و محذور در راه حرکت و رویش و تحول آن نقشی داشت.

تنها در یک سیستم فردی و استبدادی که بین توده ها و زمامداران را خلاء پر کرده است و نیروهای مولد در دایره مناسباتی محقر به اسارت افتاده اند و لاجرم

شرایط روبنائی اجتماعی خفقان و بی اعتقادی و سوءظن و پوچی و فساد را ترویج می کند، چنین روحیه و برداشتی می تواند مجال بیابد.

با یک نگاه به نمای کلی اقتصادی- اجتماعی ایران آن عصر، ریشه و انگیزه این اوضاع و احوال و روحیات و افکار را می توان در یافت و فهمید.

ستم مالیاتی و فقدان ضوابط حاکم بر روابط مالک و زارع، اقتصاد کشاورزی را در تنگنا قرار داده بود و روستا را به ورشکستگی سوق می داد. در شهرها نیز تولید کالائی دچار سستی و فتور بود. خرابی راه ها که در زمان فتحعلی شاه نا امنی هم مزید آن شد، به تجارت امکان رونق و شگفتگی نمی داد. شهرها مانند روستا در بست جولانگه میل و اراده خان ها و ملاکین بودو اینان که اغلب اقامتگاه خود را نیز به شهرها انتقال داده بودند، اساس زندگی اجتماعی شهرها را در دست داشتند. «گروه های شهری هنوز شکل نگرفته و از لحاظ طبقاتی کاملا مشخص نشده بودند. طبقات متوسط و بازرگانان بزرگ هنوز از نظر کمی منشأ قدرت نبودند و کارگری بیشتر در حالت خدمتکاری و پادوئی سیر می کرد. ارتباط و علائق اقتصادی بین شهرک ها اندک بود و اکثر نزدیک به اتفاق شهرها، مانند دهات، کم و بیش به صورت واحد بسته ای اداره می شد.

در این دوره عمده مالکان از صاحبان زمین های بزرگ که اراضی خود را به رسم ازمنه قدیم از شاه به شکل تیول می گرفتند، تشکیل می شد، تیول در دوره قاجاریه اصولا به همه افراد، از زنان درباری و بستگان شاه و فرمانداران افواج نظامی گرفته، تاخنیگران که از طبقات پایین اجتماع بودند و روحانیون و خان های ایلات مرزی داده می شد.» (۱)

۱- جامعه شناسی روستای ایران. خسرو خسروی. ص ۲۱

با سطورری از «روضه الصفای ناصری» بیشتر به فضای روزهای پیش از جنگ دوم ایران و روسیه می رویم: «بعد از تسلط روسیه بر گنجه و شیروانات و قراباغ دست تعدی بر عرض و ناموس اهالی اسلام دراز کرده .. و بنیاد صبر و سکون علمای متعصب از جای کنده آمد. همانا کارگزاران دربار حضرت ولیعهد کامکار که بنا بر بعضی مصالح راضی به مصالحه نبودند نیز در این باب تقویتی نمودند. علمای ایران که بنا بر مذهب اثنا عشری خود را نایب امام و مجتهد انام می دانستند، از دیار عرب و عجم به همه و دمدمه در آمدند که: اگر پادشاه ایران در این باب مسامحه و معاطله کند، تکلیف ما که مروجان دین مبین و حامیان شرع سید المرسلینیم، آن است که بالا تفاق به همه عوام و خواص اهل آفاق موافقت ورزیم و موافقت جوئیم و با سرداران دولت روسیه راه محاربت و مضاربت پوئیم. اگر مغلوب شویم و مقتول آئیم، عواقب ما به خیر و منزل و مرجع ما بهشت عنبر سرشت و اگر غلبه کنیم مال کار ما بر تحصیل ثنوبات خواهد بود.» (۱) «پیشوایان مذهبی به علت فقد سازمان های سیاسی موفق شدند که خود را در پیشاپیش خیل مردم بر آشفته قرار داده، مهار هیجانات را در اختیار بگیرند و این ضعیف ترین و بی اثرترین نوع تجلی خواست های ملی است که فقط در حکومت های استبدادی وارد میدان عمل می گردد. در این زمان نیز تنها نتیجه ای که از رهبری پیشوایان مذهبی حاصل آمد، صدور حکم جهاد علیه روس ها بود، بدون آن که به رژیم حکومتی که مسئول تمام نا توانی ها بود توجهی شود و در ترکیب دستگاه دولتی که مانع بروز نیرو های نهفته مردم می شد، مداخله ای به عمل آید. حکم جهاد صادر شد، ولی آن زخم بزرگ درونی که از رشد و پیشرفت ملتی اسیر ممانعت می کرد، بر جای خود باقی ماند، نتیجتا نیرو های

۱. روضه الصفای ناصری. تالیف: رضاقلی خان هدایت (تکمله روضه الصفای میرخوند مورخ مشهور قرن نهم هجری)

غیرت و تعصب و احساسات ناسیونالیستی و مذهبی آنها را به جوش آورد. قشر های مرتجع و عوامل استعمار بالحنی غلو آمیز شروع به پراکندن اخبار و شایعات راست و دروغ کردند که: مسلمانان قفقاز زیر مهمیز فاتحان به ستوه آمده اند و کفار از هیچ جنایتی در حق آنها رویگردان نیستند. ضرب المثل یک کلاغ، چهل کلاغ و تبدیل کاه به کوه مصداق یافته بود. هر واقعه و خبر کوچکی در باره مردم سرزمین های از دست رفته، دهان به دهان بزرگ تر می شد و سرانجام قیافه کریه و رعشه انگیزی به خود می گرفت و مردم را علیه کفاری که بر جان و مال و ناموس مسلمین چیره شده بودند، تحریک می کرد.

«سپهر» از این دوره تشنج و هیجان که حال و هوای کشور را منقلب کرده بود تصویر قابل تاملی به دست می دهد:

«روسیان در این مدت که در اراضی مسلمانان مسلط بودند از دراز دستی به زنان و اخذ اموال مردم خودداری نمی نمودند. این حدیث به دست بعضی از چاکران نایب السلطنه که از مصالحه با روسیان دل گران بودند، گوشزد آقا سید محمد اصفهانی که ساکن عتبات عالیات بود گشت و او به کارداران دربار شاهنشاهی ایران نگاهت که: این هنگام جهاد با جماعت روسیه فرض افتاده پادشاه اسلام را در این امر رای چگونه است؟

شهریار تاجدار فرمودند که: ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده ایم و خویشتن را از بهر ترویج دین و رونق شریعت نهاده ایم. ... پس آقا سید محمد دلشاد شد و با هر یک از علمای ایران مکتوبی نگار داد که به حضرت شهریار گرد آیند و مردم را از بهر جهاد تحریص کنند.» (۱)

۱. تاریخ قاجاریه (از مجلدات نسخ التوایخ) تالیف: میرزا محمد تقی سپهر، ملقب به لسان الملک

در مناسبات ارضی از این پس تغییراتی محسوس شد که تا وقوع انقلاب مشروطه به طور روز افزونی آهنگ آن تند تر و تحول انگیز تر شد و مادر فصول آتی به چگونگی آن خواهیم پرداخت.

در آستانه قرن نوزدهم

ایران در آستانه قرن نوزدهم در چهار راهی ایستاده بود که توفان‌های سهمگین از چهار سو بر آن می‌ناخت. سرچشمه این توفان‌ها، تهاجم عظیم و همه‌جانبه غرب به شرق بود. در گذشته ایران بارها هجوم و یورش‌های بزرگی را از سر گذرانده بود: حمله اعراب، یورش مغولان، تجاوزات پی‌در پی ترک‌ها و اقوام بدوی، تاخت و تاز افغانها... اما هجوم غرب با همه این بلاها به کلی متفاوت بود. مهاجمان و فاتحان قبلی، چون در برابر نظام اقتصادی-اجتماعی متعالی‌تر و تمدن برتری قرار گرفته بودند، ناگزیر در میان مجموعه سیستم اقتصادی و اداری و سیاسی و فضای فرهنگی ایران رنگ باخته و مستحیل شدند و روح ایران در آمیزش با سنت‌ها و دست‌آورد‌های آن‌ها، آبدیده‌تر و تواناتر از پیش، از برج‌های تاریخ سر بیرون آورد، ولی هجوم گستره غرب، سلطه یک نظام پیشرفته‌تر و فرهنگی جوان و نیرومند تر بود. این توفان علی‌رغم جریان‌ها گذشته که در سطح می‌ورزیدند، در اعماق می‌تافت و نهادها را تغییر می‌داد و همه چیز را یا به شکل خود یا به صورت زائده خویش در می‌آورد.

در اوایل قرن نوزدهم ایران در مرکز یکی از نقاطی قرار داشت که بیشترین هدف تهاجم غرب بود: در شمال ایران امپراتوری وسیع روسیه به طور روز افزونی مقتدر تر می‌شد، در حالی که این نیرومندی، وسوسه جهان‌گشایی و تسخیر سرزمین‌های تازه‌ای را که در خون تزاریسم روس بود، دامن می‌زد. در غرب ایران دول اروپا تقریباً در یک جبهه با دولت عثمانی در آویخته بودند تا با تجزیه این امپراطوری پر وسعت که به صورت سد آهنینی بین آنها و ثروت‌ها و بازارهای غنی شرق حایل شده بود وارث متروکات آن شوند. در شرق کشور

یغماگرتر از زمامداران و حکام خودی و فتودال‌های استثمارگر باشند، بجنگد و جایی برای این موجود بی‌ریشه، وطنی جود نداشت تا برای دفاع از آن سر و جان ببازد و خانه و خانواده و علائق خود را فدا کند. چنین موجود تاراج‌شده‌ای علی‌رغم دوری و بیگانگی خود از زعما و رهبران، برای وطن‌خان‌ها جانبازی کرد و خون و جان داد و باز هم آماده بود تا زندگیش را بدهد. تنها دلیل این که این جانبازی‌ها و سلحشوری‌ها به ثمر نرسید، صرف‌نظر از شیوه‌های نامعاصر و منسوخ نظامی و ضعف فرماندهی و فقدان حس وفاداری و از خودگذشتگی در فرماندهان، فرسودگی سازمان و نظامی بود که به قشون ایران ماهیت یک ارتش نامتجانس، ناآزموده و بی‌نظم فئودالی را می‌داد که بیشتر بر شخصیت فرماندهان خود متکی بود و به جسارت و پهلوانی‌های فردی چشم می‌دوخت، در حالیکه ارتش دشمن به آخرین روش‌ها و فنون نبرد‌های اروپائی مجهز بود و از مدرن‌ترین سلاح‌های معاصر خویش بهره می‌جست. در چنین وضعی، شکست ایران در برابر نیروهای تزاری یک تصادف نبود، یک تقدیر غیر قابل پیشگیری بود که حکومت قاجار باید غرامت و حساب آن را پس می‌داد. اما این حکومت ورشکسته می‌خواست ناکامی و بی‌کفایتی خود را به حساب شکست خلق و احیاناً تصادف و شانس بگذارد و در پیشبرد این منظور بود که به عواطف مردم ملتجی شد و احساسات تند و پر شور مذهبی آنها را برانگیخت.

انگلیس نبض جریان‌های ایران را در دست داشت. او این تیش و خشم و ناراضائی ملی را به خوبی در می‌یافت و در کمین بهره‌برداری از آن بود. مبلغان و عوامل انگلیسی - در سیمای ستون پنجم - به خشم و خروش ملی و آتش ناراضائی و اعتراض مردم نسبت به صلح خفت‌آور گلستان دامن زدند. قشرها و گروه‌های انبوهی از توده، به سهولت باور کردند که شکست جنگ شکست آنها بوده است و این باور آمیخته به ساده‌لوحی بر زخم آنها نمک پاشید و دیگ

در مشرق زمین هم نواحی وسیعی از خاک ایران و عثمانی ضمیمه روسیه شد، در حالیکه هنوز تزار ارضاء نشده بود و برای فتوحات تازه فرصت می جست و دندان تیز می کرد.

هر چه روسیه تنومند تر می شد، بر نگرانی انگلیس می افزود. توسعه نفوذ سیاسی روس با افول سیاسی بریتانیا مترادف بود و انگلیس تحت تاثیر این تضاد، نهانی برای تضعیف روسیه و سردرگم کردن این دولت در باطلاق گرفتاری ها و مسایل، زمینه چینی می کرد.

روز جنگ تازه ای میان ایران و روسیه، با هر سرانجامی که این جنگ می گرفت، برای سیاست استعماری انگلیس یک برد بود، چرا که در مرحله نخست شکست نظامی هر یک از طرفین به تضعیف و تحلیل او منجر می شد که این خود نیمی از آرزوی انگلیس بود و در مرحله دوم دو قدرت شرقی که انگلیس از آنها در بیم بود، چنان سرگرم هم می شدند که مدت ها مستعمرات امپراتوری در هند، از هر آفت و تهدیدی مصون می ماند.

با چنین برداشتی انگلیس به تکاپو افتاد تا ایران را به جنگ بزرگ تازه ای با همسایه شمالی اش بکشاند. این تلاش در زمینه و فضای مهیائی آغاز شد و به همین دلیل به زودی به ثمر رسید.

جنگ نخستین با روسیه که به عهد نامه حقارت آمیز گلستان منجر شد، غرور و عاطفه مردم را جریحه دار کرد، اگر چه این شکست به مردم ربطی نداشت و در واقع شکست سیستم فاسد و رهبری نالایق و بی مبالات قاجار بود.

روستائی و شهروند غارت شده ایرانی که با وجود اکثریت عظیم، در اداره روستا و شهر و کشورش کم ترین نقشی نداشت و به گونه یک طمع در معرض شدیدترین ستم مالیاتی و تحقیر و اهانت اخلاقی و تعدی و تجاوز حقوقی و انسانی بود، برای چه باید در برابر مهاجمانی که هرگز نمی توانستند بی مهر تر و

هندوستان هر دم بیشتر در کام بریتانیا فرو می رفت و سلطه استعماری انگلیس در گستره این شبه قاره زرخیز، بی وقفه توسعه و تحکیم می یافت. هندوستان به منزله سفره رنگینی بود که اشتهای دول بزرگ اروپائی را به شدت تحریک می کرد. روسیه با الهام از وصیت نامه پتر کبیر (۱) که توصیه کرده بود: «باید آهنگ هندوستان کرد، چرا که کشوری بزرگ و بهترین بازارگاه تجارت است.» رویای فتح هندوستان را در سر می پروراند و فرانسه برای از پای آوردن رقیب سر سخت خود انگلیس که نتیجه آن به چنگ آوردن کامل اروپا بود، نقشه تصرف هندوستان و دست یازی بر ثروت های افسانه ای آن را به گونه ضروری ترین تکلیف در برابر خود نهاده بود. از نظرگاه فرانسه و روسیه ایران به خاطر همسایگی با هند (۲) مناسب ترین راه وصول به این سرزمین بود. روسیه با این باور و نیز به پیروی از طبیعت «خاک خواری» خود می خواست هر چه بیشتر پیکر ایران را برتراشد و بر خود بیفزاید، تا با این شیوه از یک سو راه خود را به

۱. در قرن گذشته در میان اسناد سیاسی بسیاری که رواج داشت، سند مجعولی نیز انتشار یافت که آن را وصیت نامه پتر کبیر وانمود کردند و مدعی شدند که پتر اول امپراتوری معروف روسیه در پایان زندگی این سفارش نامه را برای جانشینان خود نوشته است، اما هیچ دلیل متقین درباره اصالت این سند نیست و به همین جهت باید آن را ساختگی تلقی کرد. چون این سند در آغاز قرن نوزدهم انتشار یافته و پیش از آن ذکری از آن در جائی نشده است، پیداست که در همان زمان آن را ساخته اند، زیرا برنامه کامل و انعکاس دقیقی از نقشه جهانگیری و کشورستانی تزار های روسیه در آن هست. از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر - ص ۲۶۴

۲. در آن زمان هنوز پاکستان از هندوستان جدا نشده بود و ایران و هندوستان دارای مرز های مشترک بودند.

هندوستان نزدیک تر کند و از سوی دیگر وصیت نامه پطر کبیر را که برای تزار ها حکم فریضه ای مقدس را داشت، به تحقق نزدیک تر سازد. پطر کبیر در این وصیت نامه جای زیادی به ایران داده و تصریح کرده بود که: «باید چاره جویی های فراوان کرد تا کشور ایران روز به روز تهیدست تر شود و بازرگانی آن تنزل کند، باید همیشه در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود و در چنان حالت احتضاری نگهداشته شود که روسیه هر گاه بخواهد بتواند بی دردسر آن را از پای درآرد. اما مصلحت نیست که قبل از مرگ حتمی دولت عثمانی ایران را یک باره بیجان کرد... گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است، همین که نوک نیشتراستیلای روسیه به این رگ برسد، فوران خون ضعف شدید بر ایران مستولی می کند و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند بهبودش دهد.»

روسیه برای ایران سودای دو گانه ای در سر می پروراند، اما فرانسه ایران را تنها به عنوان کلید هندوستان می خواست.

در این میانه انگلستان نفع و آرزوی تصرف ایران را نداشت، اما مدافع این کشور هم نبود و نمی خواست آن را در برابر دولت های متجاوز اروپا پاسبانی کند. انگلستان می کوشید در میان هند و متصرفات روسیه فاصله را هر چه بیشتر وسیع و سد را استوارتر کند و افغانستان به ظاهر مستقلی تشکیل دهد که دیواری در برابر هندوستان باشد. برای این که ایران نتواند مانع این نقشه شود، مطمئن ترین راه این بود که ایران ناتوان شود یا نا توان بماند، از این رو انگلیس مانع از آن نبود که دیگران ایران را به زبونی کشند، چنان که گاه دولت عثمانی و گاه دولت روسیه این کار را می کردند و به مانعی بر نمی خوردند.

دلیل دیگر هراس انگلیس از وجود یک ایران نیرومند، نفوذ فرهنگی و مدنی عجیبی بود که ایران در هندوستان داشت. بیش از هشتصد سال بود که زبان

ایران فرود می آمد و خون بیشتری از بدن آن خارج می شد، تنها در این صورت بود که این شیر پیر آسیائی بع شکار زبونی مبدل می شد، و بریتانیا می توانست آن را رام و دست آموز سازد. نظر باطنی و نهائی بریتانیا درباره ایران، در نامه ای که سرگور اوزلی وزیر مختار این کشور به وزارت خارجه انگلیس نوشته، با شفافیت و عریانی می درخشد: «عقیده صریح و صادقانه من این است. از آن جا که قصد غائی ما صیانت بر هندوستان است، بهترین تاکتیک این خواهد بود که ایران را در ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و رویه ای مخالف این منطقی تعقیب نکنیم... (۱) بر بنیاد چنین نگرشی، استعمار بریتانیائی همواره مترصد بود تا سنگ کاری تازه ای از فلاخن سیاسی خود به سوی ایران پرتاب کند و زخم جدیدی بر او وارد آورد.

مساله دیگری که در برابر بریتانیا قرار داشت، نفوذ رو به توسعه و نیروی رشد یابنده روسیه بود. ناپلئون اینک از صحنه بیرون رفته بود. سقوط ناپلئون قلمرو تزار را در اروپا وسعت داد و بر نیرو و نیت آزمندانه او افزود. «روسیه صاحب ۵ میلیون جمعیت تازه شد و در نواحی «بحر بالتیک» فنلاند را از سوئد متنزع ساخت و در ساحل دانوب ایالت «بسارابی» را از عثمانی گرفت. در حدود رود «ویستول» دوک نشین بزرگ ورشو را به چنگ آورد و سرحدات خود را تا رود «اودر» گسترش داد. (۲)

۱. مجله پادشاهی آسیائی. ژانویه ۱۹۴۴- به نقل از «حقوق بگیران انگلیس در ایران» نوشته اسمعیل رائین. سازمان چاپ و انتشارات جاویدان. چاپ چهارم. ص ۹۸

۲. تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه. تالیف: «آلبرماله» و ژول ایزاک» ترجمه: رشید یاسمی. کتابخانه ابن سینا. قسمت سوم ص ۷۰۴

تحلیل ایران و گرفتار نگهداشتن روسیه که همواره با چشم‌های حریص به هندوستان می‌نگریست، یک قطب اصلی سیاست شرقی بریتانیا بود. بر این اساس، به تدبیر انگلیس در عهد نامه گلستان درباره مرزهای جدید دو کشور به عمد نکات ابهام آمیزی باقی ماند. همین ابهام ۱۳ سال بعد دستاویز دومین جنگ ایران و روسیه و وقوع فاجعه پدمانه و کم‌همتای جدیدی برای ایران شد.



صلح نامه گلستان آرامش و آسایشی به دنبال نداشت. پیش از آن که باروت و خون دوباره مرزهای ایران و روسیه را پریشان کند، شورش‌های فئودالی سیمای مملکت را مغشوش کرد. اگرچه این شورش‌ها به زودی فرو نشست، اما جنگ بزرگ دیگری در غرب کشور آتش افروخت. نبرد ایران و عثمانی در هنگامی وقوع یافت که قوای ایران بر اثر جنگ طولانی با روسیه و آن‌گاه جدال با خان‌های گردنکش به تحلیل رفته بود. با این حال ارتش ایران به طور قاطع نیروهای عثمانی را در هم شکست و از موضع قدرت صلح عادلانه‌ای را به ترک‌ها قبولاند.

این پیروزی نظامی در صحنه سیاسی برای ایران خوش‌یمن نبود، چرا که انگلستان را مشوش کرد و به آن دولت هشدار داد که ایران زخم دیده هنوز از پا نیفتاده و در میدان‌های نظامی می‌تواند همواره قابل حساب و احیانا خطرناکی باشد.

حضور چنین قدرتی در جوار افغانستان که به سرعت به نیول انگلیسی‌ها تبدیل می‌شد و در همسایگی هند مستعمره، به مذاق بریتانیا خوش نمی‌آید. علاوه بر این، توانائی ایران مانع عمده‌ای در راه سلطه تدریجی انگلیس بر این کشور و باروری مطامع استعماری آن بود. هنوز باید ضربه‌های تازه‌ای بر پیکر

فارسی زبان رسمی دولت‌های هند و حتی رابط میان اقوام مختلف هند بود که زبان یک‌دیگر را نمی‌دانستند و با هم اختلاف دینی داشتند. فکر و تمدن ایرانی در هندوستان رواج زیادی داشت و برای یک دولت اروپائی که می‌خواست برتری حتمی و بی‌خدشه‌ای در هندوستان به دست آورد، رقیب خطرناکی به حساب می‌آمد.

در جنوب ایران اقوام مختلف عرب اطراف خلیج فارس را گرفته بودند و برای این که راه هندوستان همیشه آرام باشد، می‌بایست این اعراب فرمانبردار و دست‌نشانده حکومت هند باشند. دولت ایران در نتیجه قرن‌ها استیلای مادی و معنوی بر دریاهای جنوب، نفوذ سرشاری بر تازیان این نواحی داشت و بسیاری از لنگرگاه‌های مهم دریای جنوب، در دست ایرانیان بود. (۱)

این مساله نیز اصل تضعیف دولت ایران را در محاسبات سیاسی انگلیس تایید می‌کرد، چرا که افول ایران به منزله قطع جاذبه‌ای بود که تازیان را به این کشور می‌پیوست و در فقدان این جذبیت، انگلیس به سهولت می‌توانست این اقوام را مطیع و دست‌آموز کند.

چنین مسایل خطیری در نخستین سال‌های سلطنت فتحعلیشاه ایران را احاطه کرده بود. کشور میدان‌شدیدترین رقابت‌های داخلی و خارجی بود. برخورد هماوردان غربی در زمینه سیاسی، ایران را دچار توفان‌های شدید می‌کرد. دربار ناتوان فتحعلیشاه در میان این توفان چون خسی به این طرف و آن طرف کشیده می‌شد، اما نهایت سیاست بازان فائق انگلستان بودند که از آب گل‌آلود ماهی‌های دلخواه را می‌گرفتند. آنها ایران را به جنگ با روسیه تشویق می‌کردند و روسیه مستعد را برای دست‌اندازی به صفحات شمال ایران به هوس می‌برد.

۱. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. سعید نفیسی جلد اول

انداختند، تا در این میان هم قوای ایران تحلیل رود و هم رویای روسیه برای دست یابی بر هند به تعویق افتد و در عین حال دیوارهای هندوستان روز به روز رفیع تر شود.



رخنه انگلیس در هندوستان تدریجی و طولانی بود. هند که در برابر نیروی برتری قرار داشت، برای پس زدن این عضو بیگانه از بدن خود، تلاش و مقاومت دلیرانه ای را با هجوم های بی حاصل آمیخته بود.

جلوس فتحعلیشاه به سلطنت مقارن حساسترین لحظه های پیکار هندوستان با تجاوزگران انگلیسی بود. «تیپو» حکمران «میسور» تمامی رمق و توانش را برای دفع مهاجمان به میدان کشیده بود. او برای پیروزی در این نبرد سرنوشت، از «زمان شاه» حکمران دور اندیش و جنگجوی افغانستان تقاضای یاری کرد. هند یان تعهد کردند از روزی که سپاه «زمان شاه» وارد هند شود، تمام هزینه های نظامی او را بپردازند. «تیپو سلطان» حریف سرسختی بود که به انگلیسی ها ی شکست ها سختی وارد ساخت و حتی نزدیک بود که کمپانی هند شرقی را در هم بشکند، اما قلمرو او محدود به جنوب بود و در سرنوشت تمامی هند اثری نداشت.» (۱)

پس از سال ها مقاومت و مبارزه سرانجام «تیپو» از پای درآمد و میسور به دست انگلیسی ها افتاد. «زمان شاه» با روشن بینی به ماهیت خطری که هند را تهدید می کرد واقف بود و می دانست این نیروی متجاوز که امروز در کار تسخیر

۱. کشف هند، جواهر لعل نهرو، ترجمه محمود تفضلی. انتشارات امیر کبیر: جلد اول ص ۴۵۵

فریفتن ایران تاکید کرده بود که به زودی واسطه خواهد شد تا اراضی و شهرهای از دست رفته به ایران مسترد شود.» (۱)

انگلیس در همان حال که زیر پای ایران چاه می کند، احتمالات آینده را هم از نظر دور نمی داشت. او برای مصون ماندن مستعمرات هندی خود در این سودا بود که روسیه و ایران در آینده گرفتاری ها و کشمکش های تازه ای داشته باشند.

مهندسان ماموره طرفین هر طرف موافق «جایی که اکنون هست» رضا خواهند داد.

- ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم به یلزابتوپول است و اولگای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هر جا از ولایت طالش را با خاکی که در حال حاضر در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره کل و آچوق باش و کرورزیه و منگریل و انجاز و تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه الحالیه بود، و نیز آن چه از اراضی دریایی قفقاز الی کنار دریای خزر متصل است، مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه است.

- هر یک از فرزندان عظام پادشاه که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می گردد، هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند، مضایقت نمایند.

- بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات دولتین اذن و اجازه به تجار و ارباب معاملات داده شود که اموال خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده، دیگر از امنای گمرک و مستاجرین طرفین اذن و دستوری نخواستند باشند.

۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. جلد اول ص ۱۸۱ و برایین وعده آن قدر پای فشرد تا این خوش باوری را در ذهن فتحعلیشاه گنجاند.

سرپرستی سایکس می نویسد: «دولت ایران امیدوار بود که به وسیله افسران انگلیسی موقعیت خود را مستحکم کند و دوباره جنگ را از سر گیرد و بخت خود را بیازماید. به عبارات دیگر این یک صلح موقتی بود و نه آخرین تسویه حساب» این نظر تنها جزئی از حقیقت را در بردارد. صلح گلستان زیر فشار انگلیس و با خدعه و وسوسه وزیر مختار این کشور به ایران تحمیل شد. انگلیس برای

اند، باقی بمانند. لهذا بین دولتین علیتین روسیه و ایران به موجب خط مرقومه ذیل ثغور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است: از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از آن جا کنار ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کینک چای به پشت کوه مقری و از آن جا خط حدود سامان و لایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسیدی از ثغور گنجه جمع و متصل گردیده و بعد از آن حدود مزبوره که به ولایات ایروان و گنجه وهم حدود قراق و شمس الدینلو را تا به مکان ایشک میدان مشخص و منفصل می سازد و از ایشک میدان نیز، از بالای سر کوههای طرف راست، طرق و رودخان های حمزه چمن و از کوه های پنبک الی گوشه حدود و محال شوره کل و از گوشه محال شوره کل از بالای کوه برف دار آلداگز گذشته از سرحد محال شوره کل و میانه حدود قریه سدره به رودخانه ارپه چای ملحق و متصل شده، معلوم و مشخص می گردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست به دست افتاده، لهذا به جهت زیادت صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق صلح نامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان ماموره که به موجب قبول و وفاق یک دیگر و به معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه ها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلا تحدید و تمیز و تشخیص می سازند، آن را نیز معلوم و تعیین ساخته، آن چه در حال تحریر این صلح نامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده، آن وقت حدود ولایت طالش نیز در بنای «جایی که اکنون هست» مستقر و معین ساخته، هر یک از طرفین آن چه در تصرف دارد، بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد، معتمدان و

ادامه پاورقی در صفحه بعد

هندوستان است، فردا به سراغ کشور او خواهد آمد. او با این درک، پیش از آن که دیر شود، در صدد پیشگیری از خطر و در صورت امکان ریشه کنی آن بود. سپاه «زمان شاه» تا «لاهور» پیش رفت. این سپاه در مسیر خود با استقبال پر شور هندیان روبرو می شد و اغلب از همراهی و کمک مادی و معنوی مردم بهره مند می گردید.

خطر «زمان شاه» که اینک به صورت دشنه تیزی گلوی استعمارگران را خراش می داد، آنها را سخت به وحشت و دست و پا انداخت. دولت انگلیس در این هنگام در غرب نیز گرفتاری بزرگی داشت. فاتح بزرگی ظهور کرده بود. «ناپلئون» نماینده بوژوازی بزرگ فرانسه، سهم بیشتری از جهان می خواست و همه جا منافع انگلستان را زیر چکمه های خود می کوبید. در چنین شرایط دشواری یک فرشته نجات در برابر چشم های نگران بریتانیا ظاهر شد: ایران... .

تمهید انگلستان را برای رهائی از این مخمصه در روضه الصفای ناصری ازورای عبارات تشریفاتی و نشر چاپلوس و نامانوس آن در می یابیم: در این ایام مهدی علی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل و از راه دریای عمان به بندر بوشهر آمد... و در اواخر ربیع الاولی ۱۲۱۴ هجری بشف تقبیل درگاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد. نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذشت و مطبوع طبع مبارک گردید... سفیر هندوستان تمنا نمود که دولت علیه ایران را با دولت بهیه انگلیس موافقتی باشد که افاغنه قصد تسخیر هندوستان ننمایند و سپاه ایران شاه آن طایفه را فارغ و آسوده نگذارند که بفکر عزیمت هندوستان در افتند...

نقشه انگلستان یک تردستی و نیرنگ بازی آشکار بود. استعمارگران می

خواستند برای رفع دشمن جراحی که بارها تا پشت دروازه های هندوستان پیش تاخته بود، سپاه ایران را به میدان بکشند. آنها هزینه سنگین یک لشکر کشی و نیز خود و جان مردان این سرزمین را در راه مقاصد استثمارگرانه خود مطالبه می کردند و در این دعوی ناهنجار به خام اندیشی و روح علیل زمامداران ایران متکی بودند. و این هنگامی بود که سپاه روس به شدت نواحی شمال ایران را تهدید می کرد.

استعمارگران در ارزیابی خود به بیراهه نمی رفتند، چرا که «ماموریت مهدی خان قرین توفیق شد و او با خشنودی کامل به هندوستان بازگشت، در حالیکه از شاه ایران اطمینان گرفته بود که به افغانستان بتازد.» (۱)

دام از هر جهت آماده بود، اما صیاد هم ناگهان در برابر یک پرتگاه نامنتظره قرار گرفت. در اروپا ناپلئون و روسیه برای بلعیدن هندوستان و بیرون انداختن انگلیس از این سرزمین تدارک می دیدند. فرانسه و روسیه بر محور پندار یگانه ای که حاصل آن ربودن هندوستان از زیر دندان های انگلیس جهان خوار بود، متحد شدند: «پل تزار روسیه تعهد کرد که در ژانویه ۱۸۰۱ بیست و دو هزار قزاق از ناحیه دون و ۱۲ خمپاره انداز و ۱۲ اعزاده توپ به سواحل رود گنگ در هندوستان بفرستد.» (۲)

و ناپلئون برای این لشکر کشی بزرگ ایران را به عنوان یک پل طبیعی که دست یابی به هند را تسهیل می کرد، برگزید.

۱. تاریخ ایران دوره قاجاریه - گرت واتسن: ص ۱۲۱

۲. تاریخ روسیه (از آغاز تا انقلاب اکتبر). تالیف: ن. بریان شانونی ف. ترجمه و اقتباس: دکتر خانبابا بیانی. از انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۹۲ و ۱۹۳

بدن ایران جدا کند و به جثه فربه روسیه بی افزاید. و در این خوش خدمتی تا آن جا پیش رفت که چندی بعد وقتی در خاک روسیه بدیدار تزار نایل شد، امپراتور روسیه با قدر شناسی و هیجان از او تجلیل و تحسین کرد. «امپراتور به گرمی با من دست داد و گفت:

بی نهایت خوشحالم که با کسی آشنا می شوم که در مذاکرات صلح با ایران خدماتی چنان ارزنده به من کرده است. برای من مشکل است که بتوانم احساسان باطنی خود را به شما اظهار دارم. من در جواب گفتم: این خدمات ناچیز فقط قسمتی از وظایفی است که در پیروی از اوامر دولت پادشاهی انگلیس انجام داده ام.» (۱)



عهد نامه گلستان که در شوال سال ۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۳ میلادی) در قریه گلستان از محال قراباغ به امضا رسید، سرزمین هایی را که روسیه در طی نبرد های نه ساله تصرف کرده بود به آن دولت وا گذاشت. به موجب این عهد نامه گرجستان و ولایات ساحلی دریای سیاه، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شکی، گنجه، موقان و بخش علیای طالش ضمیمه روسیه شد و ایران تلویحا پذیرفت که از حق کشتیرانی در دریای خزر چشم ببوشد. (۲)

۱- یادداشت های سرگوراورزلی وزیر مختار انگلیس در دربار فتحعلیشاه
 ۲. عهد نامه گلستان با وجود سیمای تاریک و تحقیر آمیز خود از اسناد مهم تاریخ ایران است. این پیمان تحمیلی نقطه آغاز عینی حرکتی است که به اسارت سیاسی و اقتصادی ایران و سقوط و تباهی کشور منتهی شد، از این رو آگاهی از رؤس اساسی آن در پویش و شناسائی بسیاری از مسایل تاریخ قرن نوزدهم ایران ضروری است:

- طرفین تعهد می کنند در هر موضع و جایی که تا عقد قرار داد مصالحه بوده

ادامه پاورقی در صفحه بعد

و دارد، در حساس ترین موقعیت ها و در گرماگرم توفانی ترین نبرد ها، افسران و کارشناسان نظامی خود را از اردوی ایران فراخواند و تهدید کرد که اگر فتحعلیشاه به صلح با روسیه تن در ندهد، کمک مالی بریتانیا به ایران را قطع خواهد شد.

این ضربه با یک غافلگیری نظامی که شیرازه ارتش ایران را از هم گسیخت تکمیل شد. روس ها با یک شبیخون نامتنظره عمده قوای ایران را در هم شکستند و آذر بایجان را از دو سو مورد تهدید قرار دادند.

پیروزی شکننده و پیشروی برق آسای روس ها همزمان با طغیان ترکمانان در خراسان بود. فتحعلیشاه که تدارک نبرد تازه ای را با روس ها می دید، با تشویش به خراسان چشم دوخت و وزیر مختار انگلیس - سرگوراولی - که موقعیت مناسبی یافته بود بر تلاش و اصرار خود افزود و سرانجام رضایت شاه را برای صلح جلب کرد. ایران در پرتگاه صلح تحقیر آمیزی افتاد که ترمز نیرومندی برای رشد طبیعی کشور شد و عصر بردگی اقتصادی و سیاسی و قراردادهای یک طرفه و جنون آمیز و ویرانگر را گشود. وزیر مختار انگلیس واسطه این صلح خفت آور شد.

آنچه ایران در این صلح از دست داد، بسی بیشتر از توقع و انتظاری برد که روس ها داشتند. حتی به گواهی مورخ کج نگری چون «سرپرسی سایکس» که حقایق تاریخ ایران را فدای اغراض کرده است، روسیه که در گیر پیکار مرگ و زندگی با فرانسه بود به کمتر از آن چه صلح نامه انگلستان در اختیارش گذاشت رضایت داشت «۱»

اما وزیر مختار انگلیس همه مساعی خود را به کار گرفت تا هرچه بیشتر از

لازمه عبور از ایران جلب دوستی و موافقت فتحعلیشاه و برانگیختن او علیه انگلیس بود. انگلیس این خطر را بو کشید. شامه گرگ تیز و نیرومند است و انگلیس یک گرگ باران دیده بود.

«زمان شاه» حکمران با درایت افغانستان پشت دروازه های هند بود و ناپلئون، مهیب ترین فاتح اروپا به همراهی روسیه که عظیم ترین ارتش های جهان را در اختیار داشت به سوی مستعمرات شرقی انگلیس خیز برداشته بودند.

«همین که دولت انگلیس و حکومت هندوستان از نقشه ناپلئون و پل اول تزار روس اطلاع حاصل نمودند سرجان ملکم را با شتاب از هند مامور دربار ایران کردند، تا دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و یک عهد نامه دفاعی و تعرضی با ایران ببندد، در ضمن دولت ایران را حاضر کند که از افغان ها جلوگیری نماید و پیشروی آنها را به سوی هند سد کند. سرجان ملکم در پائیز سال ۱۸۰۰ وارد بوشهر شد. دولت ایران همه جا مهماندار او بود و با عزت و احترام تا تهران راهنمائییش کرد.» (۱)

«در این اوضاع و احوال که انگلیسی ها بایستی مزد گرانی به ایران می دادند که از سوئی شرافاغنه را از سر هند کوتاه کند و از سوی دیگر با فرانسویان علیه بریتانیا اتحاد نماید، ملکم موفق شد که در ژانویه ۱۸۰۱ (۱۲ شعبان ۱۲۱۵ ه.ق) دو قرار داد سیاسی و تجارتي با ایران منعقد سازد و به رایگان تعهداتی از فتحعلیشاه بگیرد که در حقیقت قیمت گزافی داشت. فتحعلیشاه که با وجود تهدید رعد آسای روس ها در قفقاز از خواب گران بر نخاسته و خطر شمال را با دیده اغماض نگرسته بود، ضمن قرار داد سیاسی مذکور مجانا متعهد شد

که: «هرگاه پادشاه افغانستان در صدد حمله به هند بر آید به آن کشور لشگر کشی کند، آن مملکت را ویران نماید و تمام کوشش خود را برای اضمحلال آن دولت به کار اندازد و چنانچه پادشاه افغانستان از در صلح وارد شود، در قرارداد صلح بگنجانند که او خیال حمله به هندوستان را که جزو قلمرو انگلستان است، برای همیشه از سر بدر کند و اگر اتفاقاً قشونی از جانب فرانسویان در یکی از بنادر ایران بخواهد پایگاه یا مسکن اختیار کند، قشون متحد ایران و انگلیس به دفع ایشان بکوشد و نیز از راه دادن فرانسویان به سواحل و جزایر ایران و دادن توقفگاه به فرانسویان خود داری نماید.» چرا، به چه مقصود و در برابر چه؟... این سؤال را هیچگاه فتحعلیشاه از خود ننمود، در حالی که آثار خطر شمال از سال ها پیش بروز کرده و شاه ایران به تعهد بریتانیا به مدد کاری احتیاج وافر داشت. او این احتیاج را حس نمی کرد، لذا تعهدی نیز از انگلیس ها بدین مقصود اخذ نمود.

فتحعلیشاه که هنوز در دایره تنگ افکار ایلیاتی و محلی در بی خبری از جریان ها و سیاست بین المللی غوطه ور بود، پس از انعقاد این قرارداد های یک طرفه، به ماموران دولت در تمام کشور دستور داد که اگر فردی از افراد فرانسوی را در سواحل و بنادر و حوزه ماموریت خود ببینند به قتل برسانند و برعکس به اعمال سیاسی و تجارتي کمپانی هند شرقی در نهایت دوستی رفتار نمایند. او در واقع به عنوان یک کارگزار حکومت بریتانیایی هند عمل می کرد، نه به عنوان شاه کشوری که از سال ها پیش دچار خطر روس ها شده بود، به خصوص این که احتمال دوستی و اتحاد روس و انگلیس در برابر ناپلئون بر تمام کنجکاوان و سیاست دانان محرز و وجه المصلحه شدن ایران در این معامله حتمی بود... توفیق بزرگ و آسان ملکم برای حکومت هندوستان بهت آور و خیره کننده بود، چون می توان حدس زد که ماموران حکومت هند که از گرفتاری های آینده ایران



هجوم ارتش بزرگ ناپلئون به روسیه، یک بار دیگر معیار های سیاسی و شرایط نظامی را در اروپا و مشرق زمین در هم ریخت. روسیه دوباره در کنار بریتانیا، خونی ترین دشمن فرانسه قرار گرفت. این اتحاد، مواضع انگلستان را در ایران به کلی تغییر داد، دیپلماسی انگلیس که تا این دم از یک سوآب در آسیاب نبرد های ایران و روسیه می ریخت و از سوی دیگر آتش جنگ بین روس و عثمانی را دامن می زد، ناگهان به حمایت از تزار برخاست. تضاد با فرانسه ناپلئون که رهنمود اقتصادی، سیاسی و نظامی بریتانیا بود، بر رقابت ها و خصومت های اجتناب ناپذیر انگلیس و روسیه پرتوانداخت و از شدت و فوریت آن کاست. بدین گونه پیمان سیاسی و نظامی ایران و انگلیس عملاً از اعتبار افتاد و ساقط شد و یک بار دیگر رهبری قاجار در فرود و فراز های سیاست جهانی از پای درآمد و عاجز و مبهوت و گیج، ضربه و خدعه تازه ای دریافت کرد.

شکست های پی در پی ارتش تزار در برابر فاتح بزرگ اروپا بهترین فرصت را برای بهره برداری سیاسی و نظامی در دسترس زعمای کوتاه اندیش ایران قرار داد، اما آنها توان و درک استفاده از این لحظه های مغتنم و بی تکرار را نداشتند و به آسانی آن را از دست دادند. بریتانیا که می خواست ناپلئون را در دشت های پر برف روسیه مدفون سازد، می کوشید تا از هدر رفتن قسمتی از نیروی تزار در جبهه های شرقی پیشگیری کند و به همین منظور نخست موفق شد بین روس و عثمانی صلح برقرار کند و آن گاه بیچ پیچ آشتی را در دربار قاجار پراکند.

انگلیس برای این که ایران را در فشار بگذارد و به پذیرش صلح با روسیه

ترتیب انگلستان موفق شد شکاف عظیمی در دیوار محاصره اقتصادی به وجود آورد و کالاهای خود را از مرزهای غرب روسیه و از راه پروس و لهستان و اتریش و از میان هزاران فواصل بزرگ و کوچک دیگر، وارد اروپا کند.

«ناپلئون دریافت که نتیجه محاصره دریایی - تنها امید به زانو در آوردن انگلستان - تبدیل به پوچ شده است. چشمان ناپلئون که در دوران حیاتش گاهی به سوی آلپ، گاهی به سوی وین یا برلن بود و زمانی مادرید را می نگریست و در هر فرصتی و در فواصل جنگ های اروپا با سماجت به لندن خیره می شد، این بار به تدریج از لندن منحرف می گشت و به سوی دور دست ترین پایتخت های اروپا دوخته می شد.

او می اندیشید: سواحل شمالی در ید قدرت تزار خائن روسیه است... آیا از مبارزه علیه انگلستان، از پیروزی نزدیک و از محو قدرت اقتصادی انگلستان صرف نظر کند و یا آن که گلوی الکساندر را بگیرد و او را وادار سازد تا پیمان هایی را که در تیلسیت به عهده گرفته است به یاد آورد؟

... ناپلئون از پائیز سال ۱۷۱۰ به این مساله معتقد شده بود که ضربه برق آسا را بایستی در مسکو به انگلستان، به دشمن سرسخت، رام نشدنی و سمجی که نتوانسته بود در قاهره، میلان، وین، برلن و مادرید شکستش دهد فرود آورد. این فکر کم کم در ذهن ناپلئون تقویت می شد. ورود ارتش بزرگ به مسکو. به مثابه تسلیم الکساندر، اجرای کامل و در بست محاصره اقتصادی و در نتیجه پیروزی بر انگلستان، پایان جنگ ها، پایان بحران ها، پایان بیکاری و بالاخره استحکام امپراتوری جهانی در داخل و خارج کشور بود.» (۱)

و روسیه با خبر بودند، انتظار داشتند دولت ایران در برابر تعهداتی که به انگلیسی ها می سپرد، تعهداتی نیز از انگلیسی ها در صورت حمله روس ها به ایران اخذ نماید که در زمان جنگ به کمک قشون ایران بشتابند و در زمان صلح و اتحاد انگلیس و روس، عدم تجاوز به ایران را در عهد نامه خود بگنجانند. اما چنین تعهدی مسلماً دولت بریتانیا را در آینده در بن بست می گذاشت، لذا ماموران کمپانی هند شرقی حق داشتند که از نحوه انعقاد قرارداد به آن صورت شادی و پایکوبی نمایند.» (۱)

ملکم از اصفهان به اربابان خود مژده داد که «زمان شاه» دیگر نمی تواند در هندوستان برای ما زحمتی ایجاد کند. به لطف پروردگار برای سال های آینده به قدری مساله و مشکل برای او در افغانستان فراهم شده که فرصت فکر کردن هم نخواهد یافت.»

موفقیت استعمار ثمره طبیعی فساد سیستم اجتماعی و سیاسی ایران بود. این معنی را ملکم هنگام ماموریت در دربار ایران به عریانی بازگو می کند: «هر اشکالی تحت تاثیر طلای دولت انگلیس به طور معجزه مانندی از پیش برداشته می شد.»

ملکم در داوری خود آن چه را که در خور دولت بی خبر و هیات رهبری غافل ایران بود، در مقیاس ملت ایران تعمیم می دهد و از ظن خود می گوید: «هرگاه سر و کار من با مردمی صاحب حس و معتدل بود، هرگز باک نداشتم، ولیکن با نژادی سر و کار داشتم که فاقد این دو صنعت بودند.»



«زمان شاه» در پشت دروازه های هندوستان بود که از لشگر کشی فتحعلیشاه به افغانستان آگاهی یافت. ایران با این خبط فاحش، خود را تا حد یک ابزار بی اراده و دلال سیاست بریتانیا تنزل داد و برای استعمار گره گشای تضاد هایی شد که در صورت روشن بینی و بهره گیری از آنها می توانست موقعیت های مناسب و امتیازات درخشانی به دست آورد. «زمان شاه» کوشید تا شاه را از این خطا باز دارد، اما به قول جان ویلیام کی «فتحعلیشاه در عهد خود با انگلیس استوار بود.» به یاری سپاه ایران که از سیاست کوری پیروی می کرد «زمان شاه» از پای در آمد. با قتل پل اول تزار روس نیز که به دست صاحب منصبان درباری صورت گرفت، خطر حمله به هندوستان موقتا از میان رفت. با مرگ تزار، سیاست خارجی روسیه دگرگون شد و تفاهم و دوستی روس و فرانسه به خصومت و رقابت سختی گرائید. در پس توطئه قتل تزار، جای پائی که تا لندن امتداد دارد، در تاریخ بر جای مانده است.



نیات و هوس ها و آرزو های روسیه تزاری درباره شرق، بی هیچ پیرایه ای در وصیت نامه پطر کبیر منعکس است. در این وصیت نامه مردود تصریح شده بود که: «به خلیج فارس راه یابید تجارت قدیمی حوزه شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید. گرجستان و سرزمین قفقاز را بگیریید و به سوی هند که مخزن گنج های جهان است پیش بتازید.» این توصیه ها نزدیک به دو قرن چراغ راهنمای تزارها

ایجاب می کرد که سراسر اروپا و روسیه از اراده مطلق او فرمانبرداری کند. «(۱) اتحاد ناپلئون با تزار در تیلست، روسیه را در کنار اروپا به تبعیت از نقشه محاصره بریتانیا واداشت، اما این اتحاد دیری نپائید و تزار رفته رفته از زیر بار آن شانه خالی کرد. «تزار الکساندر از اتحاد با فرانسه نارضائی می نمود، چرا که از آن بهره ای به او نرسید. در جنگ با عثمانی هیچ گونه کمکی از فرانسه به او نشد. علیرغم میعاد ناپلئون برای وصلت با دربار «پترزبورگ» امپراتور فرانسه ترجیح داده بود با دودمان سلطنتی اتریش وصلت کند. علاوه بر این او ناگزیر بود در حریم قلمرو خویش وجود لهستانی را تحمل کند که ساخته دست فرانسویان بود. طبقات شاخص روسیه یعنی مالکان و صاحبان سرف به صدای بلند اتحاد با فرانسه را (که برای آنها نفع چندانی نداشت) تخطئه می کردند و تقاضای افتتاح مجدد باب روابط بازرگانی با انگلستان را داشتند. (۲) و همچنین جمعی از مهاجران اروپایی که از خصومت ناپلئون گریخته و در پترزبورگ گرد آمده بودند، مرتبا در گوش تزار این پیام خوشایند را تکرار می کردند که مردم به ستوه آمده اروپا چشم امید به وی دوخته و او را منجی خود می شمارند.» (۳)

در دسامبر ۱۸۱۰ روسیه رسماً از سیستم قاره ای بیرون رفت و با شکستن محاصره دریایی انگلیس، بنادر خود را بر روی کالاهای این کشور گشود. به این

۱. تاریخ ایران. سرپرسی سایکس. جلد دوم. ص ۴۸۴
۲. از وقتی زمین داران بزرگ روسی نتوانستند مواد اولیه کشاورزی خود را به انگلستان بفرستند و در نتیجه طلای انگلستان از دسترس آنها گریخت و قیمت روبل روسی بشدت کاهش یافت، آنها به مخالفت با اتحاد فرانسه و روسیه که مستلزم خصومت با بریتانیا بود برخاستند.
۳. تاریخ جهان نو. رابرت روزول پالمیر. جلد اول. ص ۵۲۸

همین سرعت دگرگون می شدند. سیلی که از غرب به سوی شرق سرازیر شده بود، هر دم مهیب تر و خروشان تر می شد و ایران در غرقاب این سیل، چونان خسی سرگردان، به اراده امواج به این سو و آن سورانده می شد. ۵ سال پس از دوستی و اتحاد ناپلئون با تزار الکساندر، آنها به دو دشمن خونی تبدیل شده بودند. ناپلئون در تدارک بزرگ ترین لشکرکشی دوران حیات خود برای هجوم به روسیه بود و تزار برای درهم کوبیدن امپراتوری بزرگ ناپلئون و رهائی از یوغ او، با انگلستان همدستانی می کرد. همان انگیزه ای که ناپلئون را واداشت تا به گرمی به روی تزار آغوش بگشاید و با لبخند و تهنیت و دوستی او را بخواهد، اینک چین خشم بر پیشانی او می انداخت و در برابر دوست دیروز و دشمن امروز شمشیر در کفش می نهاد. ناپلئون اتحاد با روسیه را برای تکمیل محاصره بریتانیا و فلج کردن بازرگانی و صناعت این کشور می خواست. ناپلئون به این یقین رسیده بود که پیروزی بر انگلستان عامل اساسی استحکام امپراتوری او در داخل و خارج از فرانسه است.

وقتی این پیروزی به خاطر فاصله ای که دریا میان انگلستان و فرانسه انداخته بود و سلطه بی رقیب ناوگان انگلیس بر دریاها، در میدان های جنگ میسر نبود. باید راه دیگری می یافت. ناپلئون به زودی مصمم شد تا بازارهای انگلستان را در سراسر قاره اروپا از او بریابد. «البته این کار را به یاری فراوانی کالاها فرانسوی و مرغوبیت آنها انجام نداد. چنین کاری ناممکن بود. او به سر نیزه و تفنگ و سربازان و گمرک چیان متوسل شد. برای از پا در آوردن انگلستان، انهدام صنایعش کافی نبود. بایستی بازرگانی و ناوگان تجاری اش را نیز دچار آسیب می ساخت و واردات مستعمراتیش را به هیچ می رساند. ناپلئون با جلوگیری از ورود شکر، پنبه، نیل و چای هندوستان و نیز قهوه و ادویه و محصولات نظیر آن، به این اقدام دست زد. اجرای کامل محاصره بری، منطقا

و محور سیاست آسیائی روسیه بود.

از زمان سلطه افغانه بر ایران، ارتش تزاری در هرفرصت مناسب در ایالات شمالی ایران به پیشروی پرداخت و تا حد ممکن بر اراضی ایران چنگ انداخت. نادر که پس از یک دوره هرج و مرج و انحطاط در راس نیروهای آزاد شده و سازمان یافته خلقی ها قرار گرفته بود، روس ها را به ترک تجاوز واداشت و پس از او نیز آقا محمد خان با استفاده از لحظه های مناسب، با این تجاوز آرام ناپذیر مقابله کرد و آن را بی اثر ساخت. در دوره فتحعلیشاه رویای دیرینه تزاریسم دوباره جان گرفت و به حرکت درآمد و با الهام از سکوت تشویق آمیز و گاه زمزمه های تحریک کننده انگلیسی ها، نیروهای روسی به سوی ایران سرازیر شدند. در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ روس ها وارد گرجستان ایران شدند. این پیشروی در هنگامی صورت گرفت که انگلیس و روس کانون اتحاد اروپا بر علیه ناپلئون شده بودند و اروپا در پیرامون این کانون برای یک رشته جنگ های خونین بسیج می شد.

در گرجستان و قفقاز زمینه نسبتا مساعدی برای اشغالگران وجود داشت. کابوس یورش و قتل عام و قساوت های رعب انگیز آقا محمد خان در گرجستان هنوز زنده و تازه بود. در قفقاز سوء سیاست دربار فتحعلیشاه و فشار و اجحاف مودیان مالیات دیوانی، مردم را از تهران نومید کرده بود. در میان توده های قفقازی تهران تنها از یک امتیاز برخوردار بود و آن اشتراک مذهب و پیوندهای عقیدتی بود و فتحعلیشاه با توجه به این امتیاز روانی کوشید از آن نیروئی به نفع خود و بر علیه متجاوزان بسیج کند.

فتحعلیشاه در خراسان و ولیعهد او «عباس میرزا» در میان ترکمن ها، سرگرم جدال های داخلی بودند که از سقوط گرجستان و سرازیر شدن سیل آسای سپاه روس به سوی «ایروان» و «قره باغ» مطلع شدند. گنجه در اندک زمانی به

یارای ارامنه ساکن آن گشوده شد و فاتحان بی رحمانه مسلمانان شهر را کشتار کردند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۰۴ م) دولت ایران رسماً به روسیه اعلام جنگ داد و عباس میرزا در راس قشون ایران راهی قفقاز شد و بدین سان آتش نبرد های ده ساله زبانه کشید.

فرجام این نبرد از آغاز آشکار بود. قوای چریکی ایران که هنوز کم و بیش شکل سنتی خود را حفظ کرده بود و تفاوت اساسی چندانی با ارتش های عهد صفوی نداشت، با ارتشی رو به رو بود که نه تنها از لحاظ ساز و برگ و ابزارهای حرب بر او برتری کامل داشت، بلکه شیوه سازمان دهی و آرایش و رهبری و تاکتیک های جنگی آن با آخرین دست آورد ها و فنون زمان تطبیق می کرد. این ارتش بر مهارت ها و تجربیاتی اتکا داشت که در تلافی با مدرن ترین ستون های نظامی جهان کسب کرده بود. ع

لاوه بر این، پشتوانه نامتناهی آن نیروهای زیر سلاح در سراسر امپراتوری پهناور روسیه بودند، در حالی که پشتگرمی اصلی عباس میرزا فرامانده کل سپاه ایران، تقریباً منحصر به امکانات مادی و انسانی قلمرو حکومتی او در آذربایجان بود.

در ایامی که جنگ بین ایران و روس در کار بود، فتحعلیشاه فقط کاری که می کرد در فصل تابستان در چمن سلطانی اردوئی بر پا می داشت و خود در این اردو مقیم می شد.

مقصود از تشکیل این اردو تمهید مقدمات و تحشیر قوا برای فرستادن به حدود آذربایجان بود، ولی «شاهزاده ها از فرستادن نیرو از حوزه های تحت حکومت خود اکثراً کوتاه می آمدند و به اوامر ملوکانه در این زمینه بندی نمی

سیاسی و نظامی آنها را نزدیک تر کرد.

نمایندگان انگلستان موفق شدند که یک عهد نامه مهم سیاسی و نظامی با دولت ایران امضا کنند. (۱)

بر اساس این عهد نامه تمامی، معاهدات سیاسی و اقتصادی و پیمان های نظامی ایران با دول اروپایی ملغی اعلام شد. ایران تعهد کرد راه هر ارتش اروپایی را که قصد هندوستان کند ببندد و روابط خارجی خود را بر شالوده تفاهم و اتحاد با بریتانیا تنظیم کند. عهد نامه ایران را موظف می داشت که تجاوزات احتمالی افغانه را به هندوستان سرکوب کند، ولی این وظیفه یک جانبه بود و شامل انگلستان نمی شد، چرا که مقرر شده بود هر گاه بین دولتین ایران و افغانستان جنگی درگیرد، انگلستان در این مخاصمه رویه بی طرفی پیش گیرد و تنها در صورتی که طرفین اظهار تمایل کنند واسطه صلح شود. در مقابل بریتانیا به عهده گرفت در صورت حمله یکی از ممالک اروپایی به ایران، اسلحه و مهمات لازم را در اختیار ارتش قاجار بگذارد و تا هنگامی که جنگ ایران و روسیه ادامه دارد، همه ساله به ایران کمک مالی بدهد.



نبض تاریخ تند می زد. در دوره سلطنت ۳۷ ساله فتحعلیشاه، جهان به یکی از نقطه های غلبان و دگرذیسی رسیده بود. هم چنانکه در پاره ای نقاط فئودالیسم از نفس می افتاد، در بعضی از کشورها، نطفه های امپریالیسم در شرف تکوین بود. حوادث به سرعت برق و باد از پی هم می آمدند و شرایط و موقعیت ها به

۱. عهد نامه «مجمل» در مارس ۱۸۰۹ (محرم ۱۲۲۴ هجری) و معاهده «مفصل» در مارس ۱۸۱۲ (صفر ۱۲۲۷ هجری) بین دولت های ایران و انگلیس امضاء شد.

جلب دوستی ایران در هنگامه ای که روسیه متحد دیروز انگلیس به خصم آشتی ناپذیر او ناپلئون پیوسته بود و این دو جهانخوار به قصد حمله به هندوستان دندان های خود را تیز می کردند، برای انگلیس ارزش فراوان داشت. دیپلماسی انگلیس با حساسیت فوق العاده خود فراهم آمدن شرایط مساعد را دریافت و بلافاصله دست به کار شد.

تضعیف موقعیت روانی و سیاسی فرانسه در دربار ایران، شرایط را به دلخواه انگلستان نزدیک تر کرد، نقش ژنرال گاردان به عنوان میانجی صلح بین روسیه و ایران به تنگنا افتاد و با شکست این تلاش ها دامنه جنگ وسیع تر شد. ادامه حضور و فعالیت صاحب منصبان فرانسوی در ارتش ایران، در حالی که تزار به صورت متحد بزرگ ناپلئون در آمده بود دیگر مقدور نبود. سرانجام در زیر فشار روسیه، فرانسویان در بحبوحه جنگ ارودی ایران را ترک کردند. این اقدام آخرین رشته مودت را پاره کرد. نومییدی از فرانسه امید مرددرهبری ایران را متوجه بریتانیا کرد و در این فضای مساعد، فرستادگان لندن و کمپانی هند شرقی با شتاب راهی تهران شدند.

«هیات نظامی انگلیسی که با هدایای شایان به ایران آمده بود چنین وانمود کرد که آنچه را فرانسویان نتوانسته اند عهده دار شوند، درباره ایران انجام خواهد داد، اما منظور اصلی انگلیسی ها راندن فرانسویان از ایران و دامن زدن به آتش جنگ با روسیه بود.» (۱)

با ورود انگلیسی ها، فرانسویان ایران را ترک کردند. دفتر مناسبات ایران و فرانسه بدین سان بسته شد، در حالی که این دفتر نوگشوده تنها چند ورق خورد، و به نوبه خود ورطه ای در زیر پای سیاستمداران قاجار گشود و ورشکستگی

۱. از صبا تا نیما. تالیف: یحیی آرین پور. شرکت سهامی کتاب های جیبی. جلد اول. ص ۳

بستند. (۱)

شاید قسمتی از این سهل انگاری هم از راه حسد برای وارد کردن شکست به برادر خود عباس میرزا بوده است، به طوری که نایب السلطنه جز قشون آذربایجان و همت سرکردگان و فداکاری آنها نیروی دیگری در دسترس خود نداشت.

خلاصه این که بی سیاستی و راحت طلبی و عیاشی و لفاظی و سرگرمی به کار

۱. فتحعلیشاه خواه برای تفریح و تفنن و خواه برای رام کردن روسای قبایل و بزرگان ایران زنان بسیار می گرفت و او ولاد زیاد داشت. پسر ها را به حکومت ایالات و ولایات می فرستاد و این شاهزاده ها هم بعضی به قدری بی مغز بودند که با برادران خود که حاکم یکی از ولایات مجاور می شد، بر سر قلمرو حکومت نزاع می کردند و گاهی کار آنها به غالب و مغلوبی و تصرف حوزه حکومت مغلوب هم می کشید. فتحعلیشاه در مقابل این اوضاع فقط به نوشتن نامه های ملامت آمیزی به یکی از دو طرف که کمتر مورد مهرش بود اکتفا و به همین اندازه تنبیه قناعت می کرد. ندرتا کار به عزل حضرت والا از مقام خود می رسد و شاید هم نصیب شاهزاده مغلوب و مطرود می شد و متجاوز بی مجازات می ماند.

اولاد مستقیم ذکور و انات فتحعلیشاه در حدود ۹۰ نفر بوده اند. مخارج بزرگ شدن این شاهزاده ها و شاهزاده خانم ها و هزینه عروسی و جهیز آنها البته چیزی نبود که مالیات کم آن دوره ایران که بیشتر از دو سه میلیون تومان نمی شد به آن وفا نماید و خدا می داند که چقدر از زر و سیم و جواهر گردآورده آقا محمد خان که بدون هیچ حساب زیر کلید شخص شاه بوده است، به این مصارف رسیده باشد.»

(نقل از: «شرح زندگی من». عبدالله مستوفی. ص ۲۸ و ۲۹)

های بیهوده این پادشاه کار ایران را به آنجا رساند که گذشته از امیر نشین های سرحدی، در مملکت اصلی هم گرفتار نقصان و تحدید شد.» (۱)

سرانجام «چشم زخمی به اردوی کیوان شکوه وارد آمد.» و فتوحات روس ها زمامداران خام و بی خبر ایران را به خوف انداخت.

به سال ۱۸۰۵ مهاجمین با کورا متصرف شدند و شروع به دست اندازی به «بندر انزلی» (۲) کردند. فتحعلیشاه که به سختی مضطرب شده بود، برطبق قراردادی که به وسیله ملکم با انگلیس بسته بود از بریتانیا تقاضای کمک کرد. اما زمان تغییر کرده بود و رهبر قاجار از این تغییر اطلاع نداشت. روس و انگلیس اینک در یک صف علیه دشمن مشترک خود «فرانسه ناپلئون» می جنگیدند و انگلیس ایران را به عنوان هدیه ای به متحد خود وا گذاشته بود. در پاسخ در خواست یاری ایران، بریتانیا قریب دو سال وقت گذرانی و این دست و آن دست کرد و سرانجام چنان شرایط غیر عملی و دشواری پیشنهاد نمود که ایران خود به خود چشم از یاری او پوشید. انگلستان کمک به ایران را منوط به واگذاری جزیره هرمز به این کشور و در یافت اجازه ساختن استحکامات نظامی در بوشهر و سپردن بندر مازندران برای تجارت به اتباع امپراتوری کرد.

«اشغال ناگهانی شهر های شمالی قفقاز به وسیله ارتش روسیه و بی اعتنائی انگلستان نسبت به این مساله و به خصوص شرایط فوق العاده سنگینی که برای اعطای کمک نظامی خود قایل شده و تقریباً آن را تعلیق به محال کرده بود، باعث گردید که توجه دولت ایران جدا به فرانسه معطوف شود.» (۳)

۱. تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. عبدالله مستوفی. ص ۲۳
۲. بندر پهلوی تا بیش از عصر پهلوی بندر انزلی نام داشت.
۳. تاریخ روابط خارجی ایران. تالیف: عبدالرضا هوشنگ مهدوی. موسسه انتشارات امیر کبیر. ص ۱۱۲

برداشته بود با عقب نشینی بی دلیل خود خنثی کند. ایرانی ها هم با سرسختی اراضی از دست داده را مطالبه می کردند.

«روسیه از جانب ناپلئون مطمئن نبود و یقین داشت که اتحاد با وی پایدار نخواهد ماند، چنانکه به زودی هم این پیش بینی محقق شد. روس ها برای این که از نفوذ فرانسه در ایران بکاهند و ایران را از این تکیه گاه مایوس کنند و از اتحاد با وی باز دارند، بهترین وسیله را این می دانستند که اولاً فرانسه را در مصالحه خود با ایران دخالت ندهند، و ثانیاً هر چه زودتر ایران را از پا در آورند و خیال خود را از این سو آسوده کنند تا اگر بار دیگر در اروپا با ناپلئون روبرو شدند، از جانب شرق فراغ خاطر داشته باشند و ناگزیر نشوند که عده بسیاری از لشکریان خود را در مرزهای ایران معطل نگاه دارند و از وجود آنها در میادین جنگ اروپا محروم بمانند. این بود که صریحاً به فرمانده نیروهای خود در قفقاز دستور داده بودند که به هیچ مصالحه با ایران، حتی با شفاعت گاردان تن در ندهد و جدا خواستار باشد که کار را یک طرفه بکند.» (۱)

ناپلئون نیز علیرغم بازی متظاهرانه اش از پیشروی روس ها به سوی هندوستان خشنود بود. او به هجوم مشترک ارتش های روس و فرانسه به هند افسانه ای دل خوش می داشت و چندان مطمئن نبود که در لحظه های حساس کار، ایران به دامن انگلیس نغلتد و با این تغییر جهت رشته های او را پنبه نکند. در چنین زمینه ای کوشش های ژنرال گاردان محکوم به شکست بود و این شکست ایران را بیش از پیش از فرانسه دور کرد و دورنمای نوید بخشی برای نزدیکی مجدد با ایران در برابر بریتانیا گشود.

۱. تاریخ جهان نو. رابرت روزول پالمیر. ابولقاسم طاهری. جلد اول. ص ۴۹۷

ایران قربانی اتحاد روسیه و فرانسه شد. ناپلئون در بحرانی ترین موقعیت ها، متحد شرقی خود را زیر چکمه های تزار انداخت، در حالی که بریتانیا به سختی از ایران آزرده بود و به تهران با سوءظن می نگریست.

ایران برای دوستی ناستوار فرانسه بهایی گزافی پرداخته بود. پیش از آن که ناپلئون بر روی رود «نایمن» تزار را، در آغوش بگیرد، روسیه فرصت بی همتایی برای یک صلح شرافتمندانه در اختیار ایران گذاشته بود. روسیه برای آن که تمام مقدرات نظامی خود را در میدان های اروپا به کار گیرد، نیازمند آن بود که از جبهه های جنگ ایران فراغت یابد. سفیر صلح تزار در زمانی وارد تهران شد که روسیه درگیر خونین ترین نبرد های اروپائی خود بود، اما زعمای ایران با افق فکری محدود خود قادر به درک موقعیت و استفاده از آخرین فرصت نبودند. فتحعلیشاه که امید به یاری ناپلئون بسته بود و ورود سفیر او را انتظار می کشید، فرستاده روسیه را دست به سر کرد و پیشنهاد صلح تزار را ندیده گرفت. او با غرور بیرویه اش صلحی را می خواست که از موضع قدرت به دشمن دیکته کند. او خیلی زود چوب این تیختر و اشتباه را خورد، اما حتی ضربه سرگیجه آور صلح «تیلسیت» از خواب مدهوشانه بیدارش نکرد.

تیلسیت مذبح رویا ها و امید های فتحعلیشاه بود. رهبری ایران در این نقطه به بن بست خود رسید. شاه قاجار چندی در برزخ امید های واهی خود که هنوز نمی خواست مرگ آنها را بپذیرد دست و پا زد و بعد رفته رفته از فرانسه دلسرد و مایوس شد. ژنرال گاردان کوشید که در نقش میانجی، ایران و روسیه را به سازش با هم وادارد، اما روسیه دیگر احتیاجی به صلح نداشت و بر عکس ولع زیادی برای هضم قفقاز در معده فرخ خود نشان می داد. روسیه به هیچ روی حاضر نبود دست از متصرفات خود بشوید و گام بلندی را که به سوی هندوستان

ناپلئون هنوز سودای دست یابی بر هندوستان را در سر می پرورد. هند به مثابه یک قطب مغناطیسی، شیرین ترین رویا های او را به خود جذب می کرد. او که همواره به ایران به چشم دروازه هندوستان می نگریست، نماینده فتحعلیشاه را با آغوش گشاده پذیرفت و از ورای دریاها و سرزمین ها دست هایش را به گرمی برای فشردن دست شاه قاجار دراز کرد.

اتحاد نظامی ایران و فرانسه

تاریخ ایران از آغاز قرن نوزدهم به طرز جدائی ناپذیری با سرنوشت اروپا پیوسته است. ورود به این تاریخ، بدون شناخت تحلیلی و آشنائی علمی با رویدادها و تحولات اروپا و درک مرحله تکامل اجتماعی این قاره و به عبارت دیگر خصلت و طبیعت اقتصادی و سیاسی آن به بی راهه می کشد. آمیزش بی سابقه تقدیر ایران و اروپا در آستانه قرن نوزدهم، یک واقعه تصادفی نیست. این مساله بارشد سرمایه داری غرب و نیاز آن به منابع و مواد اولیه و نیز بازارهای تازه بستگی تام دارد. همین نیاز، دیپلماسی استعماری را به عنوان نیرو و عامل جدیدی وارد مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دول شرق کرد و پروسه رشد و تکامل طبیعی سرزمین های این خطه را به بیماری کشاند و دگرگون ساخت.

با این ملاحظات شرایط و حوادث عمده دوران فتحعلیشاه را با مروری اجمالی در موقعیت و وقایع اروپا در سپیده دم قرن گذشته شروع می کنیم و نگاه به بررسی تاریخ ایران در رابطه و تاثیر متقابل با تاریخ اروپا می پردازیم.



انقلاب بورژوازی فرانسه سر فصل تکان های شدید و زلزله وار در ارکان اروپای فئودال بود. (۱) این انقلاب زیر و روکننده موجد شرایط کاملاً نوینی شد و

نشینی او در عمق روسیه به نفع انگلیسی ها تمام شود. با این دلایل تمایل خود را به مذاکرات صلح با ناپلئون اعلام داشت. با این عمل سومین ائتلاف اروپا علیه ناپلئون - که انگلیس بانی و مشوق اصلی آن بود - به سرنوشت دو ائتلاف قبلی دچار شد. امپراتور فرانسه و مالک الرقاب تمامی روسیه محرمانه بر روی تخته پل شناوری در رود «نایمن» که ناپلئون فاتح با شغف تمام آن را منتهی الیه نقطه شرقی اروپای متمدن می پنداشت با هم ملاقات کردند. (۱)

«به محض آن که دو امپراتور در یک زمان بر عرشه قایق پیاده شدند، یکدیگر را در آغوش کشیدند و به زیر سایبانی پناه بردند و بی درنگ گفت و گوی دو ساعته خود را آغاز کردند. هیچ یک از این دو تن مشروح مذاکراتشان را فاش نساختند، ولی بعد ها چند جمله ای که از دهانشان خارج گشت تا حدی مساله را روشن ساخت. طبعاً گفت و شنود آن ها بر معاهده صلحی که چند روز بعد به امضا رسید پرتو افکند. ناپلئون پرسیده بود: برای چه بجنگیم؟ الکساندرا در جواب گفته بود: «اعلیحضرتا، من نیز به اندازه شما از انگستان متنفرم... من برای مقابله با آنان دستیار شما خواهم بود. سرانجام ناپلئون اظهار داشته بود: در این صورت میان ما صلح به وجود آمده است.» ناپلئون در برخورد با تزار هر چه لطف و گرمی در خود سراغ داشت به کار برد و انگلیس را به عنوان مسبب تمام بدبختی های اروپا تخطئه کرد، الکساندر امپراتور مشرق و حاکم بر مقدرات بی پایان نفوس آن بخش از جهان دانست و متذکر شد که آینده امپراتوری روس متوجه عثمانی، ایران، افغانستان و هندوستان است. (۲)

۱. ناپلئون. آکادمیسن تارله. ترجمه: صمد خیر خواه و ایرج همایون پور. ص ۱۷۷
۲. تاریخ جهان نو. رابرت روزول پالمر. ترجمه: ابوالقاسم طاهری. انتشارات امیر کبیر. جلد اول. ص ۴۹۶

حدات خود می شد و ما دیر یا زود ثمره مجاهداتی را که دست اندر کار آن هستیم در اروپا بر می داشتیم.»

گاردان هنوز در نیمه راه ایران بود که شرایط سیاسی اروپا در میدان های نبرد دگرگون شد و کودتا در عثمانی نقشه های ناپلئون را برای شالوده گذاری اتحاد نظامی سه جانبه «ایران-عثمانی-فرانسه» نقش بر آب کرد. «تغییر حکومت در عثمانی و خلع سلطان سلیم سوم- که ناپلئون نزدیک ترین مناسبات را با او برقرار کرده بود- اساس سیاست ناپلئون را مشرق به هم ریخت. ناپلئون پس از آگاهی از این ماجرا با خشم فریاد کشید: «خداوند ما را از شر این قوم نالایق حفظ کند.» از آن پس امپراتوری فرانسه سیاست تضعیف عثمانی ها را در پیش گرفت و برای طرفیت با انگلستان مصمم شد با روسیه متحد شود. با شکست سختی که ناپلئون در فریدلاندها به روس ها وارد کرد، الکساندر اول تزار روسیه تقاضای متارکه نمود و حاضر شد در «تیلسیت» با امپراتور فرانسه ملاقات کند.» (۱)

پس از شکست عظیم و خرد کننده ای که ناپلئون بر سپاه روس وارد آورد «تزار» حاضر نشد به خاک روسیه عقب بنشیند. او هراس داشت که با ورود سربازان انقلاب کبیر که اخلاق و فرهنگ بورژوازی را چونان مرض مسری با خود حمل می کردند، سرف های (۲) روس که زیر شدید ترین استثمار و فشار و ستم فئودالی بودند طغیان کنند چرا که روستائیان و مردم روسیه هنوز قیام دهقانی «پوکاچف» را به خاطر داشتند. علاوه بر این تزار الکساندر نگران بود که عقب

۱. تاریخ روابط خارجی ایران. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. ص ۱۱۷
 ۲. سرف ها دهقانان وابسته به زمین بودند که همراه با زمین خرید و فروش می شدند.

با تغییر مناسبات اقتصادی جامعه، نیروهای تازه ای را در عرصه فرانسه آزاد کرد. «ناپلئون با تکیه بر این نیروهای آزاد شده و بالنده و انحراف مسیر آن در جهت مقاصد جهان گیرانه، امپراتوری پهناوری به وجود آورد که ابعاد آن از گستره اروپا فراتر رفت. تمایلات کشور گشایی و استعماری که بر پایه منافع بورژوازی بزرگ استوار بود، ناپلئون را در برابر اروپا قرار داد و این قاره نیمه فئودالی که در شرف از هم گسیختگی بود، نتوانست در مقابل هجوم سردار بزرگی چون او به طور موثر مقاومت کند.»

ناپلئون از همه کارهای انقلاب و نتایج آن برای توسعه فعالیت اقتصادی بورژوازی بزرگ فرانسه بهره گرفت و در عین حال توفان انقلاب را خاموش ساخت. «دیکتاتوری ناپلئونی با نابود کردن انقلاب، قبل از همه پیروزی بورژوازی بزرگ را بر پیشه وران، بر بورژوازی کوچک کم ثروت و بر توده مردمی که از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ نقشی بزرگ و انقلابی داشتند، محرز ساخت، اما در سراسر دوران فرمانروای او، دهقانان زمین دار حافظ پایه های دیکتاتوری اش بودند. زیرا ناپلئون در برابر اقداماتی که برای اعاده فئودالیت به عمل می آمد، از منافع آنان دفاع می کرد.»

«اصول جنگی ناپلئون (چه نظری و چه عملی) در انهدام نظم فئودالی و مطلقه ای که بر پایه سرواژ استوار بود و در آن موقع اروپا را زیر سایه داشت، نقش عظیمی بازی کرد. این اصول از انقلاب بورژوازی منتج شده بود و ناپلئون

۱. انقلاب بورژوازی فرانسه به سال ۱۷۸۹ میلادی به وقوع پیوست. پیش از آن که سوداگران و صناعت پیشه گان فرانسه، به یاری توده های وسیع و به نیروی قهر انقلابی، قدرت سیاسی را قبضه کنند، تنها هلند و انگلیس عصر بورژوازی را آغاز کرده بودند و در بقیه اروپا سیستم فئودالی برقرار بود.

از قدرتی که انقلاب به وجود آورد، نابغه آسا استفاده کرد.»

«شکست همه قلمرو های سلطنتی قاره اروپا به دست ناپلئون نتیجه پیکار عظیمی بود که سرانجام نیروهایش را تحلیل برد. در کنار اروپا که از لحاظ اقتصادی عقب مانده تر از فرانسه ناپلئون بود، انگلستان قرار داشت که در این زمینه از حریفش پیش بود و چون بر دریا ها تسلط داشت، از لحاظ استراتژی هدف ضربه مستقیم واقع نشد... ناپلئون به زودی دریافت که این دشمن از همه وحشتناک تر است. او نخست تصمیم گرفت تا آن رادر خاور - در مصر و سوریه - به زانو در آورد. (۱)

انگلستان نیز از پیدایی غول رشد یابنده ای که در وجود ناپلئون تجسم یافته بود، به شدت مشوش بود. «قدرت روز افزون فرانسه، وحشت بورژوازی انگلستان را دامن می زد. تکامل اقتصادی فرانسه، تسلط انگلیس را بر بازارهای جهانی و بر مستعمرات تهدید می کرد. پیشرفت فرانسه از حیث اقتصادی، انحصار صنعتی سرمایه داری انگلیس را به خطر می انداخت، از این رو بورژوازی انگلیس خواهان سرنگونی رقیب خود و تصرف بازارها و مستعمرات آن بود. مبارزه میان فرانسه و بریتانیا برای تسلط بر جهان، علت یک رشته جنگ های بود که سرانجام با پیروزی انگلستان و انقراض امپراتوری ناپلئون پایان یافت.

در این مبارزه امپراتوری عثمانی برگ برنده بود. ناپلئون تصمیم گرفت که این برگ را از چنگ انگلیس برآید. او برای فتح مصر، این غنی ترین قلمرو های سلطان عثمانی، نقشه زیرکانه ای طرح کرد. راه میان بر انگلیس به هند از

۱. ناپلئون - آکادمیسین تارله - ترجمه صمد خیر خواه. ایرج همایون پور - سازمان انتشارات اشرفی، ص ۳۶۶. ۳۷۸

توجه به نهاد های اجتماعی طفره می رود، معلول ها را بر علت ها رجحان می دهد و با پرداختن به معلول ها سرانجام در پرتگاه علت ها که فاسد و دست نخورده باقی می ماند، سقوط می کند و شکست می خورد. این قانون درباره اصلاحات صاحب منصبان فرانسوی در قشون ایران نیز صادق بود.

به دنبال عهد نامه «فینکن شتاین» ناپلئون ژنرال گاردان را در معیت قریب ۲۰۰ تن از افسران و افراد واحد های سواره و توپخانه و مهندسی برای تعلیم نظامیان و تجدید سازمان ارتش قاجار و مدرنیزه کردن آن به ایران فرستاد.

ناپلئون به این ماموریت سیاسی و نظامی ارج فراوان می گذاشت. او به فرستاده ویژه خود تاکید کرد: «به آتش خصومت بین ایران و روسیه دامن بزنید. ایران باید در مرزهای روسیه تعرض وسیعی را بیا غازد. صاحب منصبان فرانسوی باید به قشون ایران هیات مهیبه ببخشند و درباره مسائل ارود کشی به هند و مسیری که باید ستون های فرانسوی بپیمایند تا به حساس ترین نقطه هندوستان ضربه بزنند، اطلاعات کافی را جمع آوری کنند و در صورت لزوم به تالیفات راهگشا و ضروری در این زمینه دست بزنند.»

ناپلئون به ژنرال گاردان اختیار داده بود که برای تحویل ده هزار قبضه تفنگ روسی عراده توپ صحرائی و اعزام دوازده هزار کارشناس نظامی از فرانسه، با دولت ایران قرارداد ببندد. فرستاده ناپلئون یک ماموریت عمده دیگر هم داشت و آن رفع کدورت و اختلاف دیرینه ایران و عثمانی و آشتی و اتحاد این دو همسایه برای مقابله با روس و انگلیس بود. ناپلئون به گاردان دستور داده بود: «ژنرال گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما اتحاد مثلی بین فرانسه و «باب عالی» و ایران و باز کردن راهی با هندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه است. اگر در اجرای منظور اخیر دست اندازی به حدود مغولستان نیز مقدور می شد، بسیار به جا بود، چه در این صورت روسیه گرفتار مسائل سر

بیشتر کشور قاجارها به کار گرفت. انگلیس با عقد اتحاد بین ایران و فرانسه احساس دغدغه و هراس کرد. او در یافت که این پیمان سیاسی و نظامی در شرایط متحمل آینده می تواند علیه منافع امپراتوری انگلستان، با هر کشور دیگری تجدید شود. بر شالوده این برداشت و استنباط طراحان سیاست استعماری انگلیس شروع به مقدمه چینی کردند تا کشور مستقل دست آموزی را که در افغانستان تدارک می دیدند با پاره هایی از خاک ایران توسعه دهند. جزایر جنوب را تا حد ممکن از ایران متنزع سازند، تازیان منطقه خلیج فارس را از دولت مرکزی دور کنند و علیه آن بشورانند، خان های فئودال و بزرگان ایل نشین و مدعیان داخلی را مدام تحریک کنند و بدین سان کشور را در یک حالت التهاب و اغتشاش غرق سازند و در کلاف گرفتاری ها و دشواری های خویش سر در گم کنند.

همه این بدخواهی های دسیسه آمیز تنها جزئی از نقشه انگلیس بود. در این دوره از تاریخ ایران، طراحان استعمار با وجود تضاد منافعی که با تزارها داشتند، در ارزیابی خود ترجیح دادند که به بهای نیرومند تر شدن روسیه، قدرت و نفوذ ایران کاهش یابد و مرزهای تزاری در داخل خاک ایران پیش رود و توسعه یابد - و خواهیم دید که بعد ها توطئه گران استعمار در تحقق این طرح ها با پیروزی قرین شدند...

معاهده ایران و فرانسه چون صاعقه بر فضای سیاسی اروپا فرود آمد. این پیمان به همان اندازه که ظاهری گستاخ و جنجالی داشت، از دیدگاه مصالح ایران عاری از فایده چشمگیر بود، ایران از غلتیدن در پرتگاه این اتحاد واهی تنها طرفی که بست اصلاح محدود ارتش و تعلیم نظامیان قاجار بود، اما در یک نظام عقب مانده و متزلزل، اصلاحات در یک دستگاه یا سازمان که تنها جزئی از سیستم اجتماعی است، جز ناکامی بهره ای نمی برد. اصلاحات از آن جا که از

طریق مصر بود. در واقع کانال سوئز هنوز ساخته نشده بود. میان اسکندریه و سوئز نیز مسیر دریایی وجود نداشت. کشتی ها، مسافران و محمولات پستی را در بندر اسکندریه تخلیه می کردند و از آن جا با کاروان به سوئز می فرستادند. این کار به طور قابل ملاحظه ای مسافرت به هند را کوتاه می کرد. ناپلئون با تصرف مصر بی درنگ بر امکانات بسیاری دست می یافت. نخست این که او صاحب مستعمره ای ثروتمند می شد. ثانیاً موقعیت او در انتها شرقی مدیترانه تحکیم می گردید و از آن جا می توانست امپراتوری عثمانی را مورد حمله قرار دهد. ثالثاً با مختل کردن خطوط ارتباطی میان انگلیس و هند، ضربه بزرگی به این کشور وارد می ساخت. رابعا برای تحقق رویای دیرین خود - تسلط بر هند - پایگاه مناسبی به دست می آورد.» (۱)

لشگر کشی ناپلئون به شرق با توفیق قرین نشد، اما این شکست او را از تعقیب مقاصد خویش در شرق باز نداشت. ناپلئون در اولین فراغت خود از میدان های جنگ اروپا فعالیت خود را در خاورمیانه از سر گرفت. «در پائیز ۱۸۰۲ سرهنگ سباستیانی به منظور استقرار تماس هائی با فرمانروایان محلی عرب و تدارک لشگر کشی تازه فرانسه، عازم ممالک خاورمیانه شد. در ۱۸۰۵ ناپلئون با طرح نقشه ای برای جنگ هند، به تحکیم سیاست خود در شرق پرداخت. این بار او قصد داشت در دهانه رود «اورنت» پیاده شود و از آن جا به سوی دره فرات پیش رود. گام بعدی تامین عبور نیروهای فرانسه از راه عراق و ایران بود.» (۲)

ناپلئون با اشتیاقی اندیشناک به شرق می نگریست و در همان حال، از پشت

۱. تاریخ عرب در قرون جدید - و. لوتسکی. ترجمه پرویز بابائی مرکز نشر سپهر. ص ۳۵ و ۳۶
 ۲. تاریخ عرب در قرون جدید. ص ۶۳ و ۶۴

دیوارهای هندوستان، فتحعلیشاه با علاقه و انتظار بیشتری به او فکر می کرد. «پیشرفت روسیه در قفقاز و از دست رفتن زرخیزترین استان ایران سبب شد تا فتحعلیشاه در سیاست مملکت داری خود تجدید نظر کند و توجه خود را به فرانسویان و ناپلئون معطوف دارد. فتحعلیشاه که به کمک خارجی برای تجدید سازمان ارتش - شکست خورده - خود احتیاج مبرمی داشت، فرانسه را بهترین کشور می دانست و به وسیله سفیر فرانسه در دربار عثمانی نامه ای به ناپلئون نوشت. در فوریه ۱۸۰۵ (۱۲۲۰ هجری) این نامه ترجمه شده به دست ناپلئون رسید و می توان گفت که همین نامه منشاء روابط ایران و فرانسه شده است.» (۱)

«... این هنگام کار مملکت فرانسه با دولت روس به معاذات می گذاشت. ناپلئون «ژوپر» را به دولت ایران رسول فرستاد و پیام داد که خصمی روسیان باشما روشن است و خصوم ما با ایشان مبرهن. همانا دشمن دشمن را دوست گیرند، خاصه این وقت که و داد و اتحاد دولت ایران و فرانسه موجب استیصال و اضطراب روسیان است...»

ژوبر در چمن سلطانیه حاضر حضرت پادشاه شد و رسالت خویش بگذاشت و خواستار شد که شاهنشاه ایران در پاسخ نامه ناپلئون او را امپراتور خطاب فرماید که به معنی پادشاه است، تا در میان دول فرنگستان بدین نام بلند آوازه شود و ملتس او مقبول افتاد.» (۱)

۱. نخستین فرستاده ناپلئون به ایران. اسماعیل رائین. انتشارات توس ۲۵

انعکاس مستقیم انحطاط زیر بنای اقتصادی کشور و شکاف رو به تزاید بین ملت و دولت بود، از درک و تحلیل جریان های روز جهان عاجز بود. دستگاه استبدادی به سبب دوری و بیگانگی با توده ها و مسدود کردن تمامی در یچه های خود بر روی آنها و اتکای کامل به افراد - افراد خاص و ناتوانی که مولود و نماینده طبقه میرنده و منحل جامعه بودند - قدرت و استعداد آن را نداشت تا از تضاد های موجود در جهت مصالح ملی بهره بگیرد. زعمای ایران اگر سر در لاک دنیای بسته و خرگوشی خود فرو نبرده بودند، می توانستند با اتخاذ یک سیاست زیرکانه بی طرف و با استفاده از لحظه های مناسبی که رقابت و تلاقی قدرت های بزرگ در دسترس آنها قرار می داد و بهره گیری از موقعیت حساس نظامی و سیاسی کشور در میدان این مبارزات، از گردابی که از هر سو به روی ایران دهان گشوده بود، بدون آسیب سر بیرون آورند. اما آنها درنا مناسب ترین شرایط و بدون ارزیابی نیروها، ایران را به ورطه جنگ با روسیه زورمند کشاندند و این خطا را با اتحاد نظامی با ناپلئون تکمیل کردند. ناپلئون در سیاست آسیایی خود مثل یک شطرنج باز کهنه کار به بهترین وجه مهره ایران را به کار گرفت. او با یک تیر دو هدف را نشانه گرفته بود. هم راه خود را به سوی هدف اصلی خود آسیا هموار می کرد و با برخورداری از حمایت فعال ایران متصرفات بریتانیا را در هند آماج ضربه مستقیم نظامی خود قرار می داد و هم با تحریص ایران به جنگ با روسیه و تقویت جبهه متحد خود برای تعرض وسیع، نیروهای تراز را که با او در یک جنگ اروپایی درگیر بودند، تجزیه می کرد و بخشی از آن را به جبهه شرق می کشاند.

عهد نامه «فنینکن شتاین» در سیاست آسیایی بریتانیا نیز تاثیر عمیقی گذاشت. دیپلماسی انگلیس به دنبال این عهد نامه توانائی ها و شگرد هایی را که در آستین داشت در جهت تضعیف دولت مرکزی ایران و کوچک کردن هر چه

۱۱. چنان که از نیروی دریایی فرانسه یک دستگاه کشتی به خلیج فارس و بنادر اعلیحضرت پادشاه ایران برسد، اعلیحضرت پادشاه ایران همه وسایل و تسهیلاتی را که لازم باشد، فراهم خواهد کرد.

۱۲. اگر اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا اراده کند که برای حمله به متصرفات انگلستان در هند ارتشی از راه خشکی به فرستد، اعلیحضرت پادشاه ایران همانگونه که متحد صمیمی و با وفای اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیاست، به آنها راه خواهد داد که از کشورش بگذرند. اگر این عملی شود، دو دولت پیشاپیش قرار مخصوص خواهند گذاشت و راهی را که ارتش باید در پیش بگیرد و وسائل و لوازم نقلیه ای که لازم شود و یآوری را که اعلیحضرت پادشاه ایران می تواند در این راه بلند در آن معین خواهند کرد.

۱۳. هر چه از لوازم و تدارکات در ایران به لشکریان بری و دریایی داده شود، بنا برمدلول مواد دیگر این عهد نامه، به بهایی که در کشور به مردم داده می شود، به حساب خواهد آمد.

۱۴. مقررات ماده دوازدهم که در بالای ذکر شده، تنها شامل حال فرانسه است، بنا براین، این حقوق نباید با عقد عهد نامه های دیگر به انگلستان یا روسیه واگذار شود.

۱۵. برای بهره جویی هر دو طرف، یک عهد نامه تجاری هم در تهران بسته خواهد شد.

۱۶. این عهد نامه تا چهار ماه دیگر از تاریخ امروز در تهران نیز امضا خواهد شد و به تصویب خواهد رسید.

××××××

دستگاه رهبری قاجار به خاطر پوسیدگی سیستم و تحجر سیاسی آن که

* * *

پیمان اتحادی که بین ایران و فرانسه بسته شد، یکی از اشتباهات فاحش فتحعلیشاه بود. رهبری ضعیف ایران که از شرایط جهانی و موضع گیری کشورها و چگونگی تضادها و نیروها آگاهی نداشت، در دام جهل خود افتاد و عروسک وار در دست قدرت های بزرگ اروپایی به بازی گرفته شد. این پیمان اعلام جنگ ایران به دو همسایه نیرومندش انگلیس و روس بود، در حالی که در این جبهه گیری جسورانه، فتحعلیشاه به فرانسه پشتگرمی داشت. فاصله بعیدی که میان ایران و فرانسه جدایی می انداخت، با وجود قدرت دریایی بی رقیب بریتانیا که این فاصله را بیشتر می کرد و همواره آماده بود سد نفوذ ناپذیری در خط بحری بین اروپا و آسیا ایجاد کند، اتحاد نظامی ایران و فرانسه را غیر منطقی و حتی از زاویه مصالح ایران سبکسرانه و نابخردانه جلوه می داد. پیش از آن که به بررسی اثرات و ثمرات عقد این عهد نامه که در نوع خود یکی از اسناد مهم تاریخ ایران قرن نوزدهم است بپردازیم، درج متن کامل آن ضرور به نظر می رسد، به ویژه آن که عهد نامه ایران و فرانسه موجب تحولات چشمگیری شد و در نهایت عواقب دردناک و زیان باری برای ایران ببار آورد. (۲)

۱. ناسخ التواریخ «سپهر» به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. جلد اول قارجاریه. ص ۸۵ و ۸۶

۲. عهد نامه ایران و فرانسه در اردوگاه «فنیکن شتاین» واقع در بروس شرقی (لهستان کنونی) بین نمایندگان دو دولت به امضاء رسید و به همین نام نیز مشهور شد.

عهد نامه «فینکن شتاین»

۱. در میان اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد همیشگی برقرار خواهد بود.
۲. اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال کشور کنونی اعلیحضرت پادشاه ایران را حمایت می کند.
۳. اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا، گرجستان را حقا از آن اعلیحضرت پادشاه ایران می داند.
۴. اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا، به عهده می گیرد همه کوشش های خود را به کار برد تا روس ها گرجستان و خاک ایران را ترک کنند و برای رسیدن به این نتیجه در عهد نامه صلح می کوشد. تخلیه این نواحی همیشه جزو سیاست و نظرات او خواهد بود.
۵. اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا یک سفیر فوق العاده و چند منشی سفارتخانه در دربار ایران خواهد داشت.
۶. چون اعلیحضرت پادشاه ایران خواستار است پیاده نظام و توپخانه و استحکامات نظامی خود را بنا به روش اروپایی اصلاح کند، اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا تعهد می کند توپ های صحرائی و تفنگ ها و سر نیزه هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او فراهم کند و بهای این

اسلحه برابر ارزش آن در اروپا خواهد بود.

۷. اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا تعهد می کند به هر اندازه افسر توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران آن ها را برای استحکام دژ ها و ایجاد توپخانه و پیاده نظام ایران بنا به روش فنی اروپایی لازم داشته باشد، در اختیارش بگذارد.
۸. اعلیحضرت پادشاه ایران هم از سوی خود تعهد می کند که همه روابط سیاسی و تجاری خود را با انگلستان قطع کند و فورا به آن دولت اعلان جنگ بدهد و از همان دم با آن خصمانه رفتار کند. بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد است وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده بخواند و کنسول ها و نمایندگان و کارگزاران دیگر کمپانی های انگلیسی را در ایران و بنادر خلیج فارس فورا بیرون کند و همه کالا های انگلیسی را ضبط نماید و در قطع هر گونه رابطه با انگلیس ها، چه در خشکی و چه در دریا، به ولایات خود حکم اکید بدهد و از پذیرفتن هر وزیر مختار یا سفیر یا کارگزاری که در ضمن جنگ از آن دولت بیاید خود داری کند.
۹. در هر جنگی که انگلستان و روسیه در آن در برابر فرانسه و ایران اتحاد کنند، فرانسه و ایران نیز به همان گونه در برابر آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همین که یکی از متعاهدین که در معرض تهدید یا حمله قرار گرفته باشد، رسماً به دیگری اطلاع دهد، متحدان در برابر دشمن مشترک جنگ خواهند کرد و از آن پس درباره هر گونه روابط سیاسی و تجاری به مدلول ماده پیش رفتار خواهند کرد.
۱۰. اعلیحضرت پادشاه ایران همه نفوذ خود را به کار خواهد برد تا افغانان و دیگر اهالی قندهار را با ارتش خود در برابر انگلستان متحد کند و پس از آن که بدان نواحی راه یافت، لشگری به متصرفات انگلستان در هندوستان بفرستد.